

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یافته‌های علوم قرآنی

سال چهارم ❁ شماره هشتم ❁ خزان و زمستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) - افغانستان

مدیر مسئول: دکتر سید عبدالحمید ثابت

سرمدیر: دکتر سید آقاحسن حسینی

دبیر تخصصی و ویراستار: زکریا فصیحی

طراح جلد و صفحه‌آرا: سید مهدی موسوی

هیئت تحریریه: احمد ذبیح افشاگر، احمد فکور افشاگر، سرور حسینی، سید عبدالله حسینی، سید عزت الله

احمدی، سید محمد داود علوی، عبدالعلی عادل، محمد کریم امیری، محمدنبی امینی

دوفصلنامه «یافته‌های علوم قرآنی»، آماده دریافت و نشر مقالات صاحب‌نظران و نویسندگان است.

محتوای مقالات، بازتاب آرای نویسندگان بوده و لزوماً بیانگر رویکرد دوفصلنامه «یافته‌های علوم قرآنی» نیست.

دوفصلنامه «یافته‌های علوم قرآنی»، پس از دریافت مقالات، برای رد، پذیرش و ویرایش آن‌ها آزاد است.

آدرس: کابل، دهبوری، چهارراهی شهید، دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)، آمریت نشرات

تلفن: ۰۷۸۹۰۱۷۸۱۵

آدرس سامانه: <http://qs.miu.edu.af>

ایمیل: qs.chiefeditor@miu.edu.af

قیمت: ۱۵۰ افغانی

شیوه نامه تنظیم و راهنمای ارسال مقاله علمی

ویژگی های مقاله علمی

۱. مقاله علمی دارای چکیده، کلیدواژه، مقدمه، ارجاع دهی، نتیجه گیری و منابع معتبر است.
۲. مقاله علمی باید روشمند، مستند، تحلیلی، برخوردار از ساختار منطقی دارای انسجام محتوا و قلم روان باشد.
۳. فایل مقاله در قالب «word» ارائه گردد و حجم آن کمتر از ۶۵۰۰ کلمه و بیشتر از ۷۵۰۰ کلمه نباشد.
۴. افیلیشن مقاله در پاورقی صفحه اول شامل: عنوان وظیفه نویسنده، وابستگی سازمانی، ایمیل آدرس. اگر مقاله دو نویسنده یا بیشتر دارد: عنوان وظیفه نویسنده دوم، وابستگی سازمانی، ایمیل آدرس.

راهنمای تنظیم ساختار مقاله علمی

۱. چکیده: عنوان چکیده با فونت BNazanin11 پررنگ. متن چکیده بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ کلمه و با فونت BNazanin11 معمولی. در چکیده باید به تبیین موضوع، بیان هدف پژوهش، روش تحقیق، سؤال اصلی تحقیق، روش گردآوری داده ها و بیان مهم ترین یافته های تحقیق با اختصار اشاره شود. در چکیده باید از جملات کامل خبری یا افعال سوم شخص ماضی معلوم استفاده شود. از علائم اختصاری و نقل قول مستقیم و ذکر عناوین فرعی پرهیز شود.
۲. کلیدواژه ها: حداقل ۴ و حداکثر ۷ واژه که با کامه از هم جدا شده باشد و در یک خط نوشته شود.
۳. مقدمه: در مقدمه به ترتیب به بیان مسئله، سؤال ها (و در مواردی به فرضیه)، پیشینه، ضرورت، هدف و ارائه تصویر کلی از ساختار مقاله، پرداخته شود.
۴. بدنه مقاله: باید دارای ساختار منطقی و متشکل از عناوین اصلی و فرعی [و فرعی تر] و برخوردار از انسجام محتوایی که در آن مدعا، استدلال، شواهد، تحلیل، استنتاج و مانند آن، آورده می شوند.
۵. نتیجه گیری: نتیجه متنی است که به دستاوردهای تحقیق که عبارت است از پاسخ به سؤال های اصلی و فرعی و وضعیت فرضیه که اثبات یا رد شده، به صورت مختصر آورده می شود.
۶. ارجاع دهی به صورت درون متنی به شیوه APA باشد. مثال منابع تک جلدی: (محسنی «حکمت»، ۱۳۹۰: ۵۴۶)؛ منابع چندجلدی: (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸: ۴۰۲)
۷. منابع و مآخذ در پایان مقاله به شیوه APA ذکر شوند. مثال: محسنی «حکمت»، محمد آصف، (۱۳۹۰)، زنان در افغانستان (فرصت ها، چالش ها و راهکارها)، قم: انتشارات المصطفی (س).

ارسال و پیگیری مقاله

۱. مقاله باید از طریق سامانه نشریات به این آدرس ارسال شود: <http://qs.miu.edu.af>
۲. مراحل ارسال مقاله: ورد به سامانه نشریات از طریق آدرس فوق، انتخاب نشریه مورد نظر، ثبت نام و ایجاد صفحه اختصاصی، ورود به صفحه اختصاصی با استفاده از یوزر-پسوردی که سامانه می دهد و اقدام به ارسال مقاله طبق راهنمایی سامانه.
۳. پیگیری مقاله: آگاهی از روند دریافت، پذیرش اولیه، داوری، ارجاع برای اصلاح، پذیرش نهایی، ویراستاری، صفحه آرایی، انتشار الکترونیکی، از طریق همان صفحه اختصاصی، از سوی نویسنده قابل پیگیری است.

فهرست

- پیام ریاست نمایندگی جامعه المصطفی (ص) العالمیه در افغانستان..... ۱
- سخن سردبیر ۳
- بررسی انگیزه مستشرقان از ترجمه قرآن و فعالیت‌های قرآنی..... ۵
گل محمد فدایی
- همزیستی مسالمت‌آمیز در پرتو آموزه‌های قرآن کریم..... ۲۵
عارفه رضایی | زکریا فصیحی
- تجلی ولایت‌مداری اهل بیت (ع) در ماجرای اصحاب کهف..... ۴۹
مرتضی جعفری
- مؤلفه‌های سبک زندگی معنوی از منظر قرآن کریم و روایات..... ۶۷
عبدالله خادمی | محمد عارف صداقت
- فضایل اخلاقی و راه‌های نهادینه‌سازی آن در فرد و جامعه از منظر قرآن و روایات..... ۸۷
مریم شاداب | سید عزت‌الله احمدی
- وحدت و همگرایی در پرتو قرآن و سنت..... ۱۰۵
محمدجواد عرفانی

پیام ریاست نمایندگی جامعه المصطفی (ص) العالمیه در افغانستان

پیشرفت بشر در زمینه‌های علم، فرهنگ، اخلاق و معنویت، مرهون تلاش‌ها و پژوهش‌های خستگی‌ناپذیر عالمان، اندیشمندان و نویسندگانی است که عمر پربرکت خود را وقف پژوهش و کشف رازهای هستی نموده‌اند؛ همان‌ها که ارزش والای حقیقت‌جویی و گوهر تقوا و فضیلت را هرگز به متاع و مقام زودگذر دنیا نفروخته‌اند. به همین جهت است که عالمان و اصحاب قلم در مکتب اسلام، ارج و منزلتی ویژه دارند و از دانشمندان و صاحبان اندیشه، با بهترین تجلیل‌ها و تمجیدها یاد می‌شود. در باب اهمیت قلم و اندیشه همین بس که در آموزه‌های اسلامی، مداد علما برتر از خون شهیدان و تکریم اندیشمندان، به‌عنوان وارثان انبیای الهی، در حکم احترام گذاشتن به خداوند و پیامبر قلمداد شده است؛ زیرا حیات برتر انسانی در تفکر اسلامی، در گرو اندیشه و ایمان است. لذا فرزاندگانی که با اندیشه و قلم خود مشعل دانش و معرفت را فرا راه انسان‌ها برمی‌افروزند، حق عظیمی بر عهده بشریت دارند و شایسته‌ترین ستایش‌ها و قدردانی‌ها هستند.

بدون تردید گسترش علم از زمره اساسی‌ترین عوامل رشد، انکشاف و ترقی جامعه است و رشد علمی از طریق آموزش و پژوهش به دست می‌آید. آموزش و پژوهش به‌مثابه بال‌های ترقی و اوج‌گیری یک جامعه است که با بهره‌گیری از آن دو، می‌توان به تعالی و شکوفایی مادی و معنوی رسید. جامعه علمی و آکادمیک افغانستان در سال‌های اخیر گام‌های نسبتاً خوبی در عرصه‌های آموزش برداشته است؛ انتظار می‌رود که پژوهش نیز در این کشور جایگاه مناسبی یافته و مورد اقبال قرار گیرد؛ زیرا رسیدن به پیشرفت مادی و معنوی، در گرو «آموزش و پژوهش» توأمان است.

از ابزارهای مؤثر برای توسعه آموزش پژوهش‌محور، انتشار مجلات علمی است. به همین دلیل نشریات دانشگاهی به بخش جدایی‌ناپذیری از ساختار دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلاتی عالی تبدیل شده و گروه‌های علمی دانشگاهی برای پیشبرد مقاصد آموزشی و پژوهشی خود و به‌منظور توسعه دانش بشری، نشریه‌های علمی پژوهشی را تأسیس کرده‌اند تا با نشر یافته‌های پژوهشی یا گزارش‌های آموزشی اعضای هیئت علمی خود آن را به دست دیگر دانش‌دوستان نیز رسانند.



نماینده‌ی جامعه‌ی المصطفی (ص) در افغانستان همواره نسبت به توسعه‌ی علم و پژوهش همراه با معنویت، اهتمام داشته است. این دانشگاه با هدف تولید و ترویج علوم مرتبط با حوزه‌های علوم اسلامی و انسانی و به منظور ارتقای ظرفیت‌های علمی - پژوهشی اعضای گروه‌های آموزشی، بهبود مهارت‌های پژوهشی اساتید و دانشجویان، تقویت مبادله‌ی یافته‌های علمی و تحقیقاتی بین مراکز آکادمیک، ایجاد وحدت رویه در فرایند چاپ و نشر مجلات علمی، واحد نشریات را در مرکز پژوهشی دانشگاه ایجاد کرده است. با توجه به اهمیت و ضرورت پژوهش و با عنایت به این‌که یکی از مهم‌ترین رسالت‌های هر نهاد آموزشی و دانشگاهی، اهتمام به تحقیقات بنیادی و پژوهش‌های کاربردی است، گسترش کمی و کیفی فعالیت‌های پژوهشی و نشراتی، به‌ویژه در حوزه‌ی مجلات علمی، مدنظر قرار گرفت. پس از فراهم شدن زیرساخت‌های لازم، مانند خرید سامانه‌ی جامع مدیریت نشریات علمی «سیناوب»، تا کنون شانزده مجله‌ی علمی تخصصی ایجاد شده که در قالب دوفصلنامه، به‌صورت فیزیکی و الکترونیکی مرتب چاپ و منتشر می‌شود. سامانه‌ی مدیریت نشریات علمی «سیناوب» برای نظم بخشیدن و تسهیل چرخش مقاله و اطلاعات پیرامون آن در سامانه‌ی تولید نشریات علمی و دانشگاهی طراحی شده است و در نقش یک منشی پیگیر و فعال، تمامی امور مربوط به فرایند انتشار نشریات علمی را انجام می‌دهد و این امکان را فراهم می‌کند که نظریات و آثار علمی نویسندگان افغانستانی در سطح جهان در دسترس علاقه‌مندان و اصحاب علم و اندیشه قرار بگیرد.

از تمامی همکاران و نویسندگان محترمی که زمینه‌ی تحقق این مهم را فراهم کرده و بستر بسط معارف را گسترانده‌اند، قدردانی نموده و برای همه‌ی عزیزان آرزوی توفیقات روزافزون دارم.

سید عبدالحمید ثابت

سخن سردبیر

علوم قرآنی، عبارت است از مجموعه علمی که آموختن آن‌ها برای فهمیدن و شناخت هرچه بیشتر و دقیق‌تر قرآن و معارف قرآنی لازم است. یکی از مهم‌ترین مباحث علوم قرآنی، مقوله وحی است. وحی که ارتباط مستقیم میان خالق و مخلوق است، سنگ‌بنای ایمان و معرفت دینی است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»؛ (النجم: ۳-۴) یعنی پیامبر از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید، بلکه آنچه می‌گوید، وحی الهی است. چستی وحی، انواع و اقسام وحی، مباحث جدید مرتبط با وحی مانند تجربه نبوی و... از مسائل مهمی قرآنی است.

یکی از موضوعات مهم، اعجاز قرآن است که در ابعاد مختلفی از جمله بلاغت، تشریح و اخبار غیبی تجلی یافته است و یکی از شگفت‌انگیزترین ابعاد آن، اعجاز علمی است. قرآن کریم، در زمانی که دانش بشری هنوز در مراحل ابتدایی بود، به مسائلی اشاره کرده که امروزه علم آن‌ها را اثبات کرده است. برای نمونه، اشاره قرآن به نقش حیاتی آب در پیدایش و بقای حیات (الانبیاء: ۳۰) که در زیست‌شناسی تأیید شده است و توصیف مراحل جنینی انسان در قرآن (المؤمنون: ۱۴) تطابق شگفت‌انگیز با یافته‌های جدید پزشکی دارد. در حوزه الفاظ قرآن، مباحثی چون مطلق و مقید، عام و خاص و ناسخ و منسوخ، نقش اساسی در استنباط احکام شرعی دارند. امام صادق^(ع) در این باره می‌فرماید: «القرآنُ نزلَ بیاباکِ أَعْنَى وِاسْمَعَى یا جاره»؛ (حر عاملی، بی تا، ۲۷: ۱۹۷) یعنی قرآن کریم گاه عباراتی را در مورد گروهی خاص بیان می‌کند، اما مخاطب آن عام است. لذا شناخت این اصول موجب فهم عمیق‌تر از مفاهیم قرآنی می‌شود. محکم و متشابه نیز از مباحث کلیدی در فهم و تفسیر قرآن مجید است. خداوند متعال می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (آل عمران: ۷). تأکید بر شناخت این دو دسته آیات، باعث جلوگیری از تفسیر نادرست و برداشت‌های انحرافی از قرآن می‌شود. تاریخ قرآن و شأن و اسباب نزول، قرانات و قاریان، تفسیر و مفسران، اعجاز قرآن، چگونگی جمع‌آوری و تدوین و سیر تطور نگارش ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن کریم از مسائلی است که باید مورد توجه محققان قرار گیرد. علاوه بر مباحث نظری، مهارت‌های قرآنی و روش‌های آموزش قرآن، نقشی اساسی در

گسترش فرهنگ قرآنی دارند. پیامبر اکرم (ص) در حدیثی می‌فرماید: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ» (بخاری، بی تا، ۶: ۱۹۲). این حدیث شریف نشان‌دهنده اهمیت آموزش قرآن به عنوان وظیفه‌ای دینی و اجتماعی است.

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های جهان اسلام در طول تاریخ، تفرقه و اختلاف میان امت اسلامی بوده است. قرآن کریم مسلمانان را به اتحاد و همبستگی دعوت کرده و فرموده است: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳). این آیه بر ضرورت تمسک به قرآن و آموزه‌های آن برای ایجاد وحدت تأکید دارد. از منظر قرآن، یکی از راه‌های ایجاد همگرایی میان مسلمانان، رعایت اصولی همچون اخوت، مدارا و صلح‌طلبی است. بر اساس آیه شریفه: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»؛ (الحجرات: ۱۰) مسلمانان باید مانند برادر در کنار یکدیگر باشند و در صورت بروز اختلاف، به اصلاح و همدلی بپردازند. قرآن کریم زندگی مسالمت‌آمیز و دوری از درگیری و دشمنی را به عنوان یک اصل اساسی معرفی کرده و فرموده است: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا»؛ (الأنفال: ۶۱) یعنی اگر دشمنان به صلح گرایش پیدا کردند، مسلمانان نیز باید آن را بپذیرند. این تأکید قرآنی بر صلح و مدارا، نشان از اهمیت زندگی مسالمت‌آمیز در بین امت اسلامی دارد.

با توجه به جایگاه رفیع علوم قرآنی و ضرورت تدبیر در قرآن، بر همه مسلمانان، به‌ویژه پژوهشگران و علاقه‌مندان این حوزه، لازم است که در جهت تبیین و ترویج علوم قرآنی گام بردارند. از این رو، تحقیق و نگارش علوم قرآنی و نشر آن، گامی در جهت گسترش آموزه‌های قرآن در جوامع بشری است. متصدیان دو فصلنامه علمی تخصصی «یافته‌های علوم قرآنی» افتخار دارند که برای گسترش معارف قرآنی تلاش می‌کنند. این نشریه پذیرای مقالات مرتبط با موضوعات علوم قرآنی، در شماره‌های بعدی خویش است. لذا تمام محققان ارجمند با استفاده از صفحه راهنمای تدوین و ارسال مقاله، می‌توانند مقالات خود را از طریق سامانه اختصاصی این نشریه، ارسال نمایند و در گسترش آموزه‌های قرآنی در جوامع مخاطب، سهم بگیرند.

از نویسندگان و همکاران علمی این شماره، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنیم و از خداوند متعال برایشان توفیق روزافزون خواهانیم.

بررسی انگیزه مستشرقان از ترجمه قرآن و فعالیت‌های قرآنی

گل محمد فدایی^۱

چکیده

قرآن کریم عموم انسان‌ها به خصوص علما و اندیشمندان را به تفکر، تدبر و فهم دعوت و ترغیب نموده است. از آنجا که زبان اصلی قرآن عربی است، اندیشمندان و علمای سایر ملت‌ها و ادیان تلاش کرده‌اند که آن را به زبان مردم خود، ترجمه کنند. در این زمینه بیشترین سهم و فعالیت را اندیشمندان غربی یا مستشرقان داشته‌اند و این کار را با انگیزه‌های گوناگونی انجام داده‌اند. هدف این تحقیق که با روش تحلیلی و توصیفی صورت گرفته، بررسی انگیزه مستشرقان از این ترجمه‌ها و فعالیت‌های قرآنی است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که هرچند اکثر مستشرقان در فهم، ترجمه و جایگاه قرآن کریم، دچار اشتباهاتی شده‌اند که ناشی از پیش فرض‌های آنان درباره منابع و مصادر قرآن است؛ اما انگیزه اصلی آنان معرفی خصمانه قرآن و برجسته‌سازی برخی مسائل فقهی، حقوقی، جزایی و... است تا از این طریق اسلام و قرآن را بر مبنای اهداف سیاسی و مغرضانه خودشان به جوامع غربی معرفی کنند. لذا بسیاری از مترجمان مستشرق، قرآن را کتاب آسمانی و وحیانی نمی‌دانند که نشان می‌دهد یا دچار انحراف فهم هستند یا نسبت به قرآن و اسلام جهت‌گیری خصمانه داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: استشرق، مستشرقان، ترجمه قرآن، چاپ قرآن، انگیزه فعالیت‌های قرآنی

۱. دکتری فقه سیاسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران، مدرس مدرسه علمیه سجادیه، کابل، افغانستان

ایمیل: fadaeigolmohammad@gmail.com

قرآن کریم از سوی خداوند برای پیامبر اسلام^(ص) به زبان عربی نازل شده است. با این حال، همان گونه که رسالت پیامبر اکرم^(ص) جهانی بوده و به قوم یا ملت خاصی محدود نمی شود، مطالب و مفاهیم قرآن کریم نیز جهانی و برای تمامی انسان هاست. از آنجاکه بسیاری از ملت های غیر عرب، به زبان عربی آشنایی کامل ندارند، ضرورت ترجمه قرآن به زبان هر ملت و مردم دیگر به وضوح احساس می شود. ترجمه های قرآن کریم در واقع بازتابی از مفاهیم وحی در زبان های دیگر است. هر چند ترجمه نمی تواند تمام خصوصیات و ویژگی های متن قرآن کریم را آن گونه که در زبان وحی (عربی) نازل شده، به طور کامل منعکس کند؛ اما هر زبانی به نحوی پرتو انوار وحی را در حد توان و مقتضیات خود، بازتاب می دهد. از این رو ترجمه قرآن یک ضرورت اجتناب ناپذیر است و و می توان گفت این گونه تفاوت ها و فاصله ها یک امر طبیعی است، منتهی به این فرض که ترجمه و هر فعالیت دیگر قرآنی بر محور درست انگاری و واقع نگری صورت بگیرد.

این تحقیق تلاش دارد برخی از ترجمه های قرآن کریم را که توسط مستشرقان در طول تاریخ انجام شده، همراه با اهداف آنان از این فعالیت ها بررسی کند. البته در این میان، افراد متعددی از مستشرقان با نیت های متفاوت و در شرایط گوناگون، به ویژه در دوره هایی که شاهد جنگ ها و صلح های متعدد میان شرق و غرب بوده، اقدام به ترجمه و انتشار قرآن کرده اند. با این حال، باید بررسی کرد که ترجمه قرآن به زبان های مختلف مانند لاتین، انگلیسی، آلمانی و فرانسوی تا چه اندازه در تبلیغ دین اسلام و گسترش آن در جهان تأثیرگذار بوده است. تاکنون بیش از ۱۲۰ ترجمه به ۳۵ زبان مختلف انجام شده است که برخی از آن ها چندین بار چاپ و توزیع شده است. از جمله، ترجمه مستشرق انگلیسی «جورج سیل» (۱۷۳۴ م) تاکنون ۳۴ بار چاپ شده است.

بررسی ها نشان می دهد که بیشترین فعالیت های مستشرقان در زمینه قرآن کریم، مربوط به ترجمه این کتاب آسمانی بوده است. قرآن به بسیاری از زبان های دنیا ترجمه شده و پژوهشگرانی مانند بروکلیمان، پیرسن و بلاشر گزارشی از ترجمه های قرآن به زبان های اروپایی ارائه داده اند (الویری، ۱۳۸۱: ۱۰۵). بر اساس یک پژوهش، در فاصله سال های



۱۵۱۵ تا ۱۹۸۰ میلادی، سه هزار و هشتادوپنج ترجمه کامل و ناقص از قرآن گزارش شده است.

اکثر این ترجمه‌ها توسط مبلغان مسیحی از عربی به گویش‌های محلی بومی صورت گرفته است. بیشتر ترجمه‌های مستشرقان یا از عدم درک درست‌زبان عربی بوده یا در راستای تبلیغ مسیحیت بوده یا در برخی موارد، از روی دشمنی و باهدف ضدیت با اسلام صورت گرفته است. برای درک بهتر انگیزه‌ها و اهداف این‌گونه ترجمه‌ها و نیز روشن‌تر شدن تفاوت‌های آن‌ها، تحقیقات بیشتری ضرورت دارد.

۱. مفاهیم و واژگان

۱-۱. استشرق

واژه‌هایی چون «استشرق» و «الدراسات الإسلامية» در زبان عربی، (ساسی، سالم‌الحاج، ۲۰۰۲، ۳۵) یا «خاورشناسی»، «شرق‌شناسی»، «مطالعات شرقی» و «مطالعات اسلامی» در زبان فارسی، و نیز اصطلاحاتی نظیر (Islamic)، (Islamicism)، (Eastern Studie Studies) و (Orientalism) در زبان انگلیسی، دارای مفاهیم متفاوت و گوناگونی هستند (الویری، ۱۳۸۱: ۲۰). این تفاوت‌ها تعابیر، ناشی از اختلاف در مفهوم جغرافیایی و مفهوم فرهنگی این اصطلاحات است. مفهوم جغرافیایی به معنای شناخت سرزمین‌های شرق و دریای مدیترانه است، در حالی که مفهوم فرهنگی به مطالعه مجموعه‌ای از فرهنگ، تمدن، نژاد، زبان و دین مردم سرزمین‌های شرقی اشاره دارد. در تعریف شرق‌شناسی و مطالعات شرقی یا اسلام‌شناسی و مطالعات اسلامی از نظر تاریخی در اندیشه‌ای غربیان تفاوت‌هایی وجود دارد، این اختلاف دیدگاه ناشی از اهداف و سیاست آن‌ها و تغییراتی است که در طول زمان رخ داده است. در سابق نگاه غربی‌ها به شرق و شرق‌شناسی در مفهوم سنتی خود نگاهی تحقیرآمیز به شرق و شرقیان داشته و از سوی دیگر، کشیش‌ها و حاکمان غرب مطالعات شرق‌شناسی را در انحصار غربی‌ها می‌دانستند؛ اما به تدریج، این ویژگی‌ها از میان رفت و نسل‌های جدید با مطالعه و گسترش رشته‌های علمی با انگیزه شناخت عمیق‌تر و درک حقایق بیشتر، مسائل شرق‌شناسی را تعقیب کردند که در سال ۱۹۷۳ میلادی،



اصطلاح «مطالعات شرقی» جایگزین شرق‌شناسی شد و مفهوم نو و جدیدی پیدا کرد. مطالعات اسلامی نیز با اسلام‌شناسی در مفهوم سنتی خود تفاوت‌هایی دارد. در حال حاضر، مطالعات اسلامی به معنای هر تلاشی است که از سوی دانشمندان مغرب‌زمین، از زمان ورود اسلام به اسپانیا تاکنون، برای شناخت زبان، ادبیات، تاریخ، متون دینی، اندیشه‌ها و فرهنگ‌های سرزمین‌های اسلامی و مسلمانان صورت گرفته است (ر.ک. الویری، ۱۳۸۱: ۲۰).

در این رویکرد جدید، نام اسلام‌شناسی با دیدگاه سنتی خود که اغلب همراه با شیوه‌ای تحقیرآمیز و منفی بود، تفاوت یافته است. اکنون مراکز و دانشگاه‌های مستقلی با دیدگاه کاملاً علمی و به‌دور از تعصب و اسلام‌ستیزی به وجود آمده‌اند که در آن‌ها، دانشمندان غربی و شرقی در رشته‌های مختلف مشغول به تحقیق و فعالیت علمی هستند. البته نگاه دشمنانه گذشته، هنوز به‌طور کامل از بین نرفته و در برخی موارد، این مراکز و مؤسسات همچنان به‌صورت ابزاری در جهت منافع سیاسی کشورهای سلطه‌طلب و استعماری علیه کشورهای اسلامی، مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۱۲. ترجمه

ترجمه در لغت از واژه «ترجم» که چهار حرف دارد یا از «رجم» عربی به معنای سخن گفتن از روی گمان و حدس است، یا اصلاً عربی نیست و از واژه کلدانی به معنای افکندن گرفته شده است، یا ممکن است از لغت لاتین (*targmon*) باشد و یا از لغت فارسی به معنای «ترزبان» گرفته شده باشد. «التَّرْجُمَانُ وَ التَّرْجَمَانُ؛ المفسِّر للسان». با ضمه و فتحه به کسی گفته می‌شود که کلام را از زبانی به زبان دیگر ترجمه می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۲: ۶۶).

در زمینه معنای اصطلاحی ترجمه، چند معنا گفته شده است: الف) تبلیغ کلام و رساندن سخن به کسی که آن را نشنیده است. ب) تفسیر و شرح سخن به همان زبان اصلی که ابن عباس را به‌عنوان «ترجمان القرآن» می‌شناختند. ج) تفسیر سخن به زبان دیگر، ممکن است در این تفسیر الفاظ متفاوت باشد در عین حال به‌گونه‌ای سخن تفسیر و بیان شود که به مقصود و معنای کلام خلل و اشکالی ایجاد نشود، بلکه مراد و معنای زبان اصلی را برای



زبان دوم انتقال دهد و معنا و مقصود هر دو زبان یکی باشد. د) گرداندن و انتقال معنای کلام از یک زبان به زبان دیگر، این معنای ترجمه، مشهورترین معنا در کتب لغت عرب است و در عرف نیز معمولاً منظور همین معناست. با این حال، در ترجمه قرآن، منظور رایج‌ترین نوع ترجمه، همان ترجمه تفسیری است؛ یعنی تفسیر کلام، چه به زبان اصلی باشد و چه به زبان دیگر؛ به طوری که معانی قرآن برای دیگران قابل فهم و تا حدی ممکن، مراد و مقصد الهی در تربیت بشری به تمام زبان‌ها منتقل شود (رامیار، ۱۳۹۹: ۶۴۶-۶۴۸).

۲. پیشینه تحقیق

در پژوهش‌های قرآنی و تاریخ قرآن، برخی دانشمندان و محققین به این موضوع پرداخته‌اند. در ادامه به برخی از آثار مهم در این زمینه اشاره می‌شود:

۱. رامیار، محمود، تاریخ قرآن. این کتاب مجموعه‌ای از موضوعات علوم قرآنی است که به شناخت، سرگذشت، کتابت، جمع و تدوین قرآن می‌پردازد. این کتاب به زبان فارسی نگاشته شده و برای نخستین بار در ۱۳۴۶ ش. در تهران منتشر شده است. استواری و شیوایی متن و استفاده از منابع متعدد از ویژگی‌های آن است.
۲. حجتی، محمد باقر، تاریخ قرآن. نویسنده مباحث علوم قرآن، تاریخ چاپ و ترجمه قرآن را با روش جدید بررسی کرده است و از شبهات و دیدگاه‌های برخی مستشرقان در باره وحی و امی بودن پیامبر^(ص) با استناد دقیق علمی و تاریخی دفاع کرده است. در عین حال شرحی مفصل از اولین نسخه‌های خطی و چاپی قرآن به صورت مستند و عکس از آنها توضیح داده است.
۳. الحاج، ساسی سالم، نقد الخطاب الاستشراق. در این کتاب پس از تعریف مفهوم استشراق نظرات مستشرقین در مورد قرآن، زندگی پیامبر اکرم^(ص) و سیر تطور فقه اسلامی و قوانین فقهی بررسی شده و شبهاتی که از سوی مستشرقین در این زمینه‌ها وارد شده، پاسخ داده شده است. تتبع در اقوال و گستردگی آن باعث شده که مطالب کتاب از اعتبار علمی خاصی برخوردار باشد و مؤلف آن در حد امکان توانسته نظرات مختلف مستشرقین را درباره موضوعات مطروحه، جمع‌آوری و نقد و بررسی کند.



۴. تاریخ حرکت الاستشراق از عمر العالم لطفی، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان از محمدحسن زمانی و همچنین قرآن و مستشرقان از محمدحسن زمانی، مطالعات اسلامی در غرب از محسن الویری، از دیگر آثاری است که در این زمینه نوشته است.

بر اساس تحقیقات انجام‌شده، نخستین تلاش‌ها برای ترجمه آثار عربی به لاتینی از سوی کشیشان و پیش از جنگ‌های صلیبی آغاز شد؛ اما در دوران وقوع این جنگ‌ها مباحث شرق‌شناسی با رویکردی شناخت از روحیه، انگیزه‌ها و باورهای عمیق شرقیان به قرآن و اسلام رونق بیشتری یافت. از دیدگاه برخی اندیشمندان استفاده می‌شود که اولین ترجمه قرآن به زبان‌های اروپایی، ترجمه علمای دیر کلونی در اسپانیا در سال ۱۱۴۳ میلادی تحقق یافته است افرادی چون رابرت کایتانی اهل چستر و هرمان دلماطی، زیر نظر پطرس و به راهنمای او در سال (۱۱۵۶ میلادی) انجام دادند. در این روش از ترجمه قرآن کریم، انگیزه و اهداف غرض‌آلود مستشرقان بسیار روشن و بدیهی است (الویری، ۱۳۸۰: ۱۰۶).

۳. ترجمه قرآن به زبان‌های مختلف

ترجمه قرآن کریم به زبان‌های دیگر غیرعربی، از صدر اسلام سابقه و امتداد داشته است، نمونه آن حدیثی است که از سلمان فارسی نقل شده است که «بسم الله الرحمن الرحیم» را (به نام یزدان بخشاینده) ترجمه می‌کرد (شیخ طوسی، ۱۳۸۰: ۳۷) این حدیث نشان می‌دهد که این موضوع از طرف مسلمانان و غیرمسلمانان نیز مورد توجه بوده است؛ زیرا اسلام که یک دین جهانی است و قرآن برای همه جهانیان نازل شده، ضرورت فهم و آگاهی از محتوای قرآن برای سایر امت‌ها و مردم جهان لازم بود. این ضرورت بدون ترجمه قرآن به زبان‌های دیگران، محقق نمی‌شد. لذا از همان آغاز ظهور اسلام، پیامبر (ص) با علمای یهود و مسیحیت تماس و ارتباط داشته است. پیامبر اکرم (ص) در قرآن در آیات مختلف، مناظره و گفتگویی با اهل کتاب داشته‌اند، مانند آیه مباهله و... این ارتباط در سال‌های بعد به تدریج گسترده‌تر شد و اندیشمندان اسلامی به‌عنوان مبلغ دین اسلام در کشورهای غیر اسلامی و غرب مسافرت می‌کردند.

از طرف دیگر بسیاری از دانشمندان مسیحی، یهودی از مصر، یمن و شام و... در مدینه



و مکه برای شناخت اسلام و قرآن می‌آمدند که بر اساس شواهد تاریخی برخی آنان مانند یوحناى راهب سینا و یوحناى نیقی رئیس دیر و یوحنا دمشقی مسلمان شدند (رامیار، ۱۳۹۹: ۶۵۳).

۴. نقش ملیت‌ها در ترجمه قرآن کریم

ترجمه قرآن توسط ایرانیان در عهد رسول‌الله (ص) نیز انجام گرفته است. در نامه‌های پیامبر (ص) به پادشاهان آن زمان مانند نجاشی، مقوقس و خسرو پرویز، آیات قرآنی ذکر شده بود این نامه‌ها نیاز به ترجمه زبان آنان اعم از فارسی یا سریانی و زبان‌های دیگر داشت تا مقصود دعوت پیامبر را به آنان منتقل کند. ترجمه این نامه‌ها و آیات توسط افراد که مسلط بر هر دو زبان بودند، انجام می‌شد. علاوه بر این، برخی از ایرانیان از سلمان فارسی خواسته بودند که سوره حمد و برخی آیات قرآن را به فارسی ترجمه کند. در قرون بعد نیز ایرانیان نخستین قومی از مسلمانان بودند که قرآن را به زبان مادری خود ترجمه کردند (رامیار، ۱۳۹۹: ۶۵۴). برخی این ترجمه‌ها در موزه تاریخی و کتابخانه‌های ملی کشورها موجود است. یک نمونه از ترجمه قرآن به زبان ترکی از سال ۷۳۴ هجری قمری در موزه‌های هنری ترکیه در استانبول نگهداری می‌شود.

ترجمه قرآن کریم به زبان لاتین، انگلیسی، المانی و فرانسوی در دوره‌های از تاریخ به‌وسیله مستشرقان غربی یا توسط خود شرقی‌ها صورت گرفته است. یکی از این ترجمه‌ها به زبان لاتینی توسط بطروس عالیقدر در سال ۱۱۴۳ بود که در غرب صورت گرفت و هدف بطروس از این ترجمه آشنای کشیشان به معارف قرآن و پیدا کردن نقاط ضعف و وارد کردن اشکالات بر قرآن بود که تا پنج قرن در انحصار کلیسا و کشیشان قرار داشت. بعد از ترجمه لاتینی، ترجمه انگلیسی است که توسط رابرت کایتانی انجام شد، که قدیمی‌ترین ترجمه قرآن به زبان انگلیسی و ترجمه کاملی است. ترجمه دیگر به زبان انگلیسی توسط الکساندر رأس از روی ترجمه فرانسوی در سال ۱۶۴۸ میلادی انجام شد. از جمله ترجمه‌های آرتور آر بری، پیک تال، و عبدالله یوسف علی که از معتبرترین‌ها هستند (بی آزار شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۰۵).

بر اساس گزارش تاریخی قرآن، از سال ۱۶۴۹ تا ۱۹۱۸ میلادی، ۲۹۵ ترجمه کامل و ۱۳۱ ترجمه ناقص به زبان انگلیسی صورت گرفته است که برخی از آن‌ها بارها تجدید چاپ نیز شده‌اند. همچنین قرآن حدود ۲۰ بار به زبان ایتالیایی، ۴۳ بار به زبان آلمانی و ۲۸ بار به زبان فرانسوی ترجمه شده؛ اما هیچ‌کدام از این ترجمه‌ها تحت نظارت محققان مسلمان نبوده و لذا دچار اشکالات زیادی است. قدیمی‌ترین ترجمه آلمانی قرآن توسط «شوابگر» از زبان ایتالیایی به آلمانی در سال ۱۶۱۶ میلادی انجام شد و به نام «قرآن محمد» در همان سال در شهر نورنبرگ به چاپ رسید (زمانی، ۱۳۸۵: ۳۱).

تاکنون ۴۳ ترجمه قرآن به زبان آلمانی شناسایی شده و قدیمی‌ترین ترجمه فرانسوی قرآن، توسط «آندره دوریه» در سال ۱۶۴۷ میلادی با عنوان «قرآن محمد» در پاریس منتشر شد. این ترجمه تا سال ۱۷۷۵ میلادی بیش از بیست بار تجدید چاپ شد. ترجمه دیگری نیز توسط «کلود ساواری» فرانسوی انجام شد که بین سال‌های ۱۷۵۰ تا ۱۷۸۸ در پاریس بیش از ۲۸ بار تجدید چاپ گردید. جدیدترین ترجمه قرآن به زبان فرانسوی، توسط «ژاک برک» با توضیحات و مقدمه تحلیلی در سال ۱۹۹۰ میلادی چاپ و منتشر شده است (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۸: ۲۰۶).

۵. انگیزه مستشرقان از ترجمه قرآن کریم

بر اساس تحقیقات انجام شده، «نخستین بار در سال ۱۱۴۳ میلادی، کشیش‌های مسیحی برای مقابله با اسلام و قرآن، به این فکر افتادند که چگونه می‌توانند راه نفوذ و پیشرفت دین اسلام را در جهان، به‌ویژه در کشورهای غربی، متوقف کنند. یکی از روش‌های پیشنهادی آنان ترجمه انحرافی محتوای بخش‌هایی از قرآن به زبان لاتین و انگلیسی بود. شاید نخستین ترجمه قرآن کریم توسط کشیش بزرگ کلیسای کاتولیک به زبان لاتین انجام شده باشد و این ترجمه مورد نقد و بررسی کلیسا قرار گرفت. این ترجمه، چهارصد سال در خزانه محرمانه کلیسا نگهداری شد. از این زمان به بعد، قرآن‌پژوهی غربی آغاز شد» (زمانی، ۱۳۸۶: ۳۰۴).

بعد از آن ترجمه قرآن توسط کشیش «پطروس عالیقدر» صورت گرفت، اکنون نسخه‌ای از این ترجمه لاتینی به قلم خود مترجم در کتابخانه‌ای در پاریس وجود دارد. این ترجمه



برای پنج قرن به‌عنوان ابزاری برای تبلیغ مسیحیت و مقابله با اسلام استفاده می‌شد و در سال ۱۵۴۳ میلادی، به توصیه «مارتین لوتر»، توسط «تئودور بیلاندر» در شهر بال منتشر شد (زمانی، ۱۳۸۵: ۴۳).

ترجمه قرآن ابتدا با تلاش «پتر ناسک»، روحانی دیر کلونی، در ربع دوم قرن دوازدهم میلادی آغاز شد. او گروهی از افراد برجسته را مأمور کرد تا یک سلسله تحقیقات، تألیفات و ترجمه‌هایی را انجام دهند که هدف آن‌ها مقابله فرهنگی، علمی و عقلی با اسلام بود. یکی از این فعالیت‌ها، ترجمه قرآن به لاتین توسط یک فرد انگلیسی به نام «رابرت کتونی» بود که در ژوئیه ۱۱۴۳ میلادی به اتمام رسید. در این زمینه، «رژری بلاشر» اعتراف می‌کند که این ترجمه و سایر آثار مرتبط، تغییر و تحولی مهم در مطالعات علمی درباره اسلام ایجاد نکرد. او می‌گوید: «متأسفانه این ترجمه‌ها و دیگر آثار مشابه، غالباً به‌صورت ردیه، دفاعیه و جدال قلمی بودند و بسیاری از آن‌ها با لحنی سخیف و همراه با توهین نگاهشته شده‌اند» (بلاشر، ۱۳۷۲، ۱: ۱۹).

برخی اندیشمندان معتقدند که بسیاری از مستشرقان بدون رعایت اصول تحقیق و با تکیه بر روایات و اسناد ضعیف، به ترجمه قرآن پرداخته‌اند و غالباً جنبه الهی و آسمانی این کتاب مقدس را نادیده گرفته‌اند. آن‌ها قرآن را به‌عنوان کتابی عادی؛ اما تأثیرگذار در تاریخ بشر تلقی کرده‌اند که با روح و ماهیت آسمانی آن بیگانه است (حجتی، ۱۳۸۳: ۱۸). در ابتدا، انگیزه بسیاری از مستشرقان، به‌ویژه کشیشان، مقابله و مبارزه با قرآن و مسلمانان بود. اکثر مستشرقان، که یا مأموران کلیسا یا کارگزاران دولت‌های غربی بودند، وظیفه داشتند به کشورهای اسلامی سفر کنند، زبان و ادبیات عرب را بیاموزند و با فرهنگ و آداب و رسوم مسلمانان آشنا شوند. هدف آن‌ها تضعیف اسلام و مبارزه با قرآن بود. این انگیزه از اعترافات و نوشته‌های خود مستشرقان آشکار است که به‌عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱. نخستین مترجم قرآن به لاتین، کشیشی به نام «پطرس عالی قدر» بود که هدف خود را چنین بیان می‌کند: «آیین اسلام و کتاب قرآن، یک بدعت در دین مسیحیت و بلکه شدیدترین و خطرناک‌ترین نوع آن است که باید محو شود. اگرچه ممکن است از این طریق بتوانیم مسلمانان را به مسیحیت بازگردانیم؛ اما دست کم می‌توانیم ایمان

مسیحیان را در برابر جاذبه‌های قرآن واکسینه کنیم» (ساسی، ۲۰۰۲: ۴۴).

۲. «ابراهام هنکلمان»، پس از ممنوعیت ترجمه قرآن توسط «پاپ الکساندر»، متن قرآن را بدون توضیح در سال ۱۶۹۲م. چاپ کرد. او در پاسخ به اعتراض کشیشان گفت: «هدف من یک حرکت دینی نیست، بلکه این کار را برای بررسی‌های زبان عربی انجام داده‌ام. با این حال، می‌توان از این طریق ضعف‌های قرآن را نیز نشان داد» (یوهان فوک، ۲۰۰۱: ۹۸).

۳. «لودویگو ماراتشی» که ترجمه و چاپ قرآن را در سال ۱۶۹۸م. انجام داد، هدف خود را چنین بیان می‌کند: «انتشار قرآن، یک حرکت دفاعی از سوی کاتولیک‌ها علیه اسلام است» (همان: ۹۸).

برخی محققین معاصر باور دارند که اگر بخواهیم واقع‌بینانه به انگیزه‌های مستشرقان نگاه کنیم، نباید همه آن‌ها را مغرضانه بدانیم. با این حال، نمی‌توان ارتباط مستشرقان با کلیساها یا دولت‌های استعماری را نادیده گرفت که هدف اصلی آن‌ها از تعامل با کشورهای اسلامی، تضعیف و استعمار این کشورها بوده است.

مستشرقان، شامل خاورشناسانی که از سوی دولت‌های استعماری مأموریت پژوهش، جمع‌آوری اطلاعات و تهیه طرح‌های استعمارگراییانه داشتند، اسلام‌شناسانی که به نمایندگی از کلیسا و وظیفه شناسایی و مبارزه با اسلام را بر عهده داشتند، و همچنین محققان مستقلی که با ادعای بی‌طرفی به پژوهش‌های علمی محض می‌پرداختند، همگی برای تحقق اهداف کلیسا یا استعمار در قالب‌ها و پوشش‌های متنوع، به فعالیت می‌پرداختند. نخستین گام برای آشنایی غربیان با اندیشه‌های مسلمانان، تمدن شرق و محتوای این کتاب آسمانی، ترجمه قرآن بود. در کل می‌توان گفت که انگیزه مستشرقان از ترجمه قرآن متنوع و متفاوت بوده است که در مجموع می‌توان آن‌ها را در سه دسته طبقه‌بندی کرد:

۵-۱. انگیزه مقابله و معارضه باقرآن

برخی از مستشرقان که در کلیسا تربیت یافته بودند یا از کلیسا برآمده بودند، به‌طور عمده تحت تأثیر اندیشه‌های روحانیون و کشیشان قرار داشتند. این افراد یا خود کشیش بودند، یا دوره‌های آموزشی خود را در مدارس وابسته به کلیسا گذرانده و در دانشگاه‌هایی که



با اندیشه‌های مسیحی مرتبط بودند، تحصیل کرده بودند. این گروه از مستشرقان معمولاً مأموریت داشتند که اهداف کلیسا و صلیبی‌ها را در برابر مسلمانان محقق کنند. این افراد در تلاش بودند تا با شناخت دقیق‌تر از اسلام و قرآن، نقاط ضعف این دین و کتاب مقدس را شناسایی کنند تا به وسیله اثبات این نقاط ضعف، مسیحیت را ترویج دهند. در واقع ترجمه قرآن به زبان‌هایی همچون لاتین و انگلیسی در اواسط قرن دوازدهم میلادی (۱۱۴۳ م.) با همین هدف صورت گرفت. یکی از مستشرقان می‌گوید:

«هدف از ترجمه قرآن این است که شاید بتوانیم مسلمانان را به دین مسیحیت بازگردانیم، اما حداقل علمای مسیحیت می‌توانند با کشف و تبیین نقاط ضعف قرآن، ایمان پیروان مسیحیت را در برابر تبلیغ و دعوت اسلام واکسینه کنند، تا جذابیت‌های محدود قرآن نتواند عقاید آنان را تغییر دهد» (ساسی، ۲۰۰۲، ۱: ۴۴).

۵-۲. انگیزه شناختی بی‌طرفانه

در میان هر گروه، قوم، نهاد، ملت و کشوری، افرادی هستند که به دنبال رسیدن به حقیقت باشند و به قضایا و پدیده‌های اجتماعی به صورت بی‌طرفانه، بدون پیش‌فرض‌های ذهنی و بدون تعلقات خاص به نهاد یا دین خاصی، می‌نگرند. در میان مستشرقان نیز، برخی از آنان که در زمینه قرآن‌پژوهی و اسلام‌شناسی فعالیت داشتند، هدفشان از ترجمه قرآن تنها شناخت حقیقت قرآن و معارف اسلامی بوده است. به چند نمونه از این افراد اشاره می‌شود. یکی از این افراد «بلر آلمانی» است که در وصف قرآن می‌گوید: «قرآن دارای مواظی آشکار است و برای همیشه بی‌معارض خواهد بود». «ویل دورانت»، مورخ مشهور و نویسنده کتاب «تاریخ تمدن»، نیز در مورد قرآن چنین اظهار می‌دارد: «قرآن در جان‌های ساده عقایدی آسان و دور از ابهام و تشریفات ناروا را به وجود آورده و انسان‌ها را از قید بت‌پرستی و کاهنی آزاد کرده است. به وسیله قرآن، اخلاق و فرهنگ مسلمانان ترقی کرده و اصول نظم اجتماعی و وحدت اجتماعی از خرافات، ظلم و خشونت‌رهایی یافته است» (دورانت، ۱۳۶۵: ۴۵).

بسیاری از مستشرقان دیگر همچون نون گرونوم، هوستون اسمیت آمریکایی، دکتر فیلیپ میری گیلورد دورما، خانم مارگرت کوسین دپرسوال، پول کازنوا، بر سورت اسمیت

و دیگران نیز در سال‌های اخیر صرفاً به دنبال شناخت حقیقت بودند. هیچ‌گونه پیش‌فرض ذهنی دینی، ملی یا زبانی آنان را از هدف حقیقت‌جویانه‌شان منحرف نکرده است (مردانی، ۱۴۰۴: ۶۲).

۵-۳. انگیزه شناختی برای دفاع از حقیقت

در میان مستشرقان، افرادی بودند که هدف و انگیزه‌شان از تحقیق و ترجمه قرآن، رسیدن به حق و حقیقت بود. همان‌طور که در تاریخ ثبت شده است، برخی از آن‌ها وقتی با قرآن و اسلام آشنا شدند و حقانیت اسلام و برتری قرآن را بر سایر کتب آسمانی مانند تورات و انجیل دریافتند، به سرعت مسلمان شدند. تعداد این افراد، همان‌طور که در برخی منابع آمده، از چند هزار نفر فراتر می‌رود. برخی از آنان که اندیشمندان بزرگ مسیحی و دارای آثار علمی بودند، پس از تحقیق در مورد اسلام و قرآن مسلمان شدند و از اسلام دفاع کردند. به عنوان مثال، آنسلم تورمیدا که پس از اسلام آوردن دو کتاب به نام‌های «النبوات» و «التعالیم الصالحه» نوشت. مستشرق دیگری به نام فرانسوا ماری ولتر، نویسنده، فیلسوف و نمایشنامه‌نویس بزرگ فرانسوی، در وصف قرآن می‌گوید: «من یقین دارم که اگر قرآن و انجیل را به یک فرد غیر مؤمن ارائه دهند، او حتماً قرآن را برمی‌گزید، زیرا کتاب محمد در ظاهر افکاری را تعلیم می‌دهد که به اندازه کافی بر مبنای عقلی منطبق است» (رئیس، ۱۳۸۶: ۱۲۴).

فرد دیگری به نام فونس آتین دینیته، نقاش و دانشمند فرانسوی، پس از پذیرش دین اسلام نام «ناصرالدین» بر خود نهاد و کتاب‌هایی مانند «حیة العرب»، «حیة الصحراء»، «اشعة من نور الاسلام» و «الشرق فی نظر الغرب» در دفاع از اسلام و پیامبر^(ص) به زبان فرانسوی نوشت و منتشر کرد. همچنین، شخصی به نام «حیة هاری سانت فیلیپی» که پس از سفر به کشورهای اسلامی در سال ۱۹۳۰ میلادی دین اسلام را پذیرفت و نام خود را به «عبدالله» تغییر داد و به عبدالله فیلیپی شهرت یافت. مستشرقان دیگری نیز بودند که با تحقیق درباره اسلام و معارف بلند قرآن به حقیقت دین اسلام پی بردند، از جمله محمد اسد، موریس بوکای، مراد ولفرید هوفمن، تسویتان تیوفانوف، ادواردو انیلی، ابراهیم خلیلی فیلبوس، والراپوروخوا، عبدالکریم جرمانوس، ر. ج. فلورز، میثوبیلر و... که اسامی برخی از آن‌ها



در "گنجینه مستشرقان هدایت یافته" آمده است. برخی مستشرقان، هر چند مسلمان نشدند، اما از اسلام و قرآن دفاع کردند و به تبلیغ اسلام در غرب پرداختند، مانند هانری کربن و... (زمانی، ۱۳۸۶: ۵۶).

از بررسی مجموع تاریخ مستشرقان و دیدگاه‌های مطرح در این زمینه، استفاده می‌شود که بحث استشراق و مطالعات اسلامی در غرب، به‌عنوان یک رشته علمی تخصصی، فراز و نشیب‌هایی در تاریخ خود داشته است و دانشجویان این رشته با انگیزه‌ها و سلیقه‌های مختلف در این مسیر علمی گام برمی‌دارند. نویسنده کتاب «اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان» می‌نویسد: «جریان شرق‌شناسی در تاریخ را می‌توان به سه گروه طبقه‌بندی کرد: برخی از آن‌ها با انصاف و حقیقت‌جویی هستند و مدافع حقانیت اسلام، که حتی برخی از آن‌ها در دفاع از قرآن در برابر مسیحیت قربانی شدند، مانند یوهان رایسکه آلمانی و ادوارد سعید مسیحی. دیگر گروه‌ها مستشرقان تبشیری برای کلیساها و مستشرقان استعماری بودند که از قرن ۱۶ به بعد از سوی دولت‌های غربی مأموریت یافتند و به‌عنوان سفیر و مشاور در وزارت خارجه دولت‌های غربی و سفارتخانه‌های آن‌ها مشغول به کار شدند» (اعظم شاهد، ۱۳۸۶: ۲۸).

۶. بررسی محتوایی ترجمه مستشرقان

ترجمه‌هایی که توسط مستشرقان از قرآن صورت گرفته است، به چند دسته تقسیم می‌شوند: الف. ترجمه‌های گزیده‌ای؛ برخی از ترجمه‌ها، گزیده‌هایی از قرآن کریم هستند که این‌گزینه‌ها خود به دو صورت انجام گرفته است:

- گزینه مغرضانه و هدف‌دار: در این نوع ترجمه‌ها، مترجمان به‌طور عمدی تلاش می‌کنند که بخش‌هایی از قرآن را که به نظر خودشان مناسب است ترجمه کنند که هدف اصلی آنان، معمولاً تضعیف دین اسلام است.
- گزینه برای آگاهی: در این نوع گزینه‌ها، تنها بخش‌هایی از قرآن انتخاب می‌شود تا آگاهی بیشتری از آیات قرآن به دست آید.

ب. ترجمه‌های کامل قرآن؛ این دسته از ترجمه‌ها، به سه نوع قابل تقسیم است:

- ترجمه‌های مغرضانه: این ترجمه‌ها معمولاً به عمد با هدف مبارزه با قرآن انجام

می‌شوند. در این ترجمه‌ها، مفاهیم و معانی قرآن به‌طور اشتباه ترجمه شده‌اند تا بتوانند

قرآن را در جامعه مسیحی غیرواقعی و دور از اندیشه و احساس مردم معرفی کنند.

- ترجمه‌های جاهلانه: این نوع ترجمه‌ها ناشی از ناآگاهی مترجم از ویژگی‌های زبان عربی یا مفاهیم و معارف اسلامی است. در این دسته از ترجمه‌ها، اشتباهات زیادی وجود دارد.
- ترجمه‌های دقیق و صحیح: در این دسته، تلاش شده تا ترجمه‌ها دقیق و صحیح باشند و اگر خطاهایی هم وجود دارد، اندک است. این نوع ترجمه‌ها تعداد کمی دارند که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ترجمه آبراهام هنکلمان، راهب بزرگ هامبورگ آلمان که در سال ۱۶۹۲ میلادی فوت کرد. ایشان ترجمه مهمی از قرآن نوشت که پس از چاپ، مورد اعتراض کشیشان قرار گرفت. ایشان برای رهایی از اعتراضات کشیشان توضیح داد که هدف از این ترجمه، بررسی و نقد زبان عربی و قرآن بوده است. ترجمه لرد فیثو ماراشی که در اواخر سال ۱۶۹۸ میلادی قرآن را به زبان لاتین ترجمه کرد. این ترجمه نیز پس از انتشار مورد اعتراض قرار گرفت و لرد فیثو اعلام کرد که هدف از این ترجمه، حرکت دفاعی از سوی کلیسای کاتولیک علیه اسلام بوده است.

از توجیحات و گفته‌های اندیشمندان این دوره، انگیزه‌های منفی مستشرقان روشن می‌شود. به‌طور خاص، بلاشر در این زمینه می‌گوید: «آنچه در مرحله اول از ترجمه‌ها نوشته شده بود، تقریباً همگی به‌صورت ردیه و دفاعیه و جدال قلمی بودند که برخی از آن‌ها لحن و بیانی سخیف و همراه با فحش و توهین داشتند» (بلاشر، ۱۳۷۲: ۱۹).

با این حال، برخی ترجمه‌ها که بعداً توسط افراد و گروه‌های محقق بر اساس تحقیق علمی صورت گرفته‌اند، قابل توجه هستند. در این زمینه، الویری می‌گوید: «نخستین ترجمه‌های قرآن به زبان‌های لاتین که تقریباً هم‌زمان با شکل‌گیری استشراق بودند، باعث شدند که در مرحله دوم ترجمه، اسلام‌شناسان بدون مراجعه به قرآن اصلی، آن را از روی ترجمه‌های لاتینی به دیگر زبان‌های اروپایی ترجمه کنند. این مرحله را بدترین مرحله ترجمه قرآن شمرده‌اند. بسیاری از ترجمه‌های این دوره آکنده از تحریف و کینه‌توزی علیه اسلام و قرآن است» (الویری، ۱۳۸۱: ۱۰۷).



با گذشت زمان و تحقیقات جدید، ترجمه‌های بهتری صورت گرفته است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. ترجمه منتخب از آرتور ج. آربری، استاد دانشگاه کمبریج که در سال ۱۹۵۵ در لندن منتشر شد.

۲. ترجمه موننگمیری وات، که عمدتاً بر اساس ترجمه آربری است و در سال ۱۹۶۷ در لندن منتشر شد.

۳. ترجمه کامل قرآن به زبان آلمانی توسط رودی پارت که در سال‌های ۱۹۶۶ در چهار بخش در شهر اشتوتگارت منتشر شد.

۴. ترجمه‌های انگلیسی توسط رادول در سال ۱۸۱۶ و پالمر در سال ۱۸۸۰ و همچنین ترجمه مارمادوک پیکتال تحت عنوان «ترجمه توضیح‌آمیز معانی قرآن» که در لندن به چاپ رسیده است (آرتور ج، ۱۹۵۳: ۵۷).

۷. سایر فعالیت‌های قرآنی توسط مستشرقان

۱-۷. چاپ قرآن

با توجه به مطالعات انجام‌شده در زمینه فعالیت‌ها و تلاش‌های مستشرقان، روشن می‌شود که آن‌ها در طول تاریخ با انگیزه‌های متفاوتی به تحقیق و پژوهش درباره اسلام و قرآن پرداخته‌اند. تأثیر این فعالیت‌ها امروز با گسترش و سرعت ارتباطات الکترونیکی و رسانه‌های دیجیتال برای همگان آشکار است. یکی از مهم‌ترین زمینه‌های فعالیت قرآنی مستشرقان، چاپ و نشر قرآن به زبان‌های غیرعربی است که نخستین بار در سال ۱۴۹۹ میلادی (اواخر قرن پانزدهم) انجام شد. این اقدام در شهر بندقیه (که امروزه ونیز نامیده می‌شود) در ایتالیا و در قلب پایگاه کاتولیک‌ها صورت گرفت؛ اما نسخه‌های چاپ شده بلافاصله به فرمان پاپ و کلیسا جمع‌آوری شدند. استدلال آنان این بود که چاپ قرآن و ترجمه آن اثرات منفی برای آن‌ها خواهد داشت. بنابراین پس از جمع‌آوری تمامی نسخه‌ها، آن‌ها را سوزاندند. به همین دلیل، چاپ و انتشار قرآن مدتی در اروپا ممنوع شد (احمدوند، ۱۳۸۰: ۶۸).



پس از آن واقعه، بحث پیرامون چاپ قرآن، بار دیگر میان سران کلیسا مطرح شد. در نهایت، به این نتیجه رسیدند که چاپ قرآن همراه با ترجمه‌هایی که تحت نظارت کلیسا انجام شده، می‌تواند برای اهداف کلیسا مفید واقع شود. به همین دلیل، در سال ۱۵۱۸ میلادی؛ یعنی حدود نوزده سال بعد، چاپ و نشر قرآن بار دیگر در شهر بندقیه آغاز شد و این روند دیگر متوقف نشد. از آن زمان تاکنون، چاپ قرآن در غرب ادامه یافته است. این در حالی بود که در جهان اسلام، قرآن تا سال ۱۸۰۰ میلادی به صورت چاپی منتشر نشده بود. نخستین بار، قرآن در سال ۱۸۰۳ میلادی در شهر غازان، یکی از مراکز دینی روسیه، به چاپ رسید. پس از آن، چاپ قرآن در شهرهای مختلف از جمله کلکته هند، قاهره، بمبئی، استانبول، تبریز و سپس در تهران گسترش یافت. با این حساب، کشورهای اسلامی حدود سیصد سال پس از غربی‌ها اقدام به چاپ قرآن کردند (زمانی، ۱۳۸۵: ۳۰۵).

۷-۲. معجم الفاظ قرآن

یکی از فعالیت‌های مهم مستشرقان درباره قرآن، معجم‌نویسی بوده است. این کار ابتدا به دست مستشرقان آغاز شد. همان‌طور که مستشرقان در ترجمه قرآن نقش اساسی داشتند، در تألیف معجم الفاظ قرآن نیز فعالیت چشمگیری از خود نشان دادند. بدون شک، معجم‌نویسی الفاظ قرآن در گذشته، برای سهولت و سرعت در یافتن کلمات و آیات، اقدامی بسیار مهم به شمار می‌رفت. آقای زمانی در این زمینه می‌گوید: «در گذشته، هرگاه طلاب می‌خواستند درباره یکی از موضوعات قرآن تدری داشته باشند، با مشکلات بسیاری مواجه می‌شدند. ورق زدن تمامی قرآن برای یافتن یک موضوع یا آیات مرتبط، کار بسیار دشواری بود. به‌عنوان مثال، اگر لازم بود آیاتی که در مورد «صبر» آمده است، جمع‌آوری و ارائه شوند، این کار نیازمند صرف زمان زیادی بود» (زمانی، ۱۳۸۵: ۴۸).

در آن دوران، برخلاف امروز که ابزارهای دیجیتالی، نرم‌افزارها و اینترنت در دسترس هستند، تحقیق و پژوهش در قرآن، حتی برای یافتن یک کلمه و مشتقات آن، بسیار دشوار و زمان‌بر بود. محققان و علما مجبور بودند واژه یا مشتقات آن را با ورق زدن و بررسی تمامی قرآن بیابند. این امر وقت زیادی از آنان می‌گرفت. این مشکل، توجه مستشرقان را جلب کرد و آن‌ها با تدوین معجم الفاظ قرآن، این کار را آسان‌تر کردند. نخستین فردی که به این



حوزه وارد شد، «فلوگل» آلمانی بود. او حدود دویست سال پیش، با استفاده از کتاب‌ها و ترجمه‌های قرآنی، نخستین معجم الفاظ قرآن را تهیه کرد و در سال ۱۸۴۲ میلادی، آن را به چاپ رساند. سال‌ها بعد، این معجم به زبان عربی ترجمه و با نام «نجوم القرآن» در لایپزیک آلمان منتشر شد. حدود هفتاد یا هشتاد سال از این فعالیت گذشت و کسی از مسلمانان در این زمینه کاری انجام نداد. سپس آقای محمد فؤاد عبدالباقی این کتاب را ویرایش کرد، به زبان عربی کامل درآورد و با نام «المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم» منتشر کرد. این اثر در دسترس جهان اسلام و علمای مسلمان قرار گرفت و همچنان به‌عنوان مرجعی ارزشمند، شناخته می‌شود (ر.ک. زمانی، ۱۳۸۵: ۴۹-۵۱).

۷-۳. دایره‌المعارف ویژه قرآن

یکی دیگر از فعالیت‌های مهم مستشرقان در زمینه قرآن، تدوین دایره‌المعارف قرآن است. این کار در کشور هلند و شهر لیدن انجام شد و توسط محققانی از ادیان مختلف از جمله مسیحیت، یهودیت و همچنین برخی اندیشمندان مسلمان مانند حامد نصر ابو زید و محمد ارگون، با مدیریت خانم مک‌اولیف، به ثمر رسید. در این پروژه، مقالات علمی و تحقیقی متعددی درباره موضوعات مختلف قرآنی با دقت و کنجکاوی گردآوری و در قالب دایره‌المعارف قرآن در ۵ جلد تدوین شد. امروزه این دایره‌المعارف نخستین مرجع قرآنی به زبان‌های اروپایی است و در بسیاری از کتابخانه‌های عمومی و تخصصی اروپا نگهداری می‌شود. تهیه و دسترسی به این دایره‌المعارف برای کتابخانه‌های عمومی و تخصصی کشورهای اسلامی نیز ضروری به نظر می‌رسد (زمانی، ۱۳۸۵: ۵۲).

طبق اظهارات مستشرقان، هدف از تدوین این دایره‌المعارف، دستیابی به موضوعات و معارف قرآنی و گسترش زمینه تحقیقات علمی در باب مطالب و موضوعات مرتبط با قرآن بوده است.

علاوه بر این، مستشرقان در زمینه‌های دیگر قرآنی نیز فعالیت داشته‌اند. از جمله تهیه انواع فهرست‌های قرآنی، تصحیح رساله‌های علوم قرآنی، و بررسی و تحلیل محتوای قرآن. تمامی این فعالیت‌ها بر پایه ترجمه قرآن صورت گرفته است. به عبارت دیگر، ترجمه قرآن یا بخش‌هایی از آن تأثیر چشمگیری بر سایر فعالیت‌های قرآنی مستشرقان داشته است.



بیشتر مستشرقان غربی که مطالعات اسلامی و علوم قرآنی انجام داده‌اند، کار خود را با ترجمه قرآن آغاز کرده‌اند و پس از آن، به دیگر فعالیت‌های قرآنی روی آورده‌اند. برای نمونه، «فلوگل» آلمانی (۱۸۰۲-۱۸۷۰ م.) که نخستین معجم مفهرس قرآن را با نام «نجوم القرآن فی أطراف القرآن» تدوین کرد، پیش از این اثر، فعالیت‌هایی بی‌بدیل در زمینه ترجمه قرآن و چاپ و نشر آن انجام داده بود (سایت خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، بررسی مطالعات قرآنی مستشرقان، ۱۳۸۹)

نتیجه گیری

واژه «استشراق» به پژوهش‌ها و تلاش‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی اطلاق می‌شود که توسط پژوهشگران و محققانی سازمان‌یافته و شبکه‌ای درباره اسلام، قرآن، و کشورهای اسلامی و شرقی انجام می‌گیرد. مستشرقان، که به این فعالیت‌ها می‌پردازند، در طول تاریخ با شرایط مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، تحولات گوناگونی را تجربه کرده‌اند. این مفهوم در بستر تاریخی و فرهنگی، با واژه‌هایی همچون «الاستشراق»، «شرق‌شناسی»، «خاورشناسی»، و «مطالعات اسلامی در غرب»، تفاوت‌هایی در لفظ و معنا پیدا کرده است. فعالیت مستشرقان در زمینه ترجمه، چاپ، نشر، معجم‌نویسی الفاظ قرآن کریم و تدوین دایرةالمعارف قرآن بسیار چشمگیر و بی‌بدیل بوده است. آثار فراوانی از این فعالیت‌ها در کشورهای شرقی و غربی دیده می‌شود. با این حال، اهداف و انگیزه‌های مستشرقان از این فعالیت‌ها متفاوت بوده است. بر اساس آثار و گفتار مستشرقان، می‌توان نتیجه گرفت که انگیزه اولیه بسیاری از آن‌ها از ترجمه و فعالیت‌های قرآنی، مقابله و مبارزه با مسلمانان بوده است. اما با گذشت زمان، برخی از مستشرقان منصف و بی‌طرف نیز وارد این عرصه شدند که با انگیزه‌های علمی و رسیدن به حقیقت، به ترجمه و مطالعات قرآنی پرداختند.

با این حال، بیشتر مستشرقان در فهم قرآن و ترجمه آن دچار اشتباهات زیادی شده‌اند. این اشتباهات غالباً ناشی از پیش‌فرض‌های نادرست آنان درباره منابع و مصادر قرآن بوده است. به‌ویژه، بسیاری از مترجمان مستشرق، قرآن را به‌عنوان کتابی وحیانی و آسمانی قبول نداشتند و همین امر باعث انحراف یا جهت‌گیری خصمانه در ترجمه‌هایشان شده است. ترجمه قرآن توسط مستشرقان فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است. از قرن

یازدهم تا قرن پانزدهم میلادی، قرآن با نام‌هایی همچون «کتاب بربرها» و با رویکردی خصمانه ترجمه و به غرب معرفی می‌شد؛ اما در ادامه، نسل جدیدی از مستشرقان با تفکر نوین و واقع‌بینانه، تلاش کردند ترجمه‌هایی دقیق‌تر و بی‌طرفانه‌تر از قرآن ارائه دهند. این ترجمه‌ها مستقیماً از زبان عربی انجام شد و هدف آن‌ها معرفی قرآن به جهان غرب و سایر ملت‌ها بود.

با وجود این تلاش‌ها، ترجمه قرآن هنوز جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده و گاهی برای برخی مستشرقان به‌عنوان یک معما باقی مانده است. مسئولیت اصلی در این زمینه بر عهده دانشمندان و مترجمان مسلمان است که باید قرآن را با توجه به شأن و زبان قرآن کریم، به زبان‌های مختلف مانند انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و سایر زبان‌ها ترجمه کنند.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آرتورج، آربر، (۱۹۵۳)، مقدمه‌ای بر ترجمه قرآن، بی‌نا: بی‌جا.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۳. الویری، محسن، (۱۳۸۱)، مطالعات اسلامی در غرب، تهران: سمت.
۴. حاجتی، محمد باقر، (۱۳۸۳) تاریخ قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ.
۵. رامیار، محمود، (۱۳۹۹)، تاریخ قرآن، تهران: نشر امیرکبیر.
۶. رژی، بلاشر، (۱۳۷۲)، درآمدی بر قرآن، (ترجمه: اسدالله مبشری)، تهران: نشر ارغنون.
۷. رئیس، اعظم شاهد، (۱۳۸۶) اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۸. زمانی، محمد حسن، (۱۳۸۵)، مستشرقان و قرآن، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۹. زمانی، محمد حسن، (۱۳۸۶)، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، قم: بوستان کتاب.
۱۰. ساسی، سالم الحاج، (۲۰۰۲)، نقد الخطاب الاستشراق، بیروت: دارالمدارس الاسلامیه.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۰)، المبسوط فی فقه الإمامیه، قم: دفتر نشر اسلامی.
۱۲. مردانی، خیرالله (۱۴۰۲ ق)، اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، تهران: انتشارات آیین جعفری



همزیستی مسالمت‌آمیز در پرتو آموزه‌های قرآن کریم

عارفه رضایی^۱ | زکریا فصیحی^۲

چکیده

صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، از نیازهای اساسی انسان است. این نیاز در دنیای معاصر و برای انسان معاصر بسیار تشدید شده است. سلطه‌طلبان جهان‌خوار از یک‌سو و جهل و تعصب گروه‌های افراطی از طرف دیگر، زندگی مسالمت‌آمیز بسیاری از مردم جهان، مخصوصا مسلمانان و جهان‌سومی‌ها را به مخاطره کشانده‌اند و متأسفانه مسلمانان حتی در میان خودشان یکی از قربانیان اصلی این سیاست هستند. در این میان، قرآن کریم منبعی بی‌بدیل برای ترویج صلح و تعامل نیک میان انسان‌هاست؛ زیرا آموزه‌های آن، بر پایه عدالت، مساوات، احترام متقابل و تعامل نیکو بنا شده است. هدف این تحقیق بررسی و تحلیل آموزه‌های قرآن برای همزیستی مسالمت‌آمیز است که داده‌های آن به صورت کتابخانه‌ای جمع‌آوری و سپس با روش تحلیلی توصیفی تدوین شده است. یافته‌های تحقیق، پس از بررسی و تحلیل نشان می‌دهد که آموزه‌های قرآن کریم، برای کاهش تنش‌ها و درگیری‌های اجتماعی و نزاع‌های سیاسی، ظرفیت بسیاری عظیم و کارایی فوق‌العاده دارد. بنابراین بر پیروان قرآن است که با مطالعه و پژوهش و عرضه یافته‌های پژوهشی خود، نشان دهند که چگونه می‌توان با بهره‌گیری از تعالیم قرآن، صلح و همگرایی را در زندگی خود پیاده کرد و برای دیگران گسترش داد و چگونه الگویی پایدار برای همزیستی مسالمت‌آمیز میان ملت‌ها ارائه کرد.

کلیدواژه‌ها: قرآن‌محوری، آموزه‌های قرآن، همزیستی مسالمت‌آمیز، روحیه تعامل، گفتگوی صلح‌آمیز

۱. محصل مدرسه علمیه امام‌المتقین علیه‌السلام، هرات، افغانستان

ایمیل: rezaiearefa@gmail.com

۲. دکتری جریان‌های کلامی معاصر، دانشکده علوم اسلامی، جامعه المصطفی‌العالمیه، نمایندگی افغانستان، کابل، افغانستان

ایمیل: zfs110110@gmail.com

انسان به مقتضای نوع آفرینش و نیازمندی‌های روحی و جسمی خود، به زندگی همراه با صلح و صمیمیت نیاز دارد؛ زیرا صلح، پایه‌ای اساسی برای پیشرفت تکنولوژی، رفاه اجتماعی و معیشتی و سعادت بشر است. در جهانی که تنوع فرهنگی، دینی و قومیتی ویژگی برجسته آن است، همزیستی مسالمت‌آمیز ضرورتی انکارناپذیر برای رفع تنش‌ها و کاهش خشونت‌ها به شمار می‌رود. باین حال در عصر کنونی، بسیاری از استعمارگران ابرقدرت و گروه‌های افراطی، همزیستی مسالمت‌آمیز را برای مردم بسیاری از سرزمین‌ها به مخاطره کشانده‌اند. متأسفانه مسلمانان در بسیاری از سرزمین‌های اسلامی، بیشترین رنج و خسارات را از این وضعیت متحمل شده‌اند و قربانیان این اوضاع هستند، در حالی که آموزه‌های اسلامی به طور جدی بر همزیستی، صلح و تعامل مثبت میان انسان‌ها تأکید دارند.

قرآن کریم منبعی بی‌بدیل برای ترویج صلح و محبت میان انسان‌هاست؛ زیرا آموزه‌های حیات‌بخش این کتاب آسمانی بر پایه عدالت، احترام متقابل و تعامل نیکو در میان انسان‌ها بنا شده است. لذا با دعوت انسان‌ها به احترام به کرامت انسانی و پذیرش تفاوت‌ها، بستری برای همزیستی مسالمت‌آمیز بر پایه مشترکات ذاتی، عقیدتی و فرهنگی فراهم می‌کند. محورهای مشترک فراوانی که قرآن برای همگرایی و همزیستی ارائه می‌کند، می‌تواند راهگشای برقراری روابط مسالمت‌آمیز میان خود مسلمانان و دیگر ملت‌ها باشد. در حالی که اختلافات مذهبی و فرهنگی در بسیاری از جوامع عامل نزاع و تفرقه شده است، ولی قرآن کریم تأکید می‌کند که اختلافات ظاهری و تنوع در خلقت انسان‌ها نه به منظور ایجاد دشمنی، بلکه برای ایجاد فرصت‌های و زندگی بهتر و شناخت یکدیگر و درک متقابل انسان‌هاست (حجرات: ۱۳). اگر قرآن به‌عنوان محور گرد هم‌آیی مسلمانان جدی گرفته شود، امت اسلامی می‌تواند با بهره‌گیری از آموزه‌های آن، الگویی عملی از همزیستی مسالمت‌آمیز برای همه ملت‌ها ارائه دهد. دستورات قرآنی درباره پرهیز از خشونت، احترام به حقوق دیگران و ایجاد فضای گفت‌وگوی سازنده، راهنمای بسیار ارزشمند است.

این تحقیق به بررسی دستورات قرآن برای همزیستی مسالمت‌آمیز، جایگاه و اهمیت این مفهوم و همچنین تقویت روحیه تعامل و مدارا می‌پردازد. روش این پژوهش توصیفی



و تحلیلی است و تلاش شده تا با بهره‌گیری از آیات قرآنی و تفسیر آن‌ها، تصویری روشن از دیدگاه قرآن درباره نوع همزیستی ارائه شود. هدف این مقاله، برجسته‌سازی اهمیت همزیستی مسالمت‌آمیز از نگاه قرآن کریم و نشان دادن ظرفیت عظیم آموزه‌های قرآنی در کاهش تنش‌ها و نزاع‌های اجتماعی است تا نشان دهد که چگونه می‌توان با بهره‌گیری از تعالیم قرآنی، الگویی پایدار برای همزیستی صلح‌آمیز میان ملت‌ها ارائه داد. از این منظر، قرآن کریم نه تنها راهنمایی برای زندگی فردی، بلکه منشوری جهانی برای تعامل و همزیستی انسانی است. بدون شک، فهم و عمل به آموزه‌های قرآنی درباره صلح و محبت، راهی مطمئن برای کاهش اختلافات و ارتقای همبستگی میان جوامع بشری است. مسلمانان با تمسک به این آموزه‌ها می‌توانند نقشی فعال در ترویج صلح و همبستگی جهانی ایفا کنند. این مقاله می‌کوشد تا یادآور شود که قرآن کریم به‌عنوان محور مشترک مسلمانان، ظرفیت بالقوه‌ای برای ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز دارد که می‌تواند الگویی عملی برای تمامی ملت‌ها و فرهنگ‌ها باشد.

۱. مفاهیم

۱-۱. در پرتو آموزه‌های قرآن (قرآن محوری)

قرآن کتاب هدایت، (بقره: ۲) عامل شفا و رحمت برای مؤمنان، (اسراء: ۸۲) بشارت و انذار، (احقاف: ۱۲) کتاب دعوت به دوستی با نیکان، (بقره: ۱۹۵) کتاب سفارش به نیکی‌ها (بقره: ۸۳) کتاب تعقل و تفکر، (یوسف: ۲) کتاب دعوت به عمل، (صف: ۲) کتاب دعوت به مطالعه در طبیعت و شناخت آن (غاشیه: ۱۷-۲۰) و کتاب سیاست و حکومت درست (نساء: ۱۰۵) است. با این حساب تمام زوایای زندگی انسان را پوشش می‌دهد. پس لازم است که همه مسلمانان بر اساس آموزه‌های این کتاب آسمانی زندگی نمایند. قرآن محوری به معنای قرار دادن قرآن به‌عنوان محور، مرجع و اساس تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی است. این رویکرد، بر پایه اعتقاد به جامعیت و جاودانگی قرآن به‌عنوان کتاب هدایت الهی شکل می‌گیرد و تلاش می‌کند تا آموزه‌های قرآن را در تمام زمینه‌های فکری، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی، وجهه نظر داشته باشد؛ اما این مفهوم



بار معنایی خاص خود را دارد و دارای مبادی و مراحل خاصی است. قرآن محوری ابتدا از شناخت قرآن و ایمان به آن آغاز می‌شود. این شناخت، شامل درک مفاهیم و پیام‌های قرآن، تفسیر صحیح آیات، و فهم قواعد و اصولی است که قرآن برای زندگی بشری ارائه می‌دهد. ایمان به قرآن نیز به معنای باور به اینکه این کتاب، کلام خداوند و هادی انسان به سوی کمال است.

یکی از ابعاد مهم قرآن محوری، پیوند دادن آموزه‌های قرآنی با رفتارهای روزمره زندگی است. در این رویکرد، انسان تلاش می‌کند زندگی خود را بر اساس ارزش‌های قرآنی مانند صداقت، عدالت، احسان، و تقوا سامان دهد و عمل به این تعالیم را سرلوحه زندگی خود سازد. یکی دیگر از ابعاد قرآن محوری، به معنای بهره‌گیری از آموزه‌های قرآن برای حل مسائل و چالش‌های عصر حاضر است. با توجه به اینکه قرآن کتابی فرازمانی و فرامکانی است، می‌توان از آن برای پاسخ به نیازها و پرسش‌های جدید بشر استفاده کرد. البته این امر نیازمند تلاش مستمر در فهم دقیق و عمیق آیات و انطباق آن‌ها با شرایط معاصر است که توسط مجتهدین جامع‌الشرایط استنباط می‌شود و در اختیار عموم قرار می‌گیرد تا همه به‌عنوان مقلدین مراجع تقلید، از احکام و راهکاری استنباطی قرآنی استفاده کنند.

در بُعد اجتماعی، قرآن محوری به معنای ترویج فرهنگ و ارزش‌های قرآنی در جامعه است. این امر می‌تواند از طریق آموزش قرآن در مدارس، برگزاری جلسات تفسیر و تدبر، و تبلیغ اخلاق قرآنی محقق شود. در این حالت، جامعه به سوی عدالت، محبت، و انسجام پیش می‌رود. قرآن محوری نه تنها فرد را به رشد معنوی و اخلاقی می‌رساند، بلکه جامعه را نیز به سمت تعالی و پیشرفت هدایت می‌کند. لذا می‌توان گفت که قرآن محوری، راهی برای ایجاد تعادل بین نیازهای دنیوی و اخروی انسان و جامعه است و به‌عنوان چراغی روشن برای هدایت در تمامی ابعاد زندگی عمل می‌کند. لذا برخی از بزرگان بر این باورند که «قرآن مطالب و معانی گسترده‌ای آورد؛ به طوری که بعدها منبع الهام شد، هم برای فلاسفه و هم برای علمای حقوق و فقه و اخلاق و تاریخ و غیرهم» (مطهری، ۱۳۷۲، ۲: ۲۲۲). مخصوصاً علم فقه که «مسلمین از صدر اسلام برای استنباط احکام اسلامی در درجه اول به قرآن رجوع کرده و رجوع می‌کنند» (مطهری، ۱۳۸۰، ۲۰: ۳۰).

۱-۲. همزیستی مسالمت‌آمیز

«همزیستی به فعالیت‌های حیاتی، مراوده و اشتراک دو گیاه در زندگی گفته می‌شود، ولی همزیستی مسالمت‌آمیز، یعنی ادامه فعالیت‌ها و رابطه دو یا چند دولت که از لحاظ نوع و رژیم حکومت با یکدیگر فرق دارند، به وجهی توأم با صلح و سلم» (معین، ۱۳۸۶، ۲: ۲۱۱۳). برخی گفته‌اند «همزیستی به معنای با هم زیستن و یاری‌رساندن به دیگران برای زندگی بهینه»، (موحدی ساروجی، ۱۳۹۳: ۱۳۱) «برآمده از یک حالت ذهنی است که سبب به رسمیت شناختن دیگران با وجود تفاوت‌ها می‌شود» (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳۱_۱۳۲).

پس همزیستی مسالمت‌آمیز به معنای زندگی در کنار دیگران با پذیرش تفاوت‌ها و احترام به حقوق و آزادی‌های آنان است. این مفهوم به‌ویژه در جوامع متنوع فرهنگی، مذهبی و قومی اهمیت بسیاری دارد و پایه‌ای برای صلح، امنیت و توسعه پایدار به شمار می‌آید. همزیستی مسالمت‌آمیز بر اساس اصولی همچون مدارا، احترام متقابل، گفتگو و همکاری استوار است و «از مهم‌ترین نیازهای ذاتی و مدنی انسان، به‌رغم اختلافات زبانی، قومی، نژادی، فرهنگی، برقراری ارتباط با دیگر انسان‌ها قرار کردن است»؛ (تیموری و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۲) زیرا بسیاری از نیازهای مهم زندگی انسان در پرتو همین ارتباطات و زندگی جمعی تأمین می‌شود؛ نیازهای مثل تقویت و ترویج روحیه اتحاد و همدلی، تقویت روحیه جمعی و هم‌فکری، (معاش، ۱۴۰۳/۱۰/۲۹) برای حل بسیار از معضلات اجتماعی و... افزایش همبستگی در جامعه و پرهیز از اختلاف و تفرقه، ارتباط سالم با دیگر ملل، افزایش آرامش و رفاه اجتماعی، (جعفری و پاینده، ۱۳۹۰: ۱۵۱_۱۵۲) درونی‌سازی ارزش‌ها و مهارت‌هایی که سبب تحقق همزیستی مسالمت‌آمیز می‌شود (هاشمی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲). از ارکان اصلی همزیستی مسالمت‌آمیز، پذیرش تفاوت‌ها و تنوع‌هاست. جامعه از افرادی با باورها، فرهنگ‌ها و نگرش‌های گوناگون تشکیل شده است. این تنوع نه‌تنها تهدید نیست، بلکه می‌تواند فرصتی برای رشد و غنی‌سازی تجربیات انسانی باشد. پذیرش این تنوع به معنای درک این نکته است که همه افراد، صرف‌نظر از اختلافات، دارای ارزش و کرامت انسانی هستند. همکاری در راستای منافع مشترک نیز زمینه‌ساز همزیستی





مسالمت‌آمیز است. افراد و گروه‌ها می‌توانند با همکاری در حوزه‌هایی مانند آموزش، محیط‌زیست یا بهبود شرایط اقتصادی، پیوندهای محکم‌تری ایجاد کنند و شکاف‌ها را کاهش دهند.

۲. اهمیت قرآن محوری در زندگی مسلمانان

قرآن کریم به‌عنوان آخرین کتاب آسمانی، راهنمایی جامع و کامل برای زندگی مسلمانان است. قرآن محوری در زندگی نه‌تنها موجب هدایت فردی و اجتماعی می‌شود، بلکه اصول اخلاقی، رفتاری و فکری را به مسلمانان آموزش می‌دهد که باعث ایجاد جامعه‌ای سالم، منظم و همبسته می‌شود. پیروی از قرآن در تمامی ابعاد زندگی، از جمله در روابط فردی، اجتماعی و سیاسی، مسلمانان را به‌سوی صلح، عدالت و تقوا هدایت می‌کند. قرآن با تأکید بر ارزش‌هایی همچون احترام به دیگران، همکاری در کارهای خیر و برقراری عدالت، راهی روشن برای رسیدن به سعادت فردی و جمعی فراهم می‌آورد. اینک به برخی از شواهد اهمیت قرآن اشاره می‌کنیم:

۲-۱. دستور خداوند به قرآن محوری

قرآن محوری به‌عنوان یک دستور الهی در آیات متعدد قرآن مورد تأکید است. خداوند از انسان‌ها می‌خواهد که قرآن را به‌عنوان راهنمای زندگی، مرجع هدایت و اساس تفکر و عمل خویش قرار دهند. این دستور الهی در قالب‌های مختلفی از جمله دعوت به تدبیر، اطاعت و عمل به آیات قرآن بیان شده است. یکی از آیات کلیدی که به ضرورت قرآن محوری اشاره می‌کند، این آیه است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ؛ به‌راستی این قرآن به راهی هدایت می‌کند که استوارترین و بهترین است» (اسراء: ۹). در این آیه، قرآن به‌عنوان منبع هدایت کامل و استوارترین راه هدایت معرفی شده است.

یکی از اوصاف برجسته قرآن کریم، نور بودن آن است. چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا؛ و ما به سوی شما، نوری آشکار (قرآن) فرستادیم» (نساء: ۱۷۴). کیست که خاصیت نور و کارایی آن را در زندگی خود نداند. اگر همین نور بودن قرآن کریم آشکار شود، بر هر عاقلی است که زندگی خود را بر مدار این نور، عیار سازد تا در فروغ آن، از گم شدن و گم کردن راه و انحرافات و خرافات در امان بماند. بنابراین قرآن محوری به



معنای پیروی از این نور الهی و ساختن زندگی بر اساس اصول قرآنی است.

در کنار این آیات، خداوند انسان‌ها را به تدبیر و تفکر در آیات قرآن دعوت می‌کند، ضمن آنکه راه هدایت و ضلالت را به انسان‌ها نمایانده است. چنان‌که فرمود: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس»؛ (انسان: ۳) اما انتخاب آن را در اختیار خود انسان گذاشته است. البته از سر مهربانی یا اتمام حجت، ابزار فهم و انتخاب را نیز در اختیار انسان گذاشته و آن ابزار، عقل و نیروی اندیشیدن است. از این رو در برخی از آیات، انسان را به تفکر و تدبیر دعوت کرده تا خود او با نیروی اندیشیدن، به حقیقت پی ببرد. می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ؛ آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟» (محمد: ۲۴) این دعوت به تدبیر در قرآن نشان می‌دهد که قرآن منبع بسیاری از متعلقات تدبیر و ادراک است و نشانه‌های هدایت در آن یافت می‌شود. بنابراین قرآن محوری تنها به قرائت و حفظ محدود نمی‌شود، بلکه فهم عمیق و به‌کارگیری دستورات آن در زندگی اهمیت دارد تا راه‌های سعادت و کمال دنیوی و اخروی برای انسان هموار گردد.

یکی از دستورات اکید قرآن به مسلمانان، تمسک به حبل‌الله است. چنان‌که می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید» (آل‌عمران: ۱۰۳). امام جعفر صادق^(ع) فرمود: «نحن حبل‌الله الذی قال الله تعالی: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (حسکانی، ۱۴۱۱، ۱: ۱۶۹). همچنین از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «نحن حبل‌الله الذی قال وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وولاية علی البرّ فمن استمسک به کان مؤمناً و من ترکها [ترکها] خرج من الإیمان؛ ما حبل‌الله (ریسمان خداوند) هستیم که خداوند فرموده است: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وولاية علی^(ع) همان نیکی است. پس هر کس به آن تمسک کند، مؤمن است و هر کس آن را ترک کند، از دایره ایمان خارج شده است» (فرائد الکوفی، ۱۴۱۰: ۹۲).

امیرالمؤمنین علی^(ع) درباره حبل‌الله بودن قرآن، می‌فرماید: «فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ، وَنُورُهُ الْمُبِينُ، وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ، وَالرَّيُّ النَّافِعُ...؛ به‌راستی قرآن، ریسمان محکم الهی، نور آشکار، درمانی سودمند و سیراب‌کننده‌ای کافی است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۹). این عبارت در

توصیف عظمت و جایگاه قرآن در هدایت و درمان روحی انسان‌ها بیان شده و بر نقش آن به‌عنوان ریسمانی که انسان‌ها را به خداوند پیوند می‌دهد، تأکید دارد.

تمسک به حبل‌الله، به معنای چنگ زدن به ریسمان هدایت الهی است. این ریسمان، قرآن و اهل‌بیت هستند که به‌عنوان راهنمایان الهی معرفی شده‌اند. این رویکرد از یک‌سو بیانگر ارتباط عمیق میان کتاب الهی و جانشینان پیامبر^(ص) است و از سوی دیگر لزوم پیروی از حبل‌الله را می‌رساند؛ یعنی هر کس پیرو قرآن کریم است، باید متمسک به حبل‌الله باشد تا اتحاد و همسنگی همه پیروان قرآن حفظ شود. این اتحاد نه تنها در امور مذهبی، بلکه در ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز منظور است.

۲-۲. دستور پیامبر اکرم^(ص) به قرآن محوری

حدیث ثقلین، یکی از جمله احادیث متواتر و بسیار معتبر در میان مسلمانان است که در منابع اهل سنت و اهل تشیع نقل شده و اهمیت ویژه‌ای در بیان جایگاه قرآن کریم و اهل‌بیت^(ع) دارد. پیامبر اکرم^(ص) فرمودند: «وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا؛ من در میان شما دو چیز گران‌بها باقی می‌گذارم که یکی از آن دو از دیگری بزرگ‌تر است: کتاب خدا که ریسمانی کشیده شده از آسمان به زمین است و عزت من که اهل‌بیت من هستند. پس بنگرید که چگونه پس از من با این دو رفتار می‌کنید» (ابن بابویه قمی، ۱۶۷۸، ۲: ۳۰). این حدیث به‌صراحت بر لزوم تمسک و تبعیت از قرآن کریم و اهل‌بیت^(ع) تأکید دارد و جایگاه رفیع این دو را به‌عنوان دو منبع هدایت، برای مسلمانان مشخص می‌کند. از این حدیث می‌توان چند نکته کلیدی درباره قرآن محوری در زندگی، استخراج کرد:

الف. قرآن به‌عنوان منبع اصلی هدایت؛ پیامبر^(ص) در حدیث ثقلین با معرفی قرآن به‌عنوان یکی از دو میراث گران‌بها، نشان می‌دهد که قرآن منبع اصلی هدایت، سعادت و برنامه زندگی انسان‌هاست. قرآن به نیازهای فطری و مادی بشر و مسیری روشن برای زندگی فردی و اجتماعی پاسخ دارد. دستور پیامبر اکرم^(ص) به تمسک به قرآن، نشان‌دهنده این است که زندگی مسلمان باید بر پایه تعالیم این کتاب آسمانی تنظیم شود.

ب. ارتباط مستمر با قرآن؛ پیامبر^(ص) با تأکید بر اینکه قرآن و اهل‌بیت هرگز از هم جدا



نمی‌شوند، بر ضرورت ارتباط مستمر و عمیق مسلمانان با قرآن تأکید می‌کند. این ارتباط تنها محدود به قرائت ظاهری نیست، بلکه تدبر در آیات، عمل به دستورات و بهره‌گیری از معارف قرآنی در زندگی، مد نظر است.

ج. اهل بیت به‌عنوان مفسران واقعی قرآن؛ در حدیث ثقلین، اهل بیت به‌عنوان همراهان جدایی‌ناپذیر قرآن معرفی شده‌اند. این نشان می‌دهد که فهم صحیح قرآن و عمل به آن، بدون مراجعه به اهل بیت امکان‌پذیر نیست. اهل بیت به دلیل آگاهی کامل از معارف قرآنی و زندگی پیامبر اکرم (ص)، مفسران حقیقی قرآن هستند و دسترسی به هدایت کامل از طریق قرآن، مستلزم بهره‌گیری لازم از تعالیم اهل بیت است.

د. قرآن محوری در اخلاق و رفتار؛ یکی از مهم‌ترین ابعاد قرآن محوری، تأثیر قرآن بر اخلاق و رفتار انسان است. قرآن انسان را به تقوا، عدالت و احسان دعوت می‌کند. تمسک به قرآن به معنای تطبیق سبک زندگی با معیارهای اخلاقی مطرح‌شده در این کتاب است. پیامبر اکرم (ص) در این حدیث، به ما می‌آموزد که مسلمان واقعی کسی است که به آموزه‌های قرآن در تمام ابعاد زندگی عمل کند.

ه. نقش قرآن در وحدت امت اسلامی؛ حدیث ثقلین با معرفی قرآن و اهل بیت به‌عنوان دو میراث ماندگار، بر ضرورت اتحاد امت اسلامی حول این دو محور تأکید می‌کند. قرآن به‌عنوان کلام الهی، محور مشترک همه مسلمانان است و می‌تواند نقش کلیدی در ایجاد وحدت و همبستگی و همزیستی مسالمت‌آمیز ایفا کند. پیامبر اکرم (ص) با دستور به تمسک به قرآن، مسلمانان را به دوری از تفرقه و پابندی به اصول مشترک دعوت می‌کند تا قدرتی باشند در برابر تجاوزهای فرهنگی، نظامی و سرزمینی بیگانگان.

بنابراین حدیث ثقلین پیام روشنی برای مسلمانان دارد و آن، اینکه قرآن باید محور اصلی زندگی فردی و اجتماعی باشد. این محوریت از طریق تدبر و عمل به آموزه‌های آن محقق می‌شود. در کنار این، مراجعه به تعالیم اهل بیت^(ع) به‌عنوان مفسران واقعی قرآن، راه رسیدن به فهم عمیق‌تر و کاربردی‌تر از این کتاب آسمانی است. زندگی قرآن محور همان چیزی است که پیامبر (ص) در این حدیث به‌عنوان راه نجات و سعادت معرفی کرده‌اند و پابندی به این دستور، رمز سعادت در دنیا و آخرت خواهد بود.



۲-۳. قرآن بهترین محور برای همزیستی مسالمت آمیز

از آیات قرآن و روایات نقل شده به خوبی درمی‌یابیم که بهترین محور برای وحدت و هدایت مسلمانان قرآن کریم است. این کتاب آسمانی، همواره به‌عنوان معیاری بی‌عیب و نقص برای تشخیص حق از باطل و راهنمایی انسان‌ها مطرح بوده است. همه مسلمانان، به عصمت قرآن ایمان دارند و همین باور مشترک، می‌تواند بنیانی محکم برای همبستگی و همزیستی مسالمت‌آمیز امت اسلامی باشد. تمسک به قرآن نه تنها موجب هدایت فردی است، بلکه در سطح اجتماعی نیز سبب تقویت اتحاد و همبستگی امت اسلامی می‌شود. چه اینکه در دنیای امروز، یکی از بزرگ‌ترین مشکلات مسلمانان، تفرقه و اختلافات مذهبی و قومی است که مانع شکوفایی ظرفیت‌های عظیم جهان اسلام شده است. درحالی‌که قرآن کریم، به‌عنوان یک محور مشترک، می‌تواند تمام مسلمانان را حول ارزش‌های الهی و انسانی گرد هم آورد. اگر مسلمانان جهان به آموزه‌های قرآن تمسک کنند و آن را سرلوحه زندگی خود قرار دهند، قدرت و عظمت اسلام بار دیگر هویدا خواهد شد.

برای درک اهمیت محوریت قرآن می‌توان به مثال نظام کیهانی اشاره کرد. در فضای آسمان، خورشید به‌عنوان مرکز و محور منظومه شمسی است و سیاراتی چون زمین، مریخ، زهره و زحل همگی به دور آن در حال گردش هستند. اگر خورشید وجود نداشت یا محور منظومه شمسی نبود، این سیارات و نظام کیهانی فرومی‌پاشید. این مثال نشان می‌دهد که وجود یک محور مشترک برای ایجاد نظم و هماهنگی ضروری است و قرآن کریم می‌تواند چنین محوریتی برای مسلمانان جهان داشته باشد (ر.ک. مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ۱: ۸۰). برای آن‌که قرآن به‌عنوان محور اصلی در زندگی مسلمانان نقش‌آفرینی کند، ضروری است که هر فرد و جامعه‌ای، تعالیم آن را به‌خوبی درک کرده و در عمل پیاده سازد. این امر مستلزم ترویج فرهنگ انس با قرآن، تقویت آموزش مفاهیم قرآنی و تشویق به تدبیر و تفکر در آیات آن است. بنابراین بهترین مسیر برای تحقق این هدف، بازگشت به قرآن، تدبیر در آیات آن و عمل به دستورات آن است. همان‌طور که خورشید محور منظومه شمسی است و نور و گرمای خود را به همه سیارات می‌بخشد، قرآن نیز می‌تواند نوری باشد که مسیر زندگی مسلمانان را روشن و آنان را به سوی سعادت و کمال رهنمون سازد.

۳. همزیستی مسالمت آمیز در قرآن

اسلام با توجه به اصل کرامت انسانی و ضرورت ارتباطات بشری، پیروان خود را به زندگی توأم با صلح و آرامش توصیه کرده و از تفرقه، دشمنی و خشونت پرهیز داده است. آیات فراوانی بر خوش رفتاری، مدارا، صلح و همزیستی تأکید دارد. واژه‌هایی مانند صلح، اصلاح، تألیف قلوب و سلم، بارها در قرآن کریم تکرار شده و این نشان‌دهنده اهمیت فراوان این مفاهیم در آموزه‌های اسلامی است. اینک به بعضی از آیات قرآن کریم که در مورد زندگی مسالمت‌آمیز با اطرافیان است، به صورت مختصر اشاره می‌گردد:

۳-۱. دعوت به همزیستی مسالمت‌آمیز با توجه به اصول مشترک

توحید باوری یکی از اصول اساسی مشترک میان تمامی ادیان آسمانی است. قرآن کریم این محور اتحاد را در نظر گرفته و خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ؛ بگو ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما مشترک است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را غیر از خداوند یگانه به خدایی نپذیرد» (آل عمران: ۶۴).

در حقیقت «قرآن با این طرز استدلال به ما می‌آموزد که اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدس با شما همکاری کنند، بکوشید لاقلاً در اهداف مهم مشترک همکاری آن‌ها را جلب کنید و آن را پایه‌ای برای پیشبرد اهداف مقدس‌تان قرار دهید. آیه فوق یک ندای وحدت در برابر تمام آیین‌های آسمانی است و به همه آن‌ها اعلام می‌کند که ما و شما در اصل توحید، مشترکیم. بیایید دست به دست هم داده و این اصل مشترک را بدون هیچ پیرایه‌ای زنده کنیم و از تفسیرهای نابجا که نتیجه آن شرک و دوری از توحید خالص است، خودداری نماییم» (مکارم شیراز و همکاران، ۱۳۷۴، ۲: ۵۹۴-۵۹۳).

از دیدگاه قرآن، پیروان تمام ادیان آسمانی می‌توانند بر اساس محور توحید به‌عنوان اصول مشترک خود، گرد هم آیند و با همزیستی مسالمت‌آمیز و تفاهم در کنار یکدیگر زندگی کنند. قرآن تأکید می‌کند که اختلافات میان پیروان ادیان مختلف، نباید مانع از همزیستی آنان شود، بلکه باید در موارد مشترک با یکدیگر همکاری داشته باشند. این امر به‌ویژه در





مورد مسلمانان که دارای اصول مشترک بسیاری هستند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا مسلمانان بر اساس توحید، معاد، پیامبر واحد، کتاب واحد (قرآن)، قبله واحد (کعبه) و بسیاری از آداب و احکام عبادی و معنوی مشترک، می‌توانند یک زندگی سرشار از صلح و سلم داشته باشند. این وحدت در اصول اعتقادی باعث می‌شود که مسلمانان به راحتی بتوانند بر پایه تفاهم و همدلی، با یکدیگر زندگی کنند و از ایجاد اختلافات و تنش‌ها در بین خود بپرهیزند. قرآن کریم مسلمانان را به برادری و همکاری دعوت کرده و بر این نکته تأکید دارد که این وحدت می‌تواند سبب تقویت جامعه اسلامی و گسترش پیام صلح به سراسر جهان شود.

۲-۳. گفتگوی مسالمت‌آمیز

زبان یک ابزار ارتباطی است، می‌تواند کلید در هر خیر و شری به روی انسان‌ها و جوامع باشد. با توجه به همین نقش و اهمیت زبان است که در اسلام، توجه ویژه‌ای به آداب گفت‌وگو و سخن گفتن شده است. قرآن کریم برای شیوه بیان دستوراتی دقیق و کاربردی ارائه داده تا انسان‌ها بتوانند با استفاده از این موهبت ارزشمند الهی، در جهت آرامش و آسایش و صلح و سازش، تعاملات بسیار کارآمد و ارزشمند اجتماعی داشته باشند. از جمله دستوراتی که قرآن در زمینه تکلم و سخن گفتن ارائه کرده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. مستدل و محکم بودن؛ قرآن می‌گوید سخن باید مستدل، محکم و بر اساس دلیل و استدلال باشد. این نوع سخن، نه تنها مفید و مؤثر است، بلکه سبب روشن شدن حقیقت و رفع ابهامات می‌شود. لذا می‌فرماید: «... وَ لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا؛ ... و باید سخن استوار و محکم بگویند» (نساء: ۹).

ب. پسندیده و به اندازه بودن؛ سخن باید به گونه‌ای باشد که با فرهنگ و معیارهای انسانی سازگار و مطلوب باشد و از افراط و تفریط اجتناب شود و مبادا باعث دل‌شکستگی و اختلاف شود. این مدل سخن را قرآن کریم، «قَوْلًا مَعْرُوفًا» (بقره: ۲۳۵) می‌نامد.

ج. نرم و مهربانانه بودن؛ قرآن به نرمی و مهربانی در سخن گفتن تأکید می‌کند تا ارتباطات میان انسان‌ها مبتنی بر محبت و احترام متقابل باشد. می‌فرماید: «فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى؛ با [فرعون] به نرمی با او سخن بگویند؛ شاید متذکر شود یا (از

خدا) بترسد» (طه: ۴۴).

د. شیوا و رسا بودن؛ گاهی برخی از اختلافات خانوادگی یا اجتماعی، از سوء برداشت یا سوء تفاهم ایجاد می‌شود. این نوع برداشت می‌تواند از نوع سخن گفتن گوینده ناشی شود. لذا قرآن سفارش می‌کند که سخن باید شیوا، رسا و واضح باشد که به راحتی درک شود و تأثیر لازم را بر مخاطب بگذارد. «وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء: ۶۳).

کریمانه و بزرگوارانه بودن «قَوْلًا كَرِيمًا»، (اسرا: ۳۳) زیبا و نیکو بودن «يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، (اسرا: ۵۳) از دیگر سفارش‌های قرآن کریم است که برای ایجاد و تحکیم ارتباطات انسانی و زندگی مسالمت‌آمیز، مؤثر است. قرآن با تأکید بر این اصول آداب گفتگو، می‌خواهد به پیروانش بیاموزد که با سخنان مسالمت‌آمیز، محبت‌آمیز و معقول، می‌توانند جامعه‌ای رو به تعالی و پیشرفت داشته باشند. در چنین جامعه‌ای، تفاوت‌ها و مشکلات به جای ایجاد تنش و خصومت، موجب رشد و توسعه روابط انسانی و باعث تقویت وحدت و همبستگی در میان افراد می‌شود.

۴. جایگاه صلح در آموزه‌های قرآنی

صلح و آشتی به‌عنوان یک اصل بنیادی و یک هدف معنوی و اجتماعی بسیار مورد تأکید قرآن کریم. خداوند متعال در بسیاری از آیات، انسان‌ها را به حفظ روابط مسالمت‌آمیز، دوری از خصومت و بهره‌گیری از رفتارهای نیکو و مدارا دعوت می‌کند. مفهوم صلح در قرآن، نه تنها به‌عنوان اجتناب از جنگ و خشونت، بلکه به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به آرامش درونی، همبستگی اجتماعی و رفاه جامعه بشری مطرح شده است. صلح در آموزه‌های قرآنی نه تنها به‌عنوان یک هدف بلندمدت برای جوامع بشری مطرح است، بلکه به‌عنوان یک اصل اخلاقی در روابط فردی نیز مورد تأکید قرار دارد. قرآن کریم، مسلمانان را به رفتار با مهربانی، عفو و گذشت تشویق می‌کند و آن‌ها را از بدخواهی و دشمنی بر حذر می‌دارد. اینک برخی از موارد و مصادیق صلح را در قرآن کریم، بررسی می‌کنیم:

۴-۱. استقبال از پیشنهاد صلح

در قرآن کریم، استقبال از پیشنهاد صلح به‌عنوان یک اصل اساسی در روابط مسلمانان با دشمنان مطرح شده است. وقتی یکی از قبایل عرب، به نام اشجع به بستن قرارداد ترک





مخاصمه با پیامبر اکرم^(ص) تصمیم گرفت، آیه ۹۰ سوره نساء نازل شد^۱ و به مسلمانان دستور داده شد که اگر دشمنان با شما پیکار نکردند و پیشنهاد صلح دادند، شما حق ندارید به آن‌ها تعرض کنید. خداوند در این آیه به مسلمانان می‌فرماید که باید این پیشنهاد را بپذیرند و در برابر آن پاسخ مثبت دهند. این آیه تأکید می‌کند که وقتی دشمن تمایل به صلح نشان می‌دهد، مسلمانان باید از هرگونه خشونت و درگیری خودداری کنند و صلح را بپذیرند.

همچنین در جای دیگر به پیامبر اسلام^(ص) دستور می‌دهند که اگر دشمنان تمایل به صلح نشان دهند، تو باید با گشودن بال‌های خود، پذیرای صلح باشی و پیشنهاد آن‌ها را بپذیر: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی؛ و بر خدا توکل کن که او شنوا و داناست» (انفال: ۶۱). وقتی این آیه قبل از شروع جنگ بد نازل شد، رسول خدا^(ص) شخصی را نزد قریش فرستاد و پیام داد که من میل آغاز جنگ ندارم و... عتبه (این پیشنهاد را پسندید و) گفت: هر قومی که چنین پیشنهادی را رد کنند رستگار نمی‌شود؛ اما ابوجهل او را با طعنه و استهزا وادار کرد تا با برادر و پسرش وارد میدان جنگ شد (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ۹: ۳۲-۳۳).

این آیه مسلمانان را به پذیرش صلح و سازش با دشمنان دعوت می‌کند و نشان می‌دهد که اگر طرف مقابل، تمایل به صلح دارد، مسلمانان باید به آن پاسخ مثبت دهند و در جهت حفظ صلح و آرامش گام بردارند. این دستور قرآن، یک دعوت جهانی برای حل اختلافات از طریق گفتگو، تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز است. استفاده قرآن از کلمه «فَانْجَحْ» در این آیه که به معنای استقبال و پذیرش پیشنهاد است، بیانگر اهمیت بالای صلح‌طلبی و آمادگی برای گفتگو با دشمنان است. این کلمه به‌وضوح نشان می‌دهد که پذیرش پیشنهاد صلح نباید به‌عنوان یک عمل منفعلانه، بلکه به‌عنوان اقدامی فعال و حکیمانه از سوی مسلمانان تلقی شود؛ زیرا قرآن کریم در این آیه، صلح‌طلبی را نه تنها به‌عنوان یک توصیه اخلاقی، بلکه به‌عنوان یک اصل استراتژیک برای حفظ آرامش و امنیت اجتماعی و سیاسی مسلمانان مطرح

۱. إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يَقَاتِلُوكُمْ أَوْ يِقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطْنَا عَلَيْهِمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يِقَاتِلُوكُمْ وَأَلْفُوا إِلَيْكُمْ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا؛ مگر آن‌ها که با هم‌پیمانان شما، پیمان بسته‌اند؛ یا آن‌ها که به‌سوی شما می‌آیند و از پیکار با شما، یا پیکار با قوم خود ناتوان شده‌اند؛ (نه سر جنگ با شما دارند و نه توانایی مبارزه با قوم خود.) و اگر خداوند بخواهد، آنان را بر شما مسلط می‌کند تا با شما پیکار کنند. پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار نمودند، (بلکه) پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید (نساء: ۹۰).



می‌کند. بنابراین مسلمانان و حکومت اسلامی موظفند که هرگاه دشمن تمایل به صلح نشان داد، از گفت‌وگو و برقراری ارتباط صلح‌آمیز استقبال کنند. این دستور نه تنها بر اساس اصول اخلاقی بلکه بر اساس نیاز به ایجاد ثبات و جلوگیری از درگیری‌های بی‌نتیجه است. کنید.

۴-۲. بهتر دانستن صلح و اصلاح

«وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء: ۱۲۸) که به نظر برخی مفسرین «تخصیص بعد از تعمیم است و مراد از اصلاح بین الناس، مصالحه کردن و صلح انداختن میان مردم است برای رفع نزاع و خصومت از میان آنان. این آیات دلالت می‌کند که فضیلت صلح، از توابع دین است؛ زیرا ذکر صلح در آیه وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ، در مقام مدح واقع شده است. اینکه صلح در این آیات، به صورت مطلق آمده، بر صحت و خیریت مطلق صلح دلالت کند. خواه این صلح با اقرار باشد و خواه با انکار، خواه مصالح علیه معلوم باشد و خواه مجهول، خواه عین باشد و خواه دین و خواه منفعت و خواه غیر آن» (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ۲: ۱۶۹).

آیه «وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ» یکی از مهم‌ترین آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی قرآن را در بردارد که به برتری صلح و اصلاح در میان انسان‌ها تأکید دارد. در این آیه، خداوند متعال صلح را به عنوان راهی بهتر و پسندیده‌تر در برابر دشمنی‌ها و اختلافات معرفی می‌کند. برخلاف برخی تبلیغات منفی و اسلام‌هراسان که دین اسلام را دینی خشن و خون‌ریز نشان می‌دهند، قرآن کریم به وضوح می‌فرماید که صلح نه تنها مطلوب است، بلکه در بسیاری از مواقع، انتخابی بهتر و سازنده‌تر نسبت به جنگ و نزاع است. بر اساس آموزه‌های قرآن، هر مسلمانی که زندگی خود را بر مبنای اصول قرآن قرار داده باشد، باید طرفدار صلح و آرامش باشد، نه جنگ و خشونت. این یک آموزه اساسی است که مسلمانان را به دوری از دشمنی‌ها و تلاش برای اصلاح روابط میان خود و دیگران فرامی‌خواند. جنگ و خشونت در اسلام تنها در شرایط بسیار خاص و دفاع از خود یا دفاع از حق مشروع، مجاز شمرده شده است، نه به عنوان یک گزینه پیش‌فرض یا پسندیده.

۵. قرآن و روحیه تعامل با مردم

قرآن کریم به تعامل با مردم بر اساس اصول اخلاقی و انسانی تأکید فراوان دارد و مسلمانان را به حسن رفتار، احسان، مدارا و بخشش دعوت می‌کند و آن‌ها را از خشونت و دشمنی



پرهیز می‌دهد. قرآن به مسلمانان می‌آموزد که در تعامل با دیگران، حتی با دشمنان، باید با نیکویی برخورد کنند و همواره در جستجوی راه‌های صلح‌آمیز و محبت‌آمیز باشند. برخی از مصادیق این رویکرد به همزیستی مسالمت‌آمیز را در ادامه بررسی می‌کنیم:

۵-۱. خوش خلقی با مردم

خداوند پس از میثاق یکتاپرستی و احسان به والدین، خویشاوندان، ایتم و مساکین^۱ که از آموزه‌های الهی و اجتماعی مهم است، انسان‌ها را به میثاق با مردم چنین فرامی‌خواند: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ و با مردم به نیکویی سخن بگویید» (بقره: ۸۳). یعنی «پس از کانون‌های عبادت خداوند و احسان به خانواده با شعاع وسیع‌تری، باید خیر و صلاح انسان به دیگران نیز رسد... با گسترش احسان، می‌توان محیط زمین را مدرسه تعلیم عمومی درک خیر و صلاح و عمل به آن گرداند» (طالقانی، ۱۳۶۲، ۱: ۲۱۶). این یعنی نهایت اهتمام قرآن به تعامل نیک با مردم و تقویت روحیه جمعی و ارتقای سطح همزیستی. این آیه تنها یک توصیه ساده نیست، بلکه یک دستورالعمل اخلاقی است که به تمامی مخاطبان قرآن، برای برقراری روابطی محترمانه و سازنده با دیگران داده شده است. این دستور به انسان‌ها یادآوری می‌کند که بر اساس آموزه‌های اسلامی، مهم نیست که فرد در کدام گروه اجتماعی یا دینی قرار دارد؛ هر انسان شایسته احترام و محبت است.

گفتار نیکو در حقیقت پل ارتباطی میان افراد است و می‌تواند زمینه‌ساز فهم متقابل، کاهش سوء تفاهم‌ها و گسترش همدلی باشد. کسانی که قرآن را محور زندگی خود قرار داده‌اند، باید همیشه تلاش کنند تا کلماتشان آرام‌بخش و محبت‌آمیز باشد. این رفتار باعث جذب توجه دیگران، به‌ویژه غیرمسلمانان، به دین اسلام می‌شود؛ زیرا انسان‌ها به دینی که پیروان آن با آرامش و نرمی برخورد می‌کنند، احترام می‌گذارند.

۵-۲. نفی نژادپرستی

یکی از آموزه‌های قرآن کریم برای گسترش روابط حسنه و تقویت همدلی و همزیستی اجتماعی، نفی نژادگرایی و پرهیز دادن از امتیازات و افتخارات نژادی و قومی و معرفی

۱. وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ (بقره: ۸۳).



صفت شایسته و معیار برتری معنوی است. چنان‌که می‌فرماید: «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ؛ ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست» (حجرات: ۱۳).

این آیه بیان می‌کند که تمامی انسان‌ها، منبع آفرینش واحد دارند و ظواهر نژادی و قومی و...، هرگز برای کسی امتیاز محسوب نمی‌شود. معیار برتری، فقط تقواست. نکته بسیار ارزنده و ظریفی حتی در همین امتیاز نیز نهفته است و آن «اگر مکم عندالله» است؛ یعنی کسی حق ندارد خود را با تقوا معرفی کند تا ادعای برتری داشته باشد. حتی همین وسیله امتیاز هم فقط در نزد خداوند، وسیله امتیاز است نه در میان مردم. نکته دیگر در کلمه «لِتَعَارَفُوا» است؛ «یعنی من شما را این‌گونه قرار دادم که یکدیگر را بشناسید و نسب و قوم و خویش و پدران یکدیگر را بدانید. اگر این‌طور نبود داد و ستدها فاسد و دنیا و زندگی شما خراب می‌شد» (طبرسی، ۱۳۶۰، ۲۳: ۲۲۴). بنابراین شناخت لازم از یکدیگر به نظر قرآن کریم، می‌تواند بهترین وسیله تعامل نیک بینانسانی و همزیستی مسالمت‌آمیز باشد. این احترام به انسانیت و تداوم زندگی مسالمت‌آمیز بر اساس عدالت و مساوات و برابری.

۵-۳. همکاری در امور خیر

اقتضای زیست‌گروهی و جمعی، کمک به همدیگر برای رفع نیازهای و پیشرفت و ترقی و مدنیت است. بر همین اساس قرآن کریم هر نوع همکاری بینانسانی را نمی‌پسندد، بلکه فقط همکاری و تعاون در کارهای خیر مورد سفارش است. چنانکه می‌فرماید: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ؛ در راه نیکی و تقوا با یکدیگر همکاری کنید نه در راه دشمنی و گناه» (مائده: ۲). این آیه بر اهمیت همکاری و همیاری در امور خیر و کارهای نیکو تأکید دارد. قرآن، تمامی انسان‌ها را به هم‌افزایی در انجام کارهای خیر و بهبود وضعیت جامعه دعوت می‌کند. این نیکی یا «البر» معنای عامی دارد و همه نیکی‌های موردپذیرش جوامع انسانی را شامل می‌شود. چنانکه اثم و عدوان هم عام است و شامل عدم همکاری در تمام انواع دشمنی و گناه می‌شود (ر.ک. طبرسی، ۱۳۷۷، ۲: ۳۳).



همکاری در کارهای خیر، بر اساس آموزه‌های قرآن، تکلیفی بر دوش مسلمانان است. در شرایطی که جامعه در مشکلات اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی قرار گیرد، تمام مسلمانان موظفند که از هیچ کمکی به افراد آن جامعه، دریغ نوزند. برای مثال، اگر در جامعه‌ای مشاهده شود که یک منطقه فاقد مدرسه، مسجد یا مراکز درمانی است، باید همه افراد جامعه با هم همکاری کنند تا این مشکلات برطرف شود. مسئولان جامعه نیز باید در اولویت‌بندی مشکلات مردم، به حل مسائل اجتماعی و اقتصادی اهمیت دهند و در راستای ایجاد شرایط بهتر برای مردم تلاش کنند.

۴-۵. رفع اختلافات

ممکن است در زندگی جمعی گاهی عواملی برای ایجاد اختلاف نیز پیدا شود. بینش قرآن کریم این است که اگر به هر دلیلی اختلافی در جامعه ایجاد شد، هرگز تماشاگر نباشید، بلکه برای رفع آن اقدام کنید. قرآن می‌فرماید: «وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ؛ و میان خودتان را اصلاح کنید» (انفال: ۱). از آیات ابتدایی سوره انفال برمی‌آید که میان مسلمانان درباره مالکیت و نحوه تقسیم غنائم جنگی در ماجرای جنگ بدر، اختلاف نظر پیش آمده بود. برخی معتقد بودند که غنائم باید میان افراد حاضر در میدان جنگ به صورت مساوی تقسیم شود، درحالی‌که دیگران پیشنهاد می‌دادند که سهم اسب‌سواران بیشتر از پیادگان باشد. خداوند همین مقدار اختلاف را نیز برنتابید؛ زیرا صفا و معنویت و همزیستی مسلمانان را تهدید می‌کرد. لذا در بخشی از آیه، دستور می‌دهد: «و میان خودتان را اصلاح کنید» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۷: ۲۲۶).

۵-۵. ایجاد الفت و صمیمیت

یکی دیگر از مفاهیمی که قرآن بر آن تأکید دارد، تألیف قلوب است. خداوند به قدرت خود در ایجاد محبت و همدلی میان انسان‌ها اشاره کرده و می‌فرماید: «وَأذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا؛ این نعمت بزرگ خدا را به خاطر داشته باشید که شما با هم دشمن بودید او در میان دل‌هایتان الفت ایجاد کرد و در پرتو نعمتش برادر یکدیگر شدید» (آل عمران: ۱۰۳). این آیه بیانگر آن است که محبت و الفت میان دل‌ها، نعمتی الهی است که بدون آن زندگی اجتماعی انسان‌ها دچار آشفتگی



خواهد شد. بعضی از مفسران آیه فوق را تنها اشاره به اختلافات میان قبایل «اوس و خزرج» دانسته‌اند که از انصار بودند، ولی با توجه به این که مهاجران و انصار هر دو در یک صف به یاری پیغمبر اکرم (ص) برخاسته بودند، روشن می‌شود که مفهوم آیه، وسیع است و هر گونه اختلاف و شکاف اجتماعی میان طبقه فقیر و غنی، کوچک و بزرگ، این قبیله و آن قبیله را شامل می‌شود؛ شکاف‌هایی که در سایه اسلام پر شد (آل عمران ۱۰۳). لذا تمسک به قرآن کریم و آموزه‌های ارزشمند اسلام، برای هر زمان و مکانی کارساز، راهنما و راهگشاست (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ۷: ۲۳۳-۲۳۴).

۶. نگاه عملی اسلام به همزیستی

در نگاه اسلام، روابط انسانی، برخورد عادلانه و مهربانانه با همه، حتی با کسانی که از نظر دینی با مسلمانان اختلاف دارند، از اصول بنیادین است. قرآن کریم می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ؛ خدا شما را از نیکی ورزیدن و عدالت ورزیدن با آنان که با شما در دین نجنگیده‌اند و از سرزمینتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد» (ممتحنه: ۸). به این معنا که خداوند مسلمانان را از رفتار بد و ظلم به کسانی که در جنگ و دشمنی با آنها نیستند، نهی کرده و توصیه می‌کند که با آنها به نیکی رفتار کنند و در حقشان انصاف را رعایت نمایند. «این آیه یکی از شواهد محکمی است بر اینکه اسلام به‌راستی دین صلح است و به‌خودی‌خود مردم را دعوت به جنگ و دشمنی نمی‌کند، بلکه دعوتش برای بیزاری جستن و پیکار علیه کافرانی است که با اسلام می‌جنگند و مبتنی بر موضع‌گیری منفی و معارض آنان بر ضد دین و پیروان آن است» (مدرسی، ۱۳۷۷، ۱۵: ۳۵۰).

این آموزه‌ها به مسلمانان کمک می‌کند تا همزیستی مسالمت‌آمیز را با دیگر افراد جامعه، فارغ از دین، نژاد و قومیت برقرار کنند. اسلام بر اصل مدارا و پذیرش تفاوت‌ها تأکید دارد و از مسلمانان می‌خواهد که با کسانی که در جنگ یا دشمنی با آنها نیستند، ارتباطی بر اساس احترام و انصاف داشته باشند. این رویکرد نشان‌دهنده روحیه صلح‌طلبی و عدم خشونت اسلام است. یکی از راه‌های تحقق جامعه سالم و متحد در دنیای امروز، پیروی از این اصول قرآنی است که همزیستی مسالمت‌آمیز را در درون جوامع اسلامی و غیراسلامی



فراهم می‌آورد. بنابراین اسلام نه تنها به مسلمانان توصیه می‌کند که با دوستان و هم‌کیشان خود به خوبی رفتار کنند، بلکه از آن‌ها می‌خواهد که حتی با کسانی که در موقعیت‌های مخالف با آن‌ها هستند، رفتار انسانی و شایسته داشته باشند.

۷. اهمیت زندگی مسالمت‌آمیز در دنیای معاصر

یکی از راه‌های تحقق جامعه سالم و متحد در دنیای امروز، پیروی از اصول قرآنی است که همزیستی مسالمت‌آمیز را در درون جوامع فراهم می‌آورد. آیه شریفه «ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً» (بقره: ۲۰۸) دعوتی به پذیرش کامل صلح و آرامش در تمامی ابعاد زندگی است. این پیام قرآن در دنیای پر از تنش‌ها، اختلافات سیاسی، مذهبی و قومی معاصر، بسیار حائز اهمیت است. در حالی که سراسر جهان شاهد جنگ‌ها، بحران‌ها و درگیری‌های متعدد است، اصول قرآن می‌تواند راهگشای تحقق صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز باشد. با توجه به وضعیت کنونی جهان که هر روز شاهد افزایش اختلافات میان ملت‌ها و جوامع مختلف هستیم، پیروی از تعالیم قرآنی می‌تواند راهی برای کاهش تنش‌ها و ایجاد روابط عادلانه و محترمانه میان ملت‌ها باشد.

اگر جوامع بشری و به ویژه مسلمانان به اصول قرآن در خصوص صلح و سلم، احترام به حقوق دیگران و جلوگیری از خشونت عمل کنند، بسیاری از بحران‌ها و مشکلات اجتماعی و سیاسی حل خواهد شد. در دنیای معاصر که هر روز تهدیدات جدیدی مانند جنگ‌های اقتصادی، فرهنگی و نظامی وجود دارد، ایجاد فضایی برای همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه امری ضروری است. این امر نه تنها به نفع فرد و جامعه است، بلکه به پیشرفت و توسعه پایدار بشریت کمک خواهد کرد. پذیرش صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز می‌تواند راهی برای تحقق جهانی عادلانه و امن باشد.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم بهترین محور برای همزیستی مسالمت‌آمیز و آموزه‌های این کتاب آسمانی بهترین راهنما برای رسیدن به زندگی همراه با صلح و تعامل و همگرایی است. آیات فراوانی بر گفتار نرم، مدارا، حسن رفتار و صلح و همزیستی تأکید دارد. واژه‌هایی مانند صلح،



اصلاح، تألیف قلوب و سلم، بارها در قرآن کریم تکرار شده و این نشان‌دهنده اهمیت فراوان این مفاهیم در آموزه‌های اسلامی است. دعوت به همزیستی مسالمت‌آمیز با توجه به اصول مشترک، استقبال از پیشنهاد صلح و اهمیت دادن به همدلی، از اصول اساسی قرآن کریم است. چنانکه استقبال از پیشنهاد صلح به‌عنوان یک اصل اساسی در روابط مسلمانان با دشمنان مطرح شده است. این اصل بر اساس قیاس اولویت، ثابت می‌کند که زندگی مسالمت‌آمیز، بین مسلمانان که مدعی پیروی از قرآن کریم هستند، بسیار ساده‌تر و عمیق‌تر باید باشد. اتحاد و اعتصام به حبل‌الله از دستورات جدی قرآن کریم برای همگرایی و همزیستی مسالمت‌آمیز است. دعوت به گفتگو و حتی رعایت احترام دشمن هم از آداب گفتگویی است که قرآن سفارش می‌کند. چنانکه خداوند حضرت موسی و حضرت هارون برای گفتگو با فرعون با همین سفارش فرستاد و این درس بزرگی برای تمامی پیروان قرآن کریم است. برای روشن شدن حقیقت، اگر نیازی به جدل شد، باز قرآن سفارش می‌کند از منهج اعتدال خارج نشوید و گفتگو را به شیوه جدال احسن ادامه بدهید. این یعنی نهایت احترام به فرد یا گروه مقابل در حین گفتگو که نشان می‌دهد قرآن به زیست جمعی همراه را با همدلی و مهربانی اهمیت فوق‌العاده قائل است؛ امری که از نیازهای شدید جوامع انسانی معاصر، به خصوص جوامع اسلامی است.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، (۱۳۷۸ ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، (تحقیق: مهدی لاجوردی)، تهران: نشر جهان.
۲. تیموری، فاطمه؛ فرهمند، مهناز؛ امیرمحمدی، ضیاء، (۱۳۹۷)، «حسن هم‌جواری و همزیستی اجتماعی-اخلاقی مسلمانان با زرتشتیان»، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال سیزدهم، پاییز، شماره ۳، ص ۲۲-۳۰.
۳. جعفری، علی‌اکبر؛ پاینده، عظیمه، (۱۳۹۵)، «نقش صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز در بازآفرینی حرکت احیاءگرانه اسلامی با تکیه بر نظرات امام خمینی»، ژرفاپژوه، سال سوم، تابستان و پاییز، شماره ۸-۹، ص ۱۵۱-۱۵۲.
۴. حسکانی عیدالله بن احمد، (۱۴۱۱ ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، (تحقیق: محمد باقر محمودی)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۵. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتح، (۱۴۰۴ ق)، آیات الأحکام، (تحقیق: ولی‌الله اشراقی سرابی)، تهران: انتشارات نوید.
۶. حسینی همدانی، سید محمدحسین، (۱۴۰۴ ق): تفسیر انواردرخشان، تهران: کتابفروشی لطفی.
۷. طالقانی، سید محمود، (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، (مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، (تحقیق: با مقدمه آیت‌الله واعظزاده خراسانی، ترجمه: جمعی از مترجمان)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.





۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، (تحقیق: رضا ستوده، ترجمه: جمعی از مترجمان)، تهران: انتشارات فراهانی.
۱۱. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ ق)، تفسیر فرات الکوفی، (تحقیق: محمدکاظم محمودی)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۲. مدرسی، سید محمدتقی، (۱۳۷۷)، تفسیر هدایت، (ترجمه: جمعی از مترجمان)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، مجموعه آثار ۲، تهران: نشر صدرا.
۱۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰، مجموعه آثار ۲۰، تهران: نشر صدرا.
۱۵. معاش، مرتضی، «آیین همزیستی و روش تفاهم با دیگران»، وبسایت مرکز مطالعات راهبردی. (دسترسی: <https://annabaa.org/arabic/persian/1685> (29/10/1403))
۱۶. معین، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی معین، تهران: نشر ادنا.
۱۷. مکارم شیرازی ناصر و همکاران، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۱۸. موحدی ساروجی، محمدحسن، (۱۳۹۳)، «همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها از دیدگاه قرآن و نظام بین‌المللی حقوق بشر»، دو فصلنامه بین‌المللی حقوق بشر دانشگاه مفید، سال نهم، بهار و زمستان، شماره ۱۷-۱۸، ص ۱۳۱-۱۵۸.
۱۹. میرزایی، حسین؛ آقایاری هیر، توکل؛ حیدر نژاد، خاطره؛ فتحی، لاله، (۱۳۹۵)، «سرمایه اجتماعی و همزیستی اجتماعی؛ مورد مطالعه: دانش آموزان دختر دوره پیش‌دانشگاهی شهر تبریز ۱۳۹۰»، مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، بهار و تابستان، شماره ۲۷، ص ۱۳۱-۱۴۸.
۲۰. هاشمی، سید جلال؛ پاک‌سرشت، محمدجعفر، صفایی مقدم، مسعود؛ سپاسی، حسین؛ مهرعلیزاده، یدالله، (۱۳۸۹)، «تعلیم و تربیت در راستای همزیستی مسالمت‌آمیز عادلانه: بررسی هدفی تربیتی»، مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز، بهار، دوره ششم، سال ۱۷-۲، شماره ۱، ص ۳-۳.

تجلی ولایت‌مداری اهل بیت^(ع) در ماجرای اصحاب کهف

مرتضی جعفری^۱

چکیده

قرآن کتاب تاریخی نیست که تنها سرگذشت پیشینیان را برای ما بازگوید، بلکه کتاب هدایت است و هرچه را که موجب خوشبختی شود و حق صریح باشد، برای مردم بیان می‌کند تا بدان عمل کنند. با توجه به روایات معصومین^(ع) سوره کهف، می‌تواند یکی از مهم‌ترین سوره‌ها در بیان شئون اهل بیت^(ع) و وظایف پیروان آنان باشد. به‌ویژه در داستان اصحاب کهف، درس‌های مهم و مفید معرفتی و کاربردی برای پیروان اهل بیت^(ع) آمده است. برای دست یافتن به مطلب مزبور، در پژوهش حاضر قاعده جری و تطبیق و الغای خصوصیت را در آیات کریمه و روایات اهل بیت^(ع) به کار گرفته شده و کل تحقیق پاسخی به این سؤال است که رابطه داستان اصحاب کهف با ولایت‌مداری اهل بیت^(ع) چیست؟ تمثیل اهل بیت^(ع) به کهف، برای تبیین جایگاه هدایت‌گری ایشان و مصونیت از فتنه‌ها، مصداق‌سازی مسئله رجعت به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین باورهای شیعی و تبیین مسئله تقیه و اجتناب از کثرت‌گرایی، مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق است که به روش توصیفی و تحلیلی به دست آمده است.

کلیدواژه‌ها: اصحاب کهف، ولایت‌مداری، اهل بیت^(ع)، جری و تطبیق، الغای خصوصیت

۱. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران، مدرس مدرسه علمیه امام علی^(ع)، افغانستان، کابل

ایمیل: mj8156236@gmail.com

روشن است که هدف از بیان قصه‌های قرآنی تنها نقل رویدادهای تاریخی نیست، بلکه قرآن در راستای هدایتگری، جریان‌های مهم تاریخ را انتخاب می‌کند تا انسان‌ها با الگوگیری در هر زمان بتوانند مسیر خود را بیابند. اندیشیدن در مورد قصه‌های قرآنی از ضرورت‌هایی است که در هر دوره‌ای باید به آن توجه شود تا افراد بتوانند جایگاه خود را در عرصه‌های مختلف دینی و اجتماعی پیدا کنند. با جستجو در منابع پیرامون قصه‌ی اصحاب کهف و به‌کارگیری قاعده‌ی جری و تطبیق، که از روش‌های تفسیری اهل بیت^(ع) است، این پژوهش انجام شد تا گامی برای تحقیقات عمیق‌تر در موضوع قصه‌های قرآنی برداشته و ارتباط نزدیک آن‌ها با خاندان وحی^(ع) روشن‌تر شود. پیروان حقیقت و جویندگان سعادت معنوی، می‌توانند یکی از بهترین الگوهای خود را از جهات مختلف، زندگی اصحاب کهف قرار دهند و خود را از فتنه‌ها و سرگردانی‌های عصر خود رهایی بخشند. اهل بیت^(ع) توجه ویژه‌ای به این داستان داشته‌اند و از ابعاد مختلف، تمثیلاتی میان زندگی خود و پیروانشان و سرنوشت اصحاب کهف ارائه داده‌اند. با استفاده از قاعده‌ی جری و تطبیق، می‌توان از آیات مربوط به اصحاب کهف، جلوه‌های روشنی از ولایت‌مداری اهل بیت^(ع) را استخراج کرد و در زندگی خود به کار بست.

در باب پیشینه پژوهش می‌توان گفت که پژوهش‌های انجام شده درباره‌ی سوره کهف و قصه اصحاب کهف را می‌توان در قالب مقالات به دو دسته تقسیم کرد؛ برخی از آن‌ها پیرامون سوره کهف است؛ مانند «تأثیر داستان‌های قرآن بر سلامت روان (مطالعه‌ی موردی داستان‌های سوره کهف)»، (فتحی مظفری و علیزاده، ۱۳۹۵)، «تحلیل سوره کهف بر پایه‌ی رویکرد معناشناسی شناختی»، (مظفری، اسودی و زریوند، ۱۳۹۹)، «بررسی و تحلیل نقاط اتصال و اشتراک داستان‌های سوره کهف»، (ابراهیمی و زیدی جودکی، ۱۳۹۷) و «اصول و روش‌های تربیت اسلامی با تأکید بر سوره کهف»، (پورکریمی، ۱۳۹۲). برخی دیگر به عناصر این سوره پرداخته‌اند؛ مانند «تحلیل عناصر داستان موسی و عبد در سوره کهف»، (نظری، ۱۳۸۹). آنچه به‌طور خاص درباره‌ی اصحاب کهف نوشته شده است، مقاله علمی پژوهشی «عناصر روایی داستان اصحاب کهف»، (حاج بابایی، ۱۳۹۳) و «تطبیق



اولیاء الله با اصحاب کهف در متون عرفانی فارسی»، (واحد و پوردرگاهی، ۱۳۸۹) است که در مجموع در این مقالات پیوند داستان اصحاب کهف با اهل بیت (ع) مشاهده نمی شود. پایان نامه های نوشته شده همچون «بررسی ساختار عنصر زمان در داستان های کهف بر اساس نظریه ژرار ژنت»، (حاج حبیب زاده، ۱۳۹۹)، «بررسی تطبیقی دو داستان خضر و ذوالقرنین»، (پاشایی، ۱۳۹۵) و «بررسی روایت تصویری قصه های قرآن مجید با تأکید بر قصه سوره کهف»، (غلامرضا، ۱۳۸۹) نیز از این محتوای تحقیق حاضر، خالی است.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. ولایت

واژه «ولایت» در اصل از ماده «ولی» است و آن خود به معنای قرب و نزدیک شدن آمده و دارای دو لغت است: اول «وَلِيٌّ، يَلِيٌّ»؛ از باب حَسَب، يَحْسِبُ؛ دوم: «وَلَاة، يَلِيَّة»؛ از باب وَعَدَ، يَعِدُ، ولی لغت دوم استعمالش کمتر است (فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۶۷۲). ولی شخص کسی است که به امر او قیام کند و آیه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» (بقره: ۲۵۷) از همین قبیل است (همان) ولی یتیم، کسی است که عهده دار کار یتیم است و به امور او اقدام می کند و ولی زن کسی است که سرپرستی عقد ازدواج او را بر عهده دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۵: ۴۰۱). «ولایت در اصل به این معناست که حداقل دو چیز طوری به هم نزدیک شوند که بیگانه ای میان آنها نباشد و این معنا در نزدیکی از نظر مکان، نسبت، آیین، دوستی، یاری و اعتقاد کاربرد دارد. گفته شده ولایت و ولایت مثل دلالت و دلالت است، ولی حقیقت آن سرپرستی در کار است و «ولی» و «مولی» هر دو در این معنا کاربرد دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۳۳).

یکی دیگر از معانی مربوط به پژوهش حاضر، مطیع و فرمان بردار بودن است. فیومی در این باره می گوید: «يَكُونُ (الْوَلِيُّ) بِمَعْنَى مَفْعُولٍ فِي حَقِّ الْمُطِيعِ فَيَقَالُ الْمُؤْمِنُ (وَلِيُّ) اللَّهِ؛ ولی در حق شخص فرمان بردار به معنای مفعولی است، پس وقتی گفته می شود: مؤمن ولی خداست؛ یعنی فرمان بردار او است» (فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۶۷۳). در این پژوهش وقتی گفته می شود «ولایتمداری اهل بیت (ع)»؛ یعنی پیروی و فرمانبری از ایشان که از جهتی مقام والا

و سرپرستی ایشان را می‌نمایاند و از جهتی نیز بیانگر فرمانپذیری پیروان و موالیانشان است.

۱-۲. سوره کُهِف

سوره کُهِف در مکه نازل شده و چون دیگر سوره‌های مکی، موضوع محوری‌اش، بیان مبدأ و معاد و بشارت و مژده نسبت به نعمت‌ها و ترس از عذاب‌های اخروی است. بنابر روایتی که در مورد شأن نزول آن آمده است، سه نفر از قریش به نام‌های نضر بن حارث بن کَلَدَة، عقبه بن اَبی معیط و عاص بن وائل، به سوی نجران گسیل شدند تا از اهل کتاب سؤال‌هایی را بیاموزند و سپس آن‌ها را از پیامبر اکرم (ص) پرسند تا صدق یا کذب ادعایش معلوم شود. پیامبر اکرم (ص) با اِخبار غیبی خداوند، پاسخ آن‌ها را داد و این خود از جلوه‌های اعجاز ایشان علیه مشرکان قریش و دیگر بدخواهان بوده است (قمی، ۱۴۰۴، ۲: ۳۱).

در مقام آشنایی و بیان عظمت سوره کُهِف گفتنی است که روزی پیامبر اکرم (ص) خطاب به یارانش فرمود: «آیا سوره‌ای را به شما معرفی کنم که هفتاد هزار فرشته در هنگام نزولش، آن را بدرقه کردند و عظمتش آسمان و زمین را پر کرد؟ گفتند: آری. فرمود: آن سوره کُهِف است، هر کس آن را در روز جمعه بخواند، خداوند تا جمعه دیگر او را می‌آمرزد» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۳: ۲۴۱ - ۲۴۲). مشایعت و همراهی این سوره مبارکه با هفتاد هزار فرشته نشان از بزرگی و عظمت آن است. ظهور دجال یکی از مهم‌ترین نشانه‌های آخرالزمان و ظهور امام عصر (ع) به شمار می‌آید. بنابر روایات، قرار است فتنه‌ای بس بزرگ به پا کند؛ اما بنابر روایتی با تلاوت و آشنایی این سوره می‌توان از آن در امان و پناه الهی بود (همان، ۲۴۲: ۷).

گفتنی است که برخلاف داستان‌های قرآن که گاهی یک داستان در چند جا ذکر شده است، داستان اصحاب کُهِف، در سوره‌های دیگر بیان نشده و این یکی از ویژگی‌های برجسته سوره کُهِف است.

۱-۳. اصحاب کُهِف

اصحاب کُهِف از نظر زمانی، بنابر روایت ابن عباس از امیر مؤمنان علی (ع) قبل از بعثت عیسی (ع) می‌زیسته‌اند. آن‌ها که در دربار پادشاهی به نام «دَقیانوس» مشغول کار بودند، به خاطر گریز و پرهیز از شرک و بت‌پرستی به بیرون از شهر رفتند. در مسیر راه به چوپانی برخوردند که سگی همراه خود داشت و همگی به غاری پناه بردند و به اذن خدا سپید و نه



سال به خواب رفتند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۴: ۴۱۳). در بیان اینکه به این هفت نفر اصحاب رقیم نیز گفته می‌شود، امام صادق^(ع) فرمود: «آن‌ها قومی بودند که فرار کردند و پادشاه وقت، اسم‌هایشان را و اسم پدران و خویشاوندانشان را در ورق‌هایی از سرب نگاشت. رقیم به معنای مرقوم و نوشته شده است» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۲: ۳۲۱) برخی از مفسرین «رقیم» را نامی برای چند چیز بیان کرده‌اند: «سگ اصحاب کهف، بیابانی که کهف در آن بود، کوهی که غار در آن قرار داشت و نیز شهر اصحاب کهف» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶: ۶۹۷). قول ضعیف دیگری بنابر روایت منسوب به نبی مکرم اسلام^(ص) درباره رقیم وجود دارد که می‌گوید اصحاب رقیم غیر از اصحاب کهف هستند. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «این جلدًا بعید است که خداوند در کلام بلیغ خود به دو طائفه اشاره کند و در یکی به تفصیل سخن گوید و به دیگری نه اجمالاً و نه تفصیل اشاره نکند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۳: ۲۴۶). جزئیات دیگر این ماجرای مهم، در ادامه مطالب تحت عنوان جلوه‌های پنج‌گانه ولایت خواهد آمد.

۱-۴. قاعده جری و تطبیق

واژه «جری» در اصل به معنای حرکت منظم و دقیق در طول مکان است؛ مثل جریان آب یا جریان کشتی در دریا یا جریان خورشید (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۲: ۷۷). برخی از لغویین، واژه جری را به «حرکت در مکان» مقید نکرده، بلکه آن را خلاف «سکون» دانسته‌اند (فیومی، ۱۴۱۴، ماده جری؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ماده جری). تطبیق از ماده «طب ق» در اصل به معنای نهادن شیء گسترده‌ای بر چیزی مانند خودش است؛ به طوری که آن را کاملاً بپوشاند (ابن فارس، ۱۳۸۷: ذیل واژه «طبق»). چنانکه گویند: «طَبَّقَ السَّحَابُ الْجَوَّ؛ یعنی ابر تمام فضا را پوشاند» و «طَبَّقَ الْغَيْمُ السَّمَاءَ؛ یعنی ابر آسمان را پوشاند» (انیس، ۱۳۷۵، ۲: ۵۵۰). در اصطلاح «جری و تطبیق» عبارت است از «جاری شدن و سرایت کردن مفاهیم به دست آمده از آیات، به موارد مشابه» (رستم نژاد، ۱۳۹۰: ۱۳۷). بر این اساس، گرچه منطوق آیه‌ها در ظاهر ناظر به امت‌های گذشته یا اتفاقات عصر نزول است، ولی روح و حقیقت آن در حصار هیچ زمانی نیست؛ یعنی «فرازمانی» بوده و در آیندگان همانند گذشتگان جاری و ساری است (همان).

علامه طباطبایی این قاعده را از سلیقه‌های معصومین^(ع) برشمرده و در این باره می‌نویسد:

«و هذه سلیقة أنمة أهل البيت؛ فإنهم يطبقون الآية من القرآن علی ما یقبل أن ینطبق علیه من الموارد و إن کان خارجاً عن موارد النزول؛ جری و تطبیق، روش و سلیقه اهل بیت^(ع) است؛ زیرا آنان، آیات قرآن را در مواردی که قابل انطباق با موارد مشابه مورد نزول بود، تطبیق می‌کردند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱: ۴۲). علامه در بیان آمار تقریبی این‌گونه روایات می‌گوید: «این روایات به صدها مورد می‌رسد» (همان). روایات جری و تطبیق، هرچند در طبقه‌بندی، در شمار روایات تفسیری هستند ولی حقیقت آن است که این‌گونه روایات، از باب تفسیر صادر نشده‌اند، بلکه در مقام تطبیق آیه بر موارد مشابه وارد شده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ۱: ۱۶۹-۱۶۷).

در تفاسیر روایی اهل سنت، نیز مواردی یافت می‌شود که جز از باب «جری و تطبیق» توجیه دیگری ندارد. در تفسیر آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷) روایات متعددی از فریقین آمده است که بر اساس آن، پیامبر اکرم^(ص) خود را «منذر» و علی^(ع) را «هادی» معرفی کرده است (متقی هندی، ۱۴۰۵، ۲: ۴۴۱).

روشن است که این امر از باب جری و تطبیق است؛ زیرا قرآن به‌عنوان کبرای کلیه فرموده: «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ». پس تطبیق آن بر شخص امیرمؤمنان^(ع) از باب جری است، نه به‌عنوان تفسیر.

۲. تجلیات ولایتمداری اهل بیت^(ع) در ماجرای اصحاب کهف

۲-۱. جلوه اول: پناهگاه بودن اهل بیت^(ع) برای شیعیان

بنابر گزارش قرآن کریم، جوانمردانی که بعدها مشهور به اصحاب کهف شدند، تصمیم گرفتند از شهر بیرون روند و به درون غاری پناهنده و پنهان شوند: «إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ...؛ آنگاه که جوانان به‌سوی غار پناه جستند» (کهف: ۱۰).

«وَ إِذِ اعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَ مَا یَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ یَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ یَهَبِ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرَفَقًا؛ و چون از آن‌ها و از آنچه جز خدا می‌پرستند کناره گرفتید، پس به غار پناه جوید تا پروردگارتان از رحمت خود بر شما بگستراند و برای شما در کارتان گشایشی فراهم سازد» (کهف: ۱۶).

رفتن به غار موجب نجات از فتنه‌هایی شد که نزدیک بود موجب گمراهی آنان بشود. الف و



لام در کلمه «الکَهْف» برای عهد (ابن عاشور، ۱۴۰۰: ۳۳) و حاکی از آن است که آن‌ها غار معینی را در نقطه دوردستی در نظر گرفته بودند که اگر تبلیغات توحیدی‌شان به ثمر نرسد، برای نجات خود از آن محیط آلوده و تاریک به آن غار پناه ببرند.

با توجه به نقل تاریخ، اصحاب کهف وزیران و صاحب‌منصبان بزرگ پادشاه بودند که بر ضد او و آیینش قیام کردند و با ترک آن زندگی پرنواز و نعمت‌شهامت و وسعت روح خود را به اثبات رساندند. با نظر به روایات اهل بیت (ع) و به کارگیری قاعده جری و تطبیق و در عین حال شباهتی که بین اهل بیت (ع) و کهف در پناهندگی وجود دارد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر کس که می‌خواهد از انحراف و گمراهی نجات یابد، باید به سمت کهف امان پیشوایان معصوم (ع) بگریزد و پناه ببرد. امام عسکری (ع) فرمود: «نَحْنُ كَهْفٌ لِمَنِ التَّجَاؤُ إِلَيْنَا... وَمَنِ انْحَرَفَ عَنَّا فِإِلَى النَّارِ؛ ما کهف و پناهگاهی هستیم برای کسی که به ما پناه آورد و هر که از راه ما کج شود، به سوی آتش ره خواهد برد» (اربلی، ۱۳۸۱، ۲: ۴۲۱).

در روایت دیگر تصریح می‌شود که کهف بودن اهل بیت (ع) همچون کهف اصحاب آن است: «... وَ نَحْنُ كَهْفُكُمْ كَأَصْحَابِ الْكُهْفِ...؛ و ما کهف شما هستیم همچون اصحاب کهف» (کوفی، ۱۴۱۰: ۳۴۸). در زیارت جامعه کبیره از زبان امام هادی (ع) به اهل بیت (ع) چنین سلام داده می‌شود: «السَّلَامُ عَلَيَّ... كَهْفِ الْوَرَى؛ سلام بر پناهگاه مردمان» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۲: ۶۱۰). و نیز در صلوات شعبانیه می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْكُهْفِ الْحَصِينِ، وَ غِيَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۴۰۱).

در آشوب‌ها و فراز و نشیب‌های تاریخ، اهل بیت (ع) پیوسته چون کهنی برای مردم نقش ایفا کرده‌اند تا آن‌ها را از فتنه‌ها و لغزشگاه‌ها نجات بخشند. برای نمونه به داستان علی بن یقظین می‌توان اشاره و بسنده کرد که از یاران خاص حضرت امام کاظم (ع) به شمار می‌آمد. او همچون اصحاب کهف، در دربار جور هارون مشغول به خدمت به موالیان اهل بیت (ع) بود. حضرت موسی بن جعفر (ع) با نامه‌نگاری جان او را از نیرنگ سعایت کنندگان حفظ نمود و هارون به یقین رسید که بدخواهان علیه علی بن یقظین بهتان بسته‌اند (مفید، ۱۴۱۳، ۲: ۲۲۷).



۲-۲. جلوه دوم: آیه بودن اهل بیت^(ع)

اصحاب کهف به‌عنوان آیات بزرگ و شگفت خداوند معرفی شده‌اند: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا؛ مگر پنداشتی که اصحاب کهف و رقیم از آیات ما شگفت بوده است؟» (کهف: ۹). آیا یک انسان می‌تواند نشانه خداوند باشد؟ در روایتی تفسیری از امام صادق^(ع) در توصیف اصحاب کهف آمده است: «فَأَخْبِرَهُمْ صَاحِبُهُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا نَائِمِينَ هَذَا الزَّمَنَ الطَّوِيلَ وَ أَنَّهُمْ آيَةٌ لِلنَّاسِ؛ شخصی که نان خریده بود به یارانش خبر داد که آن‌ها در آن مدت طولانی خوابیده‌اند و آن‌ها برای مردم نشانه‌ای (از قدرت خدا) هستند» (قمی، ۱۴۰۴، ۲: ۳۳).

واضح است که هر انسانی همچون آسمان‌ها و زمین و سائر مخلوقات الهی، نشانه‌ای از نشانه‌های وجود خداوند متعال و اسمای حسناى او است. برای کسانی که چشم بصیرت دارند، در درون هر کدام از فرزندان آدم^(ع) نشانه‌های خداوندی وجود دارد: «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ؛ و روی زمین برای اهل یقین نشانه‌هایی [متقاعدکننده] است و در خود شما؛ پس مگر نمی‌بینید؟» (ذاریات: ۲۰ - ۲۱).

زمانی که انسان در مسیر بندگی خداوند قرار بگیرد و متخلّق به اخلاق الهی شود و از عالم ماده پا فراتر بگذارد، نشانه بزرگ و شگفت‌آور خداوند محسوب می‌شود. وقتی قرآن کریم اصحاب کهف را آیه‌های شگفت‌انگیز خداوند معرفی می‌کند، به طریق اولی پیامبران و جانشینان ایشان و به‌خصوص ائمه اطهار^(ع) از نشانه‌های بزرگ‌تر الهی به شمار می‌آیند. در زیارت‌نامه امیر مومنان علی^(ع) می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا آيَةَ اللَّهِ الْعُظْمَى؛ سلام بر بزرگ‌ترین نشانه خداوند» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۲۰۶).

آن حضرت به اصحابشان می‌فرمود: «وَاللَّهِ مَا لِلَّهِ نَبَأٌ أَعْظَمُ مِنِّي وَلَا لِلَّهِ آيَةٌ أَعْظَمُ مِنِّي؛ به خدا سوگند! برای خداوند خبری بزرگ‌تر از من و نشانه‌ای عظیم‌تر از من نیست» (کوفی، ۱۴۱۰: ۵۳۳).

زید بن أرقم جریانی را از سر مبارک امام حسین^(ع) نقل می‌کند: «زمانی که سر آن حضرت بر روی نیزه قرار گرفت و من در اتاق خود بودم، ناگاه در مقابل من قرار گرفت و شنیدم که قرآن می‌خواند: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا؛



مگر پنداشتی اصحاب کهف و رقیم از آیات ما شگفت بوده است؟» (کهف: ۹). من به خود لرزیدم و صدا زدم: سر تو - به خدا سوگند ای پسر رسول خدا! - شگفت آورتر است، شگفت آورتر!« (مفید، ۱۴۱۳، ۲: ۱۱۷).

در تأیید بیشتر این مطلب لازم به ذکر است که علی بن ابراهیم در بخش‌های متعددی از تفسیرش واژه «آیه» و «آیات» به کار رفته در آیات را تأویل به امامان^(ع) برده است (ر.ک. اعراف: ۹، ص: ۲۹، یونس: ۱۰۱، نمل: ۹۳). کسی که می‌خواهد خداوند را بشناسد، باید به آیاتش بنگرد و بیندیشد و چه آیه‌ای بزرگ‌تر و روشن‌تر از خاندان عصمت^(ع) می‌توان سراغ گرفت؟ بی‌خود نیست که بنابر روایتی از امام حسین^(ع) معرفت خدا با معرفت امام هر زمانی میسر و برابر تعریف شده است؛^۱ زیرا با شناخت امام و حجّت هر زمان، انسان به معرفتی جامع و کامل از خداوند دست پیدا می‌کند.

۳-۳. جلوه سوم: تقیه محوری

تقیه از مسلمات قرآنی اسلام است و در تعریف آن گفته شده است: «تقیه آن است که با زبان چیزی را اظهار کنی که قلب آن را پنهان کرده است؛ زیرا بر جان خویش می‌ترسی، (البته) زمانی که آنچه در دل پنهان است حق باشد، پس اگر آنچه مخفی داشته است، باطل باشد، نفاق می‌شود» (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ۲: ۱۸۸).

محمد مکی، مشهور به شهید اول (متوفای ۷۸۶ هـ) می‌نویسد: «تقیه به این معناست که در چیزی که مردم آن را قبول دارند با ایشان از روی مدارا همراه شوی و آنچه را نمی‌پذیرند ترک نمایی تا مبادا از ایشان به تو آسیبی برسد؛ همان‌طور که امیر مؤمنان^(ع) به آن اشاره فرموده‌اند»^۲ (مکی العاملی، ۱۴۰۰، ۲: ۱۵۵).

تقیه در مرام همه خداجویان و پیروان انبیا از زمان حضرت آدم^(ع) تا حضرت محمد^(ص) همواره وجود داشته و اهل بیت^(ع) نیز وارثان این اصل مهم بوده و به شیعیان نشان می‌آموخته‌اند. اصحاب کهف در دوران خفقان و تقیه شدیدی زندگی می‌کردند و با رعایت آن نیز توانستند جان و ایمان خود را سالم نگه دارند. قرآن کریم به نقل از آن‌ها می‌فرماید: «إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا

۱. شخصی از امام حسین^(ع) پرسید: «فما معرفة الله؟ امام پاسخ داد: «معرفة أهل كل زمان إمامهم الذي يجب عليهم طاعته» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ۱: ۹).

۲. اشاره به حدیثی که در امیرمؤمنان علی^(ع) فرمود: «مُقَارَبَةُ النَّاسِ فِي أَخْلَاقِهِمْ أَمْنٌ مِنْ غَوَائِلِهِمْ» (نهج البلاغه، ح ۴۰۱).



عَلَيْكُمْ بِرِجْئِكُمْ أَوْ يَعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدْتُمْ؛ به راستی اگر آنان (بت پرستان) بر شما دست یابند، سنگسارتان می‌کنند یا شما را به کیش خود بازمی‌گردانند و در آن صورت هرگز روی رستگاری نخواهید دید» (کهف: ۲۰).

بر اساس یک روایت، شخصی که موظف به خرید نان بود، قرار شد به طور ناشناس به شهر برود؛ زیرا جانش در خطر بود.^۱ شش نفر از آنان جزو خواص سلطان بودند و شاه در امور خود با آنان مشورت می‌کرد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۳: ۲۵۳). سخت‌ترین حالت تقیه را آن‌ها رعایت می‌کردند؛ زیرا تقیه‌شان در موضوع شرک به خدا بود و حاضر به آن شدند.

امام صادق^(ع) از اصحاب کهف یاد کرده و فرمود: «اگر قوم شما، شما را مجبور به کاری می‌کرد که قوم اصحاب کهف آنان را به آن مجبور ساختند، شما چه می‌کردید؟» از امام سؤال شد: «مگر قوم اصحاب کهف، آنان را به چه کاری مجبور ساختند؟» ایشان فرمود: «كَلَّفُوهُمْ الشِّرْكَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ فَأَظْهَرُوا لَهُمُ الشِّرْكَ وَأَسْرُوا الْإِيمَانَ حَتَّى جَاءَهُمُ الْفَرَجُ؛ آنان را مجبور کردند به خدای متعال شرک ورزند. آنان برای قوم خویش، اظهار شرک کردند؛ اما ایمان خویش را در دل پنهان داشتند تا اینکه گشایش در کارشان افتاد» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۲: ۳۲۳). حضرت در حدیث دیگری فرمود: «تقیه کردن کسی به درجه تقیه اصحاب کهف نرسید، آن‌ها در اعیاد (بت پرست‌ها) حاضر می‌شدند و زنار می‌بستند (با آنکه خداشناس و موحد بودند). از این رو خدا پاداششان را دو بار داد» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۲۱۸).

بنابر روایتی از امام صادق^(ع) حتی از ایمان و راز یکدیگر به طور کامل خبر نداشتند تا این‌که از شهر خارج شدند و هنگامی که به صحرا رسیدند با یکدیگر عهد و پیمان بستند و هم‌کلام و هم‌داستان شدند. سپس گفتند: «امرتان را آشکار کنید و آن‌ها آشکار کردند و ناگاه دیدند که همگی بر یک باور و اعتقاد هستند» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۳: ۲۳۵).

در حدیثی از امام رضا^(ع) در اهمیت تقیه برای پیروانش نقل شده است که فرمودند: «... کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد. به راستی گرمی‌ترین شما نزد خدا آن کس است که بیشتر تقیه کند. به او عرض شد: تا کی؟ فرمود: إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ وَ هُوَ يَوْمٌ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَمَنْ تَرَكَ التَّقِيَةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا؛ تا وقت معینی که روز خروج قائم ما باشد. هر کس

۱. «وَ ادْخُلِ الْمَدِينَةَ مَتَنَكِرًا لَا يَغْرَفُوكَ فَاشْتَرِ لَنَا طَعَامًا فَإِنَّهُمْ إِنْ عَلِمُوا بِنَا وَ عَرَفُونَا قَتَلُونَا أَوْ رَدُّونَا فِي دِينِهِمْ» (قمی، ۱۴۰۴، ۲: ۳۳)



پیش از خروج قائم ما تقیه را واگذارد از ما نیست» (خزاز رازی، بی تا: ۲۷۵ - ۲۷۴).

هرچه به زمان ظهور حضرت مهدی^(ع) نزدیک‌تر شویم، رعایت تقیه لزوم بیشتری می‌یابد. از امیر مومنان علی^(ع) در همین رابطه نقل شده است که فرمود: «لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَجَوْرًا حَتَّى لَا يَقُولَ أَحَدٌ اللَّهُ إِلَّا مُسْتَخْفِيًّا ثُمَّ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ صَالِحِينَ يَمَلُّونَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛ زمانی خواهد آمد که زمین از ظلم و جور پر شود تا جایی که نام خدا را در پنهانی به زبان آورند، آنگاه خداوند قومی صالح به وجود آورد و آن‌ها زمین را پر از عدل و داد کنند، چنان‌که پر از ظلم و جور باشد» (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۸۲).

از منظر روایات، شباهت زیادی میان شیعیان و اصحاب کهف وجود دارد، همان‌طور که اصحاب کهف حقیقتاً به خواب رفتند، شیعیان امام زمان^(ع) باید به حسب ظاهر وانمود کنند که به خواب رفته‌اند و در مقابل با اشرار تقیه را رعایت نمایند. در روایتی از امیر مومنان علی^(ع) آمده است که فرمود: «أَظْلَكُمْ فِتْنَةً مُظْلَمَةً عَمِيَاءٌ مُكْتَنِفَةٌ لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا التَّوَمَةُ؛ فتنه‌ای تاریک، کور و فراگیر بر شما سایه می‌افکند که از آن نجات نمی‌یابند مگر به توممه (و خواب رفتگان) به حضرت عرض شد: ای ابوالحسن! نومه چیست؟ حضرت فرمود: «الَّذِي لَا يَعْرِفُ النَّاسُ مَا فِي نَفْسِهِ؛ کسی که مردم از دل و درون او بی‌خبرند» (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۳۹). در حدیث نبوی^(ص) نیز آمده است: «خوشا بنده (نومه و) گمنامی که او را خدا بشناسد و مردم نشناسند. اینان چراغ‌های هدایت و چشمه‌های دانشند که هر فتنه تاریکی به سبب وجود آن‌ها برطرف می‌شود؛ نه سخن پراکن و پخش کننده اسرارند و نه نافرهیخته و ریاکار» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۲۲۵).^۱

فلسفه تقیه و پنهان‌کاری این است که شخص جان خود و هم‌کیشان خود را حفظ نماید و باورهای خود را از دست ندهد. این همان است که اصحاب کهف گفتند که «اگر به سمت بت‌پرستان روانه شوند یا سنگسار شده و جانشان را می‌بازند، یا اینکه مجبور به گرایش به آیین آن‌ها شوند و در نتیجه هرگز به فلاح و رستگاری ای نخواهند رسید» (کهف: ۲۰). به تعبیر دیگر قرآن که فرمود: «حَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ؛ دنیا و آخرت را می‌بازند و به زبانی آشکار مبتلا می‌شوند» (حج: ۱۱).

۱. و نیز امام صادق^(ع) فرمود: «طوبى لِعَبْدٍ تَوَمَّ، عَرَفَ النَّاسَ فَصَاحِبَهُمْ بِبَدْيِهِ، وَلَمْ يُصَاحِبَهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ بِقَلْبِهِ، فَعَرَفَهُمْ فِي الظَّاهِرِ، وَلَمْ يَعْرِفُوهُ فِي الْبَاطِنِ» (ابن بابویه، ۱۴۶۲، ۱: ۲۷-۲۸).

پیروان اهل بیت^(ع) بنا بر اصل تقیه، لازم است که در فضاهای حقیقی و مجازی اسرار اهل بیت^(ع) را مکتوم دارند که چه بسا افشای آن‌ها موجب به مخاطره افتادن جان و مال دوستان اهل بیت^(ع) شود.

۳-۴. جلوه چهارم: رجعت باوری

طبق روایت قرآن کریم، اصحاب کهف ناخواسته، به خوابی عمیق به طول سیصد و نه سال^۱ فرورفتند و گویا جان باختگان هستند. حالات جسمی آن‌ها به طوری بوده که کسی جرئت مشاهده ایشان را نداشته و با دیدنشان از رعب و وحشت، پر می‌شده است. امام صادق^(ع) فرمود: «خداوند آن‌ها را با پرده‌ای از رُعب محجوب داشت؛ به طوری که هیچ‌کس جز یار اصحاب کهف جرئت نکرد بر آنان وارد شود. هنگامی که آن مرد داخل غار شد، دید دوستانش از اصحاب دقیانوس در هراس هستند» (قمی، ۱۴۰۴، ۲: ۳۳). چنانکه خداوند خطاب به پیامبر^(ص) فرمود: «لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَيْتَ مِنْهُمْ رُعبًا؛ اگر بر حال آنان اطلاع می‌یافتی، گریزان روی از آن‌ها برمی‌تافتی و از [مشاهده] آن‌ها آکنده از بیم می‌شدی» (کهف: ۱۸).

باین حال، خداوند ایشان را زنده کرد تا از یکدیگر چنین بپرسند: «چقدر مانده‌اید؟» گفتند: «روزی یا پاره‌ای از روز را مانده‌ایم، [سرانجام] گفتند: پروردگارتان به آنچه مانده‌اید، داناتر است.» (کهف: ۱۹) در آیه دیگر از همین سوره نیز می‌فرماید: «و بدین گونه [مردم آن دیار را] بر حالشان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا راست است و [در فرارسیدن] قیامت هیچ شکی نیست» (کهف: ۲۱).

این رخداد و همچنین قصه حضرت عزیر که در آیه ۲۵۹ سوره بقره و نیز زنده کردن پرندگان به درخواست حضرت ابراهیم^(ع)، (بقره: ۲۶۰) نمونه‌های کوچکی از قدرت الهی بر زنده کردن مردگان به شمار می‌آیند. مردن و زنده شدن اصحاب کهف یکی از مصادیق رجعتی است که قرآن کریم^۲ و مکتب اهل بیت^(ع) بر آن پافشاری دارد. امام صادق^(ع) فرمود: «جماعت زیادی از مردم پس از مرگ به دنیا بازگشته‌اند، مانند اصحاب کهف، همان‌ها که

۱. «و لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ اِذْ اُذُوا تَشْعًا» (الکهف: ۲۵).

۲. از جمله آیاتی که دلالت روشنی بر مسئله رجعت دارد، این آیه کریمه است: «وَ يَوْمَ نَخْشُ مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بَايَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» (النمل: ۸۳).



خداوند سیصد و نه سال ایشان را میراند، سپس آنان را در زمان جماعتی برانگیخت که منکر بعث و نشور بودند تا حجت را بر ایشان تمام کرده و قدرت خود را بدیشان بنمایاند و اینکه بدانند بعث و نشور حق است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۰: ۱۷۵).

بنابر برخی روایات در زمان ظهور امام زمان^(ع) برخی از کسانی که محض ایمان و یا محض کفر بوده‌اند،^۱ زنده خواهند شد. پیشوایان معصوم^(ع) از این پدیده بزرگ خبر داده‌اند. نکته درخور توجه این است که از جمله افرادی که بار دیگر در آن دوران به زندگی بازمی‌گردند، برخی از یاران آن حضرت و از جمله همین اصحاب کهف هستند. حضرت صادق^(ع) فرمود: «حضرت قائم^(ع) از پشت کوفه، پانزده نفر را که از قوم حضرت موسی^(ع) هستند و به سوی حق هدایت می‌نمودند و به حق و عدالت حکم می‌کردند، هفت نفر را از اصحاب کهف به اضافه یوشع بن نون، سلمان، ابودجانه انصاری، مقداد بن اسود و مالک اشتر را (زنده می‌کند و) بیرون می‌آورد که در زمره یاران و حاکمان او خواهند بود» (اربلی، ۱۳۸۱، ۲: ۴۶۶).

۳-۵. جلوه پنجم: پرهیز از تکثرگرایی

با اینکه تعداد اصحاب کهف کم بود، ولی با پیروی از حق و استقامت بر آن سعادت همیشگی در دنیا و آخرت را از آن خود ساختند. وقتی علیه بت پرستی قیام کردند و با آن به مبارزه برخاستند، با یکدیگر گفتند: «... فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا هُوَ لَاءِ قَوْمَنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيْنَ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا؛ پروردگار ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است، ما به غیر او اله دیگری را نمی‌خوانیم؛ زیرا اگر بخوانیم در این هنگام از راه حق تجاوز کرده‌ایم. ببین که مردم ما چگونه غیر خدا خدایانی گرفته‌اند، این‌ها اگر دلیل قاطعی بر ربوبیت ایشان نیاورند ستمکارترین مردمند؛ زیرا ستمکارتر از کسی که بر خدا افتراء و دروغ ببندد کیست؟» (کهف: ۱۵-۱۴).

در هر زمانی، در سنجش حق و باطل هیچ‌گاه نباید کمیت و اکثریت مردم را ملاک

۱. امام صادق^(ع) فرمود: «إِنَّ الرِّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَهِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَخْضًا أَوْ مَحَضَ الشُّرْكَ مَخْضًا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۳: ۳۹).

خود قرار داد، بلکه حقّ آن است که حق و حقیقت بر اساس حجّت‌های محکم الهی برای شخص، نمایان می‌شود. حقّ یک حقیقت ثابت و تغییرناپذیر است و کسی که خود را با آن گلاویز کند، خود به زمین می‌خورد.^۱ قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ؛ بگو پلید و پاک یکسان نیستند، هرچند کثرت پلید [ها] تو را به شگفت آورد» (مائده: ۱۰۰).

مؤمنان و پیروان اهل بیت^(ع) همچون اصحاب کهف با توجّه به شناختی که به خداوند متعال دارند، زندگی‌شان را بر باور به آشکارترین حقّ جهان هستی؛ یعنی خداوند و اولیائش پایه‌گذاری می‌کنند. امام کاظم^(ع) خطاب به شاگردش هشام ملاک، تکثرگرایی را به شدت نکوهش کرده و فرمود: «ای هشام! خدا کثرت را مذمت کرده و فرموده «وَإِنْ تَطَّعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ؛ اگر از اکثریت مردم زمین فرمان ببری تو را از راه خدا به در برند» (انعام: ۱۱۶). فرموده: «اگر از آن‌ها بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده؟ بی‌تردید می‌گویند خدا. بگو حمد خدا را، بلکه بیشترشان ندانند» (لقمان: ۲۵). و فرمود: «اگر از آن‌ها بپرسی کیست که از آسمان باران فرو فرستد و زمین مرده را بدان زنده کند؟ هرآینه گویند خدا. بگو حمد خدا را بلکه بیشترشان تعقل نکنند» (عنکبوت: ۶۵). ای هشام سپس کم را مدح کرده و فرمود: «وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ؛ کمی از بندگانم شکرگزارند» (سبأ: ۱۳) و فرمود: «وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ؛ بسیاری از معاشران به هم ستم کنند مگر آن‌ها که ایمان آرند و کار خوب کنند و آنان کم یابند» (ص: ۲۴). هم‌چنین فرمود: «تنها یک مرد مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت، گفت: مردی را می‌کشید که می‌گوید: خدا پروردگار من است؟». در مورد سوار شدگان بر کشتی نوح^(ع) فرمود: «مگر کسی که قبلاً درباره او سخن رفته است و کسانی که ایمان آورده‌اند، حمل کن و با او جز [عده] اندکی ایمان نیاورده بودند» (هود: ۴۰) (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۱۵).

در مسیر دین خدا نباید پیروان اهل بیت^(ع) وحشت و ترسی داشته باشند و با شجاعت و شهامت تنها به انتهای مسیر که خشنودی و خوشبختی همیشگی است، بیندیشند.

۱. اشاره به دورایت از امیرمؤمنان علی^(ع): «مَنْ أَبَدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ (دهج البلاغه، حکمت ۱۸۸). «مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَغَهُ» (همان، حکمت: ۴۰۸).



امیر مومنان علی^(ع) بر بالای منبر کوفه فریاد سرداد: «... أَيْهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ مَنْ يَسْلُكُهُ...؛ ای مردم! در راه هدایت الهی به خاطر کمی سالکانش وحشت نکنید» (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۲۸).

به خصوص در آخرالزمان بنا بر روایتی، آن‌هایی که ظاهراً باور به ولایت اهل بیت^(ع) داشته‌اند، چه بسا بیرون می‌روند.^۱ امام صادق^(ع) در روایتی خبر از خروج دوسوم از جمعیت مدعیان ایمان در اثر امتحان‌های سخت الهی دادند و فرمود: «أَمَا تَرَضُّونَ أَنْ تَكُونُوا فِي الثُّلُثِ الْبَاقِي؛ آیا بدین خشنود نیستید که از یک‌سوم باقی مانده باشید؟» (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۳۹).

اگر زمانی به خاطر وسواس و الهامات شیطانی شخص به این گمان باطل برسد که «حال که جمعیت پیروان اهل بیت^(ع) و منتظران فرج ایشان کم هستند، پس شاید بر حق نباشند»، باید به سرنوشت اصحاب کهف و کمی جمعیت آن‌ها نگاه کند و شک‌ها را از خود بزدايد.

نتیجه‌گیری

داستان اصحاب کهف ارتباط قوی با جریان‌های مربوط به اهل بیت^(ع) و پیروان ایشان دارد. این ماجرا برای پیروان اهل بیت^(ع)، می‌تواند الگوی خوبی معرف باشد. پیروان اهل بیت^(ع) لازم است برای حفظ از فتنه‌ها و آشوب‌ها، به کهف امان اهل بیت^(ع) پناه ببرند و در آخرالزمان اصل تقیه را به خوبی اجرا نمایند. باید در مسئله رجعت و زنده شدن مردگان قبل از ظهور ایمان کافی و کامل داشته باشند تا بتوانند در زمان ظهور بهره‌ای از حکومت جهانی امام عصر^(ع) داشته باشند. نباید شیعیان به خاطر کمی جمعیت خود، از باورهای خود بازگردند، بلکه همچون اصحاب کهف خود با داشتن ایمان راسخ در راه حق استقامت نمایند.

۱. امام کاظم^(ع) فرمود: «إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ امْتَحَنَ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ؛ به راستی برای صاحب این امر غیبتی است که حت کسانی که به آن باور داشته‌اند، از آن بیرون خارج می‌شوند» (عریضی، ۱۴۰۹: ۳۲۵).

فهرست منابع

قرآن کریم (ترجمه: محمد مهدی فولادوند)

نهج البلاغه

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۷ ق) الغیبة (للنعمانی)، تهران: نشر صدوق
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲)، الخصال، قم: جامعه مدرسین.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۵ ش)، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق) من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. ابن شهر آشوب، رشیدالدین، (۱۳۷۹)، المناقب لال ابی طالب، نجف: المطبعة الحیدریه.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (۱۴۰۰ ق)، التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ.
۷. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۳۸۷)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، (۱۴۱۹ ق)، المزار الکبیر، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق) لسان العرب، بیروت: دارالفکر.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱ ق)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز: بنی هاشمی.
۱۱. انیس، ابراهیم، (۱۳۷۵)، المعجم الوسیط، قاهره: مجمع اللغة العربیة.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۹)، تفسیر تسنیم، قم: نشر اسراء.
۱۳. خزاز رازی، علی بن محمد، (۱۴۰۱ ق)، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، قم: نشر بیدار.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیة
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.



۱۷. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: دارالثقافة.
۱۸. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
۱۹. عریضی، علی بن جعفر، (۱۴۰۹ق)، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، قم: مؤسسة آل البيت^(ع).
۲۰. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق) تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمية.
۲۱. فیومی، أحمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: دارالهجرة.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۴. کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، تهران: مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامي.
۲۵. متقی هندی، علاء الدین، (۱۴۰۵ق)، کنز العمال فی سنن و الاقوال و الافعال، بیروت: موسسه الرساله.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۸. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید.
۲۹. مکی العاملی، (۱۴۰۰هـ.ق) القواعد و الفوائد فی الفقه و الأصول و العربیة، قم: کتابفروشی مفید.

مؤلفه‌های سبک زندگی معنوی از منظر قرآن کریم و روایات

عبدالله خادمی^۱ | محمد عارف صداقت^۲

چکیده

هر آنچه به کمال انسان‌ها مربوط می‌شود، در قرآن کریم به ودیعه گذاشته شده است؛ اما حقایق مربوط به کمال نهبایی و رسیدن به اوج ادراک معنوی به شکل رمز در سراسر قرآن به صورت پراکنده بیان شده و یافتن کلید این رموز، در گرو انتخاب راه صحیح استنباط است. این تحقیق به روش اسنادی و کتابخانه‌ای است که مراحل سه‌گانه توصیف، تحلیل و تبیین را پیموده است تا پاسخی برای این سؤال تهیه شود که مؤلفه‌های فردی و رفتاری سبک زندگی معنوی در قرآن کریم چیست؟ هدف پژوهش حاضر، معرفی منظومه معنویت و تحلیل مؤلفه‌های بارز انسان معنوی از منظر قرآن است. بر این اساس مهم‌ترین محور این پژوهش، چشم‌انداز انسان معنوی در زندگی دنیوی او است که در سه محور اساسی بررسی شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اصل معنویت راستین در معنابخشی زندگی، نقشی بی‌بدیل دارد. لذا هر مقدار نگرش دینی افراد، قوی‌تر باشد، سعادت و رضایت از زندگی آنان افزایش می‌یابد و هرچقدر اعتقاد به خداوند و دستورات او محکم‌تر باشد، معنویت در زندگی از ثبات بیشتری برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: سبک زندگی، معنویت، مؤلفه‌های سبک زندگی، زندگی معنوی، معنای زندگی

۱. طلبه سطح سوم و ماستری مدیریت آموزشی، جامعه المصطفی العالمیه، (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان

ایمیل آدرس: abdullahdanishmand@gmail.com

۲. دکتری علوم تربیتی، کدر علمی جامعه المصطفی العالمیه، (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان

ایمیل آدرس: arefsadaqat@gmail.com

یکی از موضوعات قابل توجه در مورد انسان، موضوع زندگی معنوی و شاخصه‌های فردی و رفتاری او است. از آنجا که انسان، خواهان خوشبختی و سعادت در دنیا و آخرت است، نیازمند ابزاری برای رسیدن به این سعادت است. این ابزار چیز جز معنویت نیست. علی‌رغم پیشرفت‌های چشم‌گیر مادی، اضطراب و نگرانی همیشه یکی از بزرگ‌ترین بلاهای زندگی انسان‌ها بوده و هست و عوارض ناشی از آن نیز در زندگی فردی و اجتماعی انسان سرگردان امروزی، کاملاً محسوس است. از طرف دیگر، آرامش نیز همیشه یکی از گمشده‌های بشر بوده که برای یافتن آن به هر دری می‌زند تا آن را فراچنگ آورد. نبود آرامش روحی و روانی در عصر پیشرفت و تکنولوژی، ناشی از این است که انسان معاصر، زندگی خود را از معنویت تهی کرده و به‌طور فزاینده‌ای به مادی‌گری گرایش یافته است.

مقاله حاضر بر آن است تا با استفاده از آیات و روایات، نقش معنویت و مؤلفه‌های فردی و رفتاری انسان معنوی در دنیای کنونی را بررسی کند. نتایج تحقیق بیان‌گر این موضوع است که تنها راه خلاصی از اضطراب و نگرانی و نیز یگانه رهیافت بشر امروزی، برای رسیدن به آرامش و معنویت و ایجاد تعادل میان مادیات و معنویات در زندگی بوده است و حتی سلامت جسم انسان نیز به سلامت روان و بُعد معنوی او وابسته است. با تمدن بدون تدین، زندگی به کام بشریت تلخ و اضطراب و نگرانی ملازم دائمی او شده و در جستجوی آرامش، از نفس افتاده است. بنابراین هدف از پژوهش حاضر، بیدارسازی فرد از شاخصه‌ها، ویژگی‌های فردی و رفتاری او تدوین شده که فقط یگانه راه نجات از اضطراب روحی، معنویت و گوش دادن به رهنمودهای قرآنی و روایات معصومین^(ع) است.

در عصر کنونی و در میان نیازهای متنوع انسانی، معنویت چه جایگاهی می‌تواند داشته باشد؟ معنویت چه نقشی را در زندگی امروزی، می‌تواند بازی کند؟ اگر معنویت را از صحنه زندگی خود حذف کنیم، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ این‌ها برخی از سؤالاتی است که شاید ذهن بسیاری را به خود مشغول کرده باشد. بسیاری از ما تحت تأثیر بمباران تبلیغاتی، فکر می‌کنیم که اگر همه نیازهای مادی‌مان برآورده شود، به خوشبختی واقعی دست یافته‌ایم، ولی وقتی به این مرحله می‌رسیم، متوجه می‌شویم که نیازهای مادی، تنها





جزئی از همه نیازهای ماست و ما در کنار آسایش جسم، به آرامش روان هم نیاز داریم.

۱. مفهوم شناسی

در این بخش به تعریف و توضیح مفاهیم کلیدی تحقیق می‌پردازیم:

۱-۱. سبک زندگی

سبک زندگی یکی از گزینه‌های اصلی موضوعات علوم اجتماعی معاصر به حساب آمده و در تحقیقات اجتماعی مدرن، به مرور زمان منزلت ویژه یافته است. در حال حاضر مفاد سبک زندگی در ادبیات انگلیسی در معناهای متفاوتی همچون «نوع، روش، سبک اثاثیه، کیفیت برتر در ظاهر، طراحی یا رفتار، تطابق با معیار شناخته شده، شیوه که برازنده و مناسب تصور می‌گردد. به ویژه در سلوک اجتماعی، زیبایی، ظرافت یا سهولت و شیوه یا تکنیک به کار می‌رود» (وبستر، ۲۰۰۴: ۵۴۸).

۱-۲. رفتار فردی

رفتار به معنای سلوک و خوش رفتاری است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۸: ۱۲۱۷۵). در علوم رفتاری، رفتار به هر نوع فعالیت قابل مشاهده و قابل اندازه‌گیری انسان یا حیوان گفته می‌شود که در پاسخ به محیط یا محرک‌های درونی و بیرونی انجام می‌گیرد. این فعالیت‌ها می‌توانند فیزیکی، کلامی، عاطفی یا شناختی باشند. علوم رفتاری تلاش می‌کنند الگوهای رفتاری را شناسایی و تحلیل کنند تا عوامل مؤثر بر رفتار را بفهمند و پیش‌بینی کنند. رفتار در این حوزه از طریق مشاهده، آزمایش و تحلیل داده‌ها بررسی می‌شود و می‌تواند تحت تأثیر عوامل بیولوژیکی، روان‌شناختی، فرهنگی و اجتماعی قرار گیرد و هدف نهایی درک رفتار، کمک به بهبود عملکرد فرد و جامعه است. رفتار به این معنا، برخی از زوایای سبک زندگی را تشکیل می‌دهد و لذا در اینجا قابل بحث است.

۲. مؤلفه‌های فردی_ معنوی سبک زندگی

از جمله موضوعات بسیار مهم و مورد ابتلا به ویژه در شرایط کنونی، موضوع مؤلفه‌های فردی و رفتاری سبک زندگی معنوی است که در این بخش به ابعاد و فروع آن از منظر قرآن و احادیث پرداخته می‌شود:

۲-۱. تقوا

از منظر قرآن کریم، تنها اعمال متقیان پذیرفته است و به کاری که بنیان آن بر اساس تقوا نباشد، اعتنایی نمی‌شود: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ؛ خدا [اعمال را] تنها از پرهیزگاران را می‌پذیرد» (مائده: ۲۷). بنابراین تقوا، ناظر بر اعمال درونی و رفتاری انسان است که در زندگی فردی و رفتاری، بهترین وسیله نجات از پرتگاه است. قرآن بزرگ‌ترین امتیاز را برای تقوا قائل شده است و آن را تنها معیار سنجش ارزش انسان‌ها می‌شمرد. چنانکه می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند، با تقواترین شماست» (حجرات: ۱۳). تقوا و پرهیزگاری در فرد، آثار معنوی و اخلاقی و در جامعه نتایج شایسته دارد. اگر انسان خود را به تقوا و خویش‌داری عادت دهد، همواره در زندگی معنوی و مادی خود، موفق خواهد بود. اگر در یک جامعه، تمام افراد به این خصیصه الهی و اخلاقی مجهز باشند، بسیاری از مشکلات اجتماعی آن‌ها حل شده و جامعه ایدئال و آرمانی ایجاد می‌شود. در فرهنگ قرآن، آثار فراوانی برای تقوا ذکر شده است که به چهار مورد آن اشاره می‌شود:

الف. موهبت تعلیم الهی؛ تعلیم از موهبت‌های بی‌بدیل الهی است که خداوند آن را به پیامبران و اولیای پاک خویش ارزانی داشته تاراه و روش هدایت را به بشر بیاموزند. از این رو، تعلیم و تعلم به صورت در بینش اسلامی، ارزش معنوی والایی دارد و حتی همدرجه عبادت پردردگار محسوب می‌شود. برگ‌های زرین تاریخ تعلیم و تربیت، سیمای درخشان بزرگان نام‌آوری را بر خود نقش کرده است؛ آنان که با پیکار مقدس خویش، حماسه‌های شکوهمند و جاویدی در سازندگی انسان معنوی و متعهد به وجود آوردند و با تزکیه و تعلم، بنای عظیم علم و فضیلت را پایه‌گذاری کردند. امروزه نیز معلمان و رهروان علم، ادامه‌دهنده این نهضت عظیم و خطیر هستند. بنابراین ارزش انسان با میزان درک و علم او قیاس می‌شود؛ اما علمی که بدون تقوا باشد، ارزش معنوی در زندگی و کمال یابی شخص نخواهد داشت. از این رو تقوا مهم‌ترین عامل رشد فردی و رفتاری در زندگی معنوی است که انسان را در فراز و نشیب‌های زندگی هدایت کرده و مسیر اصلی کمال را برای او فراهم می‌کند. خداوند می‌فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ؛ از خدا بپرهیزید و خداوند به شما

تعلیم می‌دهد» (بقره: ۲۸۲).

حکمت و معرفتی که مولود تقواست، حکمت عملی است، نه حکمت نظری. به این معنا که در اثر تقوا، انسان درد خود و دوی آن و راهی را که باید در زندگی بپیماید، بهتر می‌شناسد. این امر ربطی به عقل نظری ندارد؛ به این معنا که تقوا در فهم دروس ریاضی، طبیعی یا حل مشکلات علوم نظری تأثیری ندارد، حتی در فلسفه الهی، تا آنجا که جنبه فلسفی آن به منطق و استدلال مرتبط است. تأثیر تقوا محدود به حکمت عملی است و در روش استدلالی آن نقشی ندارد.

ب. رهایی از مهلکه‌ها؛ تقوا امیدبخش‌ترین وسیله‌ای است که عمل به آن دل را صفا و جان را نور و ضیا می‌بخشد، پرده‌های یأس و ناامیدی را می‌برد، شعاع‌های حیات‌بخش امید را به قلب می‌تاباند و به تمام افراد با تقوا و پرهیزگار، وعده نجات و حل مشکلات می‌دهد. چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا» و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می‌سازد» (طلاق: ۴). این آیه، نشان می‌دهد که اگر در هر پیشامدی، انسان تقوای الهی را عملی کند و از حدود خداوند تجاوز ننماید، بی‌گمان راه فرج و گشایشی برای او پیش خواهد آمد. این وعده تخلف‌ناپذیر خداوند است و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ؛ به یقین خداوند در وعده خود تخلف نمی‌کند» (رعد: ۳۱).

ج. روشن‌بینی و بصیرت؛ تقوا برای انسان معیاری است که شناخت حقیقت و قدرت درک صحیح امور را تعیین می‌کند. این ویژگی در کشاکش بحران‌ها و مشکلات فردی و اجتماعی، در جوهره ظرفیت و باورهای افراد ظهور می‌یابد. هر انسانی ممکن است پیش از مواجهه با مشکلات، ادعاهای بسیاری درباره فضایل و داشته‌های فکری، اعتقادی، معنوی و موارد مشابه داشته باشد؛ اما این ادعا زمانی رنگ واقعیت به خود می‌گیرد که در زمان بروز بحران‌های فکری، اعتقادی، اجتماعی و سیاسی نیز همچنان استوار و پابرجا بماند؛ زیرا در چنین شرایطی است که توانایی تشخیص حق از باطل و درست از نادرست مشخص می‌شود، ریزش‌ها و رویش‌های بسیاری رخ می‌دهد، باورهای فکری و ناگفته‌ها و واقعیات درونی، در قالب گفتار و رفتار نمایان می‌گردد. از این رو لازم است که راهکاری برای ثبات قدم و یافتن قدرت درک حق از باطل و سره از ناسره یافت.





تقوا رمزی برای روشن‌بینی و بصیرت و رازی غیرقابل‌انکار در ثبات فکری و استواری در برابر حوادث گوناگون است. رعایت تقوا شرایط و بستریهایی را فراهم می‌کند که انسان را به این توانایی‌ها مجهز می‌سازد. قرآن در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید، خداوند برای شما وسیله‌ای برای جدا کردن حق از باطل قرار می‌دهد» (انفال: ۲۹). یعنی روشن‌بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت. مفهوم این آیه، تأثیر تقوا بر عقل و افزایش بصیرت و روشن‌بینی را آشکار می‌کند؛ زیرا با پیدایش ملکه تقوا، دشمن عقل که نفس است، مهار می‌شود و دیگر نمی‌تواند اثر عقل را خنثی کند. بنابراین انسان متقی توفیق بصیرت را به دست می‌آورد.

د. آبادانی دنیا؛ خداوند در قرآن کریم در ارتباط با رحمت و برکت و سرانجام، آبادانی دنیا در پرتو تقوا می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم» (اعراف: ۹۶). دین اسلام، دنیا را وسیله در دست انسان برای رسیدن به کمال معنوی می‌داند. در این نگاه و با این تعبیر، دنیا عبارت است از انسان و جهان و نوع زندگی انسان‌ها؛ خرد و دانایی انسان‌ها، حقوق انسان‌ها، وظایف و تکالیف انسان‌ها در صحنه سیاست، اقتصاد جوامع انسانی، تربیت و عدالت. این‌ها همه میدان‌های زندگی است؛ به این معنا که دنیا میدان اساسی وظیفه و مسئولیت و رسالت انسان است. دین هم آمده تا در این صحنه عظیم و در این عرصه متنوع، به مجموعه تلاش انسان شکل و جهت بدهد و آن را هدایت کند. دین و دنیا در این تعبیر و به این معنای از دنیا، از یکدیگر تفکیک ناپذیر است. دین نمی‌تواند غیر از دنیا عرصه دیگری برای ادای رسالت خود پیدا کند. دنیا هم بدون مهندسی دین و بدون دست خلاق و سازنده دین، دنیایی خواهد بود تهی از معنویت، تهی از حقیقت، تهی از محبت و تهی از روح. انسان در این صحنه عظیم باید بتواند احساس امنیت و آرامش کند و میدان را به سوی تعالی و تکامل معنوی باز نماید، این تکامل و معنویت تنها از راه چنگ زدن به ریسمان وحدانیت و پرهیزگاری و ورع و رهایی از تمام وابستگی‌ها و قدرت‌های مادی، میسور است.



قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيَّنَ مَا تُقْفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ؛ یعنی مُهر ذلت بر آنان خورده است؛ مگر با ارتباط با خداوند و با ارتباط به مردم و وابستگی‌های به این و آن؛ به خشم خداوند گرفتار شده‌اند» (آل‌عمران: ۱۱۲). در این آیه وابستگی به قدرت مردم به شدت مذمت شده و فاعل این کار مستحق عقاب شمرده شده است. تنها راه درمان، چنگ زدن به ریسمان الهی است که از جمله ریسمان الهی رعایت تقواست که در همه شئون زندگی فردی و رفتاری انسان، سبب ظهور و بروز برکات آسمانی و رحمت الهی و زندگی آرامش‌بخش می‌شود. دنیا به معنای فرصت‌های زندگی انسان، دنیا به معنای نعمت‌های پراکنده در عرصه جهان، دنیا به معنای زیبایی‌ها، شیرینی‌ها، تلخی‌ها و مصیبت‌ها، همه این‌ها، وسیله رشد و تکامل انسان است.

۲-۲. اخلاص

یکی دیگر از مؤلفه‌های فردی و رفتاری سبک زندگی معنوی در قرآن کریم، داشتن اخلاص است که در این بخش ابتدا به مفاهیم اخلاص و در مرحله بعدی، به فواید و آثار آن از دیدگاه قرآن و احادیث پرداخته می‌شود:

۲-۲-۱. معنای اخلاص

اخلاص در لغت ویژه کردن را گویند؛ یعنی پاک کردن چیزی از هر چیزی که غیر آن باشد و با آن درآمیخته باشد (مصطفوی، ۱۳۷۱، ۳: ۱۰۲). اخلاص در بیان اندیشمندان اسلامی عبارت است از: «پاک و خالص ساختن قصد و نیت از غیر خدا. حقیقت اخلاص آن است که نیت انسان از هرگونه شرک خفی و جلی پاک باشد» (کاشانی، ۱۴۱۷، ۸: ۱۲۸). پس هرکسی که طاعتی را به جا آورد و قصد قربت داشته باشد، ولی با آن غرضی دنیوی بیامیزد، عملش خالص نیست. مثلاً برای رسیدن به سلامتی بدن و پالایش آن از چربی‌های اضافی روزه بگیرد و هدف اصلی و محرک واقعی او برای روزه گرفتن چنین قصدی باشد (مجتبوی، ۱۳۷۷، ۳: ۵۳۰). واژه اخلاص در قرآن، صریح به کار نرفته است؛ اما مشتقات آن در قرآن آمده که بیشتر آن‌ها به موضوع اخلاص و ۱۲ آیه مربوط به مخلصین است؛ یعنی کسانی که دین خود را برای خدا خالص کرده‌اند (بقره: ۱۳۹، اعراف: ۲۹، غافر: ۱۴ و...). ۱۰ آیه مربوط به مخلصین است؛ یعنی کسانی که تمام وجودشان را برای خدا خالص کرده‌اند

(مریم: ۵۱، یوسف: ۲۴، حجر: ۴۰ و...)

خداوند در قرآن کریم درباره کسانی که دین خود را برای خدا خالص کرده‌اند، می‌فرماید: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَالِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ؛ و به آن‌ها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند و این است دین و آیین مستقیم و پایدار» (بینه: ۵). از نظر قرآن کریم، شالوده و زیربنای سعادت انسان، بندگی مخلصانه خداوند است. در معارف اسلامی عوامل دست‌یابی به اخلاص به‌عنوان فضیلت متعالی تشریح شده است و نشانه‌های برای تشخیص بودن و یا نبودن آن در انسان بیان گردیده است.

۲-۲-۲. فواید اخلاص

برای اخلاص آثار زیادی بیان شده است در این بخش به بعضی از فواید مهم اخلاص بسنده می‌کنیم:

۱. بصیرت و نورانیت دل؛ یکی از آثار فردی اخلاص در زندگی معنوی فردی و رفتاری انسان، بصیرت است. مهم‌ترین ویژگی انسان مؤمن، بصیرت است و این صفت ارتباط محکمی با اخلاص دارد. ارتباط این دو فضیلت اخلاقی این‌گونه است که هرچه بصیرت انسان بیشتر شود، اخلاص در عمل هم بیشتر می‌شود، عمل هر چه مخلصانه‌تر باشد، خدای متعال بصیرت بیشتر خواهد داد؛ چنانکه می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ؛ خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آن‌ها را از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون می‌برد» (بقره: ۲۵۷). اخلاص نور بیشتری به انسان می‌دهد و وقتی نور الهی بود، بصیرت بیشتر می‌شود و انسان می‌تواند واقعیت‌ها و حقایق را بهتر درک کند. رسول خدا (ص) فرمود: «مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَزْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ؛ هیچ بندهٔ چهل روز متوالی، قدم در وادی اخلاص نهداده، جز آنکه چشمه‌های حکمت و معرفت از قلبش بر زبانش جاری می‌شود» (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ۲: ۳۲۱).

۲. محبوبیت و در دل‌ها؛ خدای متعال اصلی را پیش روی انسان قرار داده که با بهره‌گیری صحیح از آن، به خوبی می‌توان راز محبوب شدن در قلب‌ها را به دست آورد. می‌فرماید:



«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا؛ آنان که از نظر عقیده مؤمن و از نظر اعمال صالحند، خدا برای آن‌ها محبت قرار داده و آنان را محبوب دل‌های دیگران می‌کند» (مریم: ۹۶). بنابراین ذخیره بالاتر از اینکه انسان، محبوب دل‌های مؤمنان شود، سرمایه‌ای نیست. امام صادق^(ع) نیز می‌فرماید: «اگر مؤمن با قلبش متوجه خدا شود، خداوند هم وجه خود را متوجه او خواهد کرد و دل‌های مؤمنان را نسبت به او دوست می‌کند» (مفید، ۱۴۱۳: ۱۵۰). خدای متعال به‌طور کلی عناصر اصلی و راهبردی به دست آوردن محبوبیت در دل‌ها را در منظومه معارف قرآنی، مشخص کرده است. اخلاص و عمل صالحی که همراه با ایمان و باور به معارف دینی و وحیانی باشد، راز این فرمول قرآنی است. با نگاهی جامع و علمی به روایات اهل بیت علیهم السلام، به خوبی می‌توان مصادیق کارهای صالح و خداپسندانه فراوانی را مشاهده کرد که کارکرد اجتماعی آن‌ها به ارمغان آوردن محبوبیت اجتماعی برای دارندگان این صفات الهی است.

۳. سعادت و کامیابی؛ اخلاص سعادت‌آفرین و زمینه‌ساز عمل به دستورات خداوند است. سعادت واژه دلپذیری است که در هر فرهنگ و تمدنی، آرمانی ارزشمند شمرده می‌شود. دیدگاه انسان‌ها به هستی، مبنای تفسیر سعادت است. آنان که فقط زندگی را دامنه سرسبز و ساحلی زیبا می‌دانند، سعادت را در جلوه‌هایی چون زیبایی، مال، قدرت، تن‌آسایی و مقام اجتماعی خلاصه می‌کنند و کسانی که آفرینش را آموزشگاهی شایسته برای آموزه‌های آسمانی می‌دانند، نگاهی فراتر از رخسارهای ظاهری و جلوه‌های فریبا دارند، هستی را هدفمند دانسته، انسان‌ها را ارزشمند دیده و خود را وظیفه‌مند می‌بینند. بنابراین خداوند تنها راه سعادت و خوشبختی را در پرتو ارزش‌ها، اخلاص در عمل، کسب معارف دینی، عبادت، عمل به دستورات و ترک محرمات معرفی می‌کند: «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ؛ خداوند می‌خواهد با این دستورها، راه‌های سعادت و خوشبختی را برای شما آشکار سازد و به سنت‌های صحیح پیشینیان رهبری کند» (نساء: ۲۶). لذا رسیدن به سعادت به قابلیت فردی بستگی دارد.

آرزوی سعادت و خوشبختی در دوران مختلف زندگی، جلوه‌های خاص خود را به همراه دارد. از این رو در دوران کودکی، شیرین‌ترین خواسته‌ها، بهره‌مندی از خوراکی‌های

لذیذ، لباس‌های زیبا و بازی‌های گوناگون است و در ایام نوجوانی و جوانی، جلب اعتماد دیگران، مطرح ساختن خود و کسب محبوبیت و معروفیت، موضوع سعادت، خواهد بود و در مقاطع سنی بالاتر، در جلوه‌های جدید دیگری این آرمان شیرین، رخ خواهد نمود. درحالی‌که قرآن کریم راه رسیدن به سعادت را اطاعت از خداوند و رسولش معرفی می‌کند: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا؛ و هرکس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری و پیروزی عظیمی دست یافته است» (احزاب: ۷۱). در این آیه خداوند جلوه‌هایی از اخلاص را که در نتیجه به سعادت منتهی می‌شود، نشان می‌دهد. امام علی^(ع) فرمود: «اعمال خود را خالص کنید تا سعادتمند شوید» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۵۵). دلیل اینکه در دنیا این همه بدبختی و رنج و عذاب وجود دارد، این است که آدم‌ها در فضای غفلت سرگرم هستند و نمی‌دانند بر روی بوم نقاشی وجود خویش، چه نقاشی کنند.

۴. کمال عبادت؛ امام جواد^(ع) فرمود: «برترین عبادت‌ها اخلاص است» (حلی، ۱۴۱۰، ۲: ۱۰۹). امام علی^(ع) می‌فرماید: «الْإِخْلَاصُ مَلَكَ الْعِبَادَةِ؛ اخلاص اساس عبادت است» (همان، ۱۹۷). بدون شک از مهم‌ترین آداب عبادت، دوری از شرک و ریا در عبادت است. خداوند در تمام ادیان آسمانی، انسان‌ها را به بندگی خالصانه و به دور از انحراف، فرمان داده است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ؛ و به آن‌ها دستوری داده نشده بود، جز اینکه خدا را پرستند در حالی‌که دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند و این است آیین مستقیم و پایدار» (بینه: ۵). حیات و ارزش انسان به علم است و ارزش علم، به عبادت و عمل و ارزش و اهمیت عبادت و عمل به اخلاص است. همان‌گونه که آب مایه حیات پدیده‌ها و عامل شادابی آن‌هاست؛ اخلاص نیز موجب حیات و ارزش عبادت و عمل و پشتوانه برای بقا و دوام آن‌هاست. اهمیت عبادت و عمل، بیش از آنکه به اندازه و مقدار آن‌ها مربوط باشد به چگونگی و کیفیت آن‌ها نیز ارتباط دارد به همین جهت است که قرآن کریم این‌گونه تعبیر دارد که: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیامزد که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید» (الملک: ۲).



بنابراین ارزش اعمال با بینش دینی، به درست و صحیح انجام دادن و با اخلاص به پایان رساندن آن‌هاست. اخلاص در عبادت چیزی است که به جوهره عمل، ارزش و کرامت می‌بخشد و کمیابی است که مس اعمال آدمی را طلای ناب می‌سازد. به همین دلیل است که از خالص سازی عمل، به عنوان سرّ و راز الهی یاد شده است. لذا خداوند در حدیث قدسی به پیامبرش فرمود: «الْإِخْلَاصُ سِرٌّ مِّنْ أَسْرَارِي إِيْتَوَدَعْتُهُ قَلْبٌ مِّنْ أَحَبِّتُ مِنْ عِبَادِي؛ اخلاص رازی از رازهای من است که آن را در دل هر یک از بندگانم که دوست داشته باشم، به ودیعه می‌گذارم» (فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ۸: ۱۲۵). چقدر زیبا و دل‌پذیر است که بشر در هر کاری به همان نسبت که به حفظ ظاهر و کالبد عمل می‌اندیشد، به روح و جان عمل نیز اهمیت دهد.

۳. مؤلفه‌های فردی - اجتماعی سبک زندگی معنوی

۳-۱. حسن اخلاق با دیگران

در آموزه‌های دینی از اهمیت خوش اخلاقی سخن فراوان به میان آمده و یکی از مهم‌ترین عوامل قدرت، موفقیت و پیروزی انسان در زندگی است. همین خوش رفتاری، عامل موفقیت پیامبران الهی به‌ویژه پیامبر گرامی اسلام^(ص) در جذب قلوب انسان‌ها و گسترش دین و رساندن پیام دین به انسان‌ها بوده است. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: فِيمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ فِطْرًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند» (آل عمران: ۱۵۹). قرآن کریم این اصل خوش برخوردی با مردم را به همه سفارش می‌کند: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳).

در زمینه خوش خلقی و برخورد خوب با همه مردم، روایات فراوانی نیز در منابع اسلامی آمده است. تعبیراتی که در این روایات در برابر این فضیلت اخلاقی آمده، در کم‌تر مورد دیگری دیده می‌شود. این تعبیرات بیان‌گر نهایت اهتمام اسلام به این مسئله مهم است. پیامبر اکرم^(ص) می‌فرماید: «الْإِسْلَامُ حُسْنُ الْخُلُقِ؛ اسلام همان خوش‌رویی است. این تعبیر نشان می‌دهد که عصاره تعلیمات اسلام همان حسن خلق است» (متقی هندی، ۱۴۰۱، ۳: ۱۷). امام علی^(ع) می‌فرماید: «عِنْوَانُ صَحِيْفَةِ الْمُؤْمِنِ حُسْنُ خُلُقِهِ؛ سرلوحه نامه



عمل انسان با ایمان، حسن خلق او است» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۰۰).

دین مقدس اسلام، همواره پیروان خود را به نرم‌خویی و گشاده‌روی و ملایمت در رفتار با دیگران دعوت می‌کند و آنان را از درشتی و تندخویی باز می‌دارد. خدای مهربان، پیامبران و سفیران خود را از میان انسان‌های عطوف و نرم‌خو برگزید تا بتوانند بهتر در مردم اثر بگذارند و آنان را به آیین الهی جذب کنند. این مردان بزرگ، برای تحقق بخشیدن به اهداف الهی، با بهره‌مندی از حسن خلق و شرح صدر، چنان با ملایمت و گشاده‌روی با مردم رفتار می‌کردند که نه تنها هر انسان حقیقت‌جویی را به آسانی شیفته خود می‌ساختند و او را از زلال هدایت سیراب می‌کردند، بلکه گاهی دشمنان را نیز شرم‌منده و دگرگون می‌کردند. بنابراین گشاده‌روی و حسن خلق، رمز موفقیت انبیای الهی و مبلغان دینی است. در زندگی پیام‌گرامی اسلام^(ص) بسیار رخ می‌داد که افراد، با قصد دشمنی و آزار دادن به حضور ایشان می‌رسیدند، ولی نه تنها به ایشان اهانت نمی‌کردند، بلکه با کمال صمیمیت، اسلام را می‌پذیرفتند و از آن‌پس رسول اکرم^(ص) محبوب و مراد آنان می‌شد. بدیهی است که خوش‌رفتاری مؤمنان با یکدیگر، یکی از ارزش‌های والای اخلاقی به شمار می‌رود. قرآن کریم، یاران رسول اکرم^(ص) را نیز به این صفت ستوده و فرموده است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ محمد^(ص) فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار، سرسخت و شدید و در میان خود مهربان‌اند» (فتح: ۲۹).

پیامبر^(ص) با کافران و مجرمان نیز رفتار پسندیده داشت، به این امید که ملایمت در آنان اثری سازنده داشته و در هدایت و نجات آنان مؤثر باشد و نرمی گفتار و رفتار سبب شود از عقیده باطل یا کار ناپسند خود، دست بردارند و اصلاح شوند. خدای متعال هنگام فرستادن حضرت موسی^(ع) و برادرش هارون را به سوی فرعون، به آنان دستور می‌دهد: «إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ؛ به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است، اما به نرمی با او سخن بگویید، شاید متذکر شود یا از خدا بترسد» (طه: ۴۳-۴۴). این یعنی زبان نرم می‌تواند کارساز باشد.

رابطه و تعامل با مردم و رعایت اخلاق اجتماعی یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین عرصه‌های خودسازی و پرورش توانایی‌های انسان است. در این میدان است که انسان



می‌تواند در اثر ارتباط با انسان‌های دیگر ارزش‌های وجودی سایر مهارت‌های حرفه، علمی، عقلی و مدیریتی خود را بنمایاند و فضایل اخلاقی و کمالات انسانی را در خویش نهادینه کند و به شکوفایی توانایی‌هایی دیگران نیز کمک نماید. در عرصه تعامل اجتماعی، حسن خلق و خوش اخلاق بودن، جایگاه ویژه دارد و اولین نمود توانایی شخصیت روحی و معنوی انسان است.

۲-۳. ابزارهای خوش اخلاقی با دیگران

استفاده از ابزارهای خوش اخلاقی است که در این بخش به مهم‌ترین ابزارهای خوش اخلاقی از دیدگاه قرآن و احادیث پرداخته می‌شود:

۱. حسن گفتار؛ سخن نیکو در قرآن کریم از جایگاه بسیار بلندی برخوردار است. خداوند متعال در آیات متعدد علاوه بر تأکید بر نعمت سخن گفتن، به چگونه سخن گفتن نیز پرداخته و چارچوب سخن نیکو و پسندیده را بیان کرده است. چنانکه می‌فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ و به مردم سخن نیک بگویید» (بقره: ۸۳). زبان از نعمت‌های خداوند متعال است، خداوند در سوره بلد پس از ذکر سوگندهای پرمعنا و اشاره به زندگی پرنج انسان، شماری از مهم‌ترین نعمت‌هایی را که به بشر ارزانی داشته، یادآور می‌شود که یکی از آن‌ها، نعمت زبان است. می‌فرماید: «الْمَنْ نَجَعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَ لِسَانًا وَ شَفْتَيْنِ؛ آیا برای او دو چشم قرار ندادیم و یک زبان و دو لب»؟ (بلد: ۸-۹) زبان از اعضای شگفت‌انگیز بدن انسان است و وظایف بزرگی را به عهده دارد که از مهم‌ترین آن‌ها، سخن نیک گفتن است.
۲. گشاده‌رویی؛ یکی از ابزارهای خوش اخلاقی، عنصر گشاده‌رویی، محبت و عواطف است که عنصر اساسی در قرابت دل‌ها و همراهی قلوب با همدیگر در روابط اجتماعی و خانوادگی است. حضرت امام علی^(ع) می‌فرماید: «قُلُوبُ الرِّجَالِ وَ حَشِيَّةُ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ؛ دل‌های مردم گریزانند و به کسی روی می‌آورند که از او خوش‌رویی و محبت بینند» (نهج‌البلاغه، حکمت ۵۰). بنابراین خوش‌رویی در جلب محبت و توجه دیگران مؤثر است. باز حضرت علی^(ع) می‌فرماید: «الْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ؛ گشاده‌رویی، دام دوستی و موجب انس است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۴: ۱۶۷). گشاده‌رویی در تنظیم دوستی و روابط اجتماعی و خانوادگی می‌تواند تأثیر بسیار خوبی داشته باشد. پیامبر اکرم فرمود: «حُسْنُ

الْبَشْرِ يَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ؛ خوش رویی، کینه‌ها را می‌زداید» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۰۴).

۴. راهکارهای تحصیل خوش اخلاقی برای زندگی معنوی

در این بخش به راهکارهای تحصیل خوش اخلاقی برای معنوی شدن زندگی با تمسک به آیات و روایات پرداخته می‌شود:

۴-۱. اصلاح شخصیت اخلاقی

یکی از جنبه‌های مؤثر و مطرح در ارتباط با اخلاق آدمی، شخصیت او است. عاملی که داعیه‌دار بسیاری از رفتارهای انسان است و خود به تنهایی باید در برابر هر کنشی، واکنشی مناسب بیابد. شخصیت به الگوهایی از احساس‌ها، افکار و رفتارهای خاص اشاره دارد که در طول زمان و موقعیت‌های گوناگون، پایدار است و یک شخص را از شخص دیگر متمایز می‌سازد. لذا قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا؛ بگو هر کس طبق روش و خلق و خوی خود عمل می‌کند و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر می‌شناسد» (اسراء: ۸۴). رفتار انسان برگرفته از شخصیت فکری، روحی و اخلاقی او است؛ زیرا رفتارها ریشه در حالات و عادات دارد، باید از انگیزه‌ها و خو گرفتن‌های نابجا به صورت ملکه درنیاید. راه‌های هدایت نیز درجات و سلسله‌مراتب دارد. هر کس نیت بهتری داشته باشد، به هدایت نزدیک‌تر است (قرآنی، ۱۳۸۳، ۵: ۱۱۲).

از آیه مورد اشاره چنین به دست می‌آید که اخلاق خوب یا بد، بیانگر شخصیت انسان است؛ شخصیتی که در رفتار و عمل انسان ظهور می‌کند، در واقع از سجایای درونی انسان نمایندگی می‌کند و بازتاب اخلاق درونی او است. در حقیقت انسان‌ها بر اساس یک ذات شخصیتی (شاکله) متولد می‌شوند و هر شخصیتی در جریان زندگی خود، تحت تأثیر وضعیت محیطی ممکن است به بیماری‌هایی مبتلا شود که فقط مربوط به همان ذات شخصیتی است و عموماً به خاطر خصوصیت شخصیتی که از تعادل خارج می‌شود، به بیماری‌های مختلف روحی، رفتاری و جسمی مبتلا می‌شود. بدین معنا که علت اصلی بیماری‌ها ناشی از خصوصیت‌های روحی و روانی‌اش است که اکثر این خصوصیات از بدو تولد، به‌عنوان شاکله با او همراه است و او را از دیگران متفاوت می‌کند. بنابراین انسان‌ها با



ذات شخصیتی متفاوت متولد می‌شوند، نشان می‌دهد که تنوع آفرینش فقط محدود به رنگ پوست، نژاد، شکل، اثرانگشت و... نبوده و خداوند انسان‌ها را نیز با ذات شخصیتی متنوع و متفاوت نیز آفریده است. معجزه خلقت در اینجا بسیار حیرت‌انگیزتر می‌شود که خدا با خلق انسان‌های متفاوت، با ذات‌های شخصیتی موردنیاز برای پویایی جامعه آفریده و می‌آفریند. جامعه به نیروی کار، تولیدکننده علم، کارآفرین، قاضی، آدم‌های شجاع، آدم‌های مقتصد، آدم‌های صبور، با نیازهای جنسی مختلف در مرد و زن و بسیاری از ویژگی‌های دیگر به دلایلی که خالق هستی می‌داند، نیاز دارد و هرکدام از شخصیت‌ها، ویژگی‌های خلق و خوی خود را دارد و نسبت به مسائل با توجه به ذات شخصیتی واکنش دارند.

۴-۲. تمرین خوش اخلاقی

یکی از راهکارهای خوش اخلاقی، تمرین و ممارست است. در هنگام برخورد با دیگران، تمرین خوش اخلاقی یکی از رفتارهایی است که انسان انجام می‌دهد و تمرین یکی از عوامل رشد و پرورش صفات اخلاقی است. برای انجام رفتار و کردار پسندیده‌ای چون خوش اخلاقی و خوش رویی، باید تمرین کرد تا به آن عادت نمود. امام علی^(ع) می‌فرماید: «عَوَّدَ نَفْسَكَ فِعْلَ الْمَكَارِمِ؛ نفست را به انجام اعمال پسندیده عادت بده» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۳۴۱). بنا به فرموده حضرت، اخلاق انسان بر اثر تمرین و ممارست عادت می‌کند و رشد می‌یابد. پس چه زیباست که انسان نفس خود را به اعمال و رفتار خوب و موردپسند عادت دهد که مورد جلب محبت و توجه حضرت حق و مردم واقع می‌شود. بنابراین تمرین و تکرار نسبت به یک خصلت زیبا یا زشت، آن را به صورت عادت یا طبیعت دوم انسان درمی‌آورد. امام علی^(ع) فرمود: «الْعَادَةُ طَبْعٌ ثَانٍ؛ عادت طبیعت دوم است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۴۳). وقتی چیزی به صورت عادت درآمد، به تدریج اعضا و جوارح انسان را کنترل کرده، بر وجود او مسلط می‌شود. به فرموده امام علی^(ع): «لِلْعَادَةِ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ سُلْطَانٌ؛ عادت بر هر انسانی حکومت می‌کند» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۴۰۳).

هر کس قادر است در مدتی با یک تصمیم قوی و عزم جزم، با رعایت اصل تدریج، به تمرین عملی در این زمینه بپردازد و در این مدت با روی گشاده، لبی خندان و رابطه صمیمی برخورد نماید، نرم و زیبا سخن بگوید که قطعاً نتایج خوبی خواهد گرفت.



۴-۳. توجه به ابعاد معنوی و مادی

یکی دیگر از راه‌های دستیابی به خوش اخلاقی، دقت در آثار روحی و روانی و مادی خوش اخلاقی و آثار نیک آن و همچنین زشتی بد اخلاقی و آثار بد آن است. برای این منظور، مهم‌ترین راه، مطالعه آیات و روایاتی است که در زمینه خوش اخلاقی و بد اخلاقی وارد شده است. در این میان دقت در احادیثی که از معصومین به ما رسیده، کمک برای راه‌یابی به اخلاق حسنه را به تصویر می‌کشد. در این احادیث، نکاتی قابل دقت و درخور توجه است که در واقع عمل به این به آن‌ها چارچوبی که دین اسلام در نظر گرفته، به آرامش و امنیت روحی، معنوی، مادی و اخلاقی منتهی می‌شود.

۴-۴. ایجاد رابطه عاطفی

یکی از ابعاد مهم وجودی انسان، بعد عواطف طبیعی، انسانی و ایمانی او است. دوست داشتن دیگران و ایجاد رابطه عاطفی با سایر انسان‌ها قابل رشد و پرورش و تربیت است. انسان‌های مهربان، شاخص‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین افراد جامعه هستند. قسمت بزرگی از شادی زندگی از طریق ایجاد ارتباط عاطفی با دیگران تأمین می‌شود. باید توجه نمود که این شادی و لذت از طریق خوش اخلاقی؛ یعنی ایجاد رابطه مثبت، محبت کردن و دوست داشتن دیگران به دست می‌آید. از سوی دیگر بد اخلاقی که در واقع همان رابطه عاطفی منفی است، موجب کدورت و عذاب زندگی خواهد بود و دیگران را از گرد انسان می‌پراکند. حتی وقتی کسی عمیقاً غمگین و ناراحت است، سعی کند خود را شاد نشان دهد و تبسم نماید. چنانکه امام علی^(ع) در توصیف مؤمن می‌فرماید: «شادی مؤمن در چهره او و اندوه وی در دلش پنهان است» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۲۶). بنابراین برخورد مؤدبانه و ارتباط با چهره خندان و یک رابطه سالم و نرمال، دارای ویژگی‌هایی است که آگاهی از آن‌ها می‌تواند تا حد زیادی از چالش‌های رابطه عاطفی را بکاهد. ارتباط صادقانه و توأم با احترام، به خصوص حین حل مسائل دشوار یکی دیگر از ضرورت‌های یک رابطه سالم است. در مجموع می‌توان گفت یکی از چالش‌های که می‌تواند به بحث و دعوا منجر شود، ناتوانی برقراری ارتباط سالم است.

۴-۵. مطالعه اوضاع انسان‌ها

یکی از ابعادی که می‌تواند برای داشتن رابطه سالم و خوشایند، راهگشا باشد، اطلاع یافتن از اوضاع و احوال افراد خوش اخلاق و بد اخلاق است که انسان را به مراحل از درک و فهم می‌رساند. در جامعه افراد خوش اخلاق و بد اخلاق فراوانند. با کمی دقت در احوال دیگران خواهیم دید که افراد خوش اخلاق در زندگی و روابط خود موفق‌تر و شادترند، سالم‌تر زندگی می‌کنند و بیشتر مورد احترام مردم هستند. در مقابل افراد بد اخلاق، منزوی و دارای شخصیت شکننده‌تر هستند و از زندگی خود جز رنج و زحمت نصیبی ندارند. امیر مؤمنان علی^(ع) می‌فرماید: «أَكْمَلُكُمْ إِيمَانًا أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا؛ کسی که ایمانش از همه کامل‌تر باشد، حسن خلقش از همه بیشتر است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۱: ۳۹۲).

۴-۶. تصمیم و اراده قوی

یکی از راه‌های که در حسن اخلاق و معاشرت مهم است، تصمیم و عزم راسخ برای خوش اخلاق بودن است. آدمی با عزم خویش، آنچه را که انتخاب کرده است، عملی می‌سازد. البته تصمیم و اراده انسان‌ها متفاوت است. هر قدر عزم قوی‌تر باشد، رسیدن به هدف آسان‌تر است. استواری در خوش اخلاقی، شکیبایی و تحمل سخنان ناشایسته مردم و برخورد مؤدبانه با دیگران، برای رسیدن به خوش اخلاقی، از آثار عزم قوی است. خوش اخلاقی اراده بزرگ می‌خواهد. آنان که اراده ضعیفی دارند، در برابر سخنان مردم تاب نمی‌آورند و کنایه‌های مردم، آنان را به عقب‌نشینی وادار می‌کند؛ اما آنان که عزم قوی دارند، سرنوشت را به دست دیگران نمی‌سپارند و با قدرت به سوی هدف، قدم برمی‌دارند.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ بر آنچه در این مسیر به تو می‌رسد، صبر کن که این از عزم و اراده در کارهاست» (لقمان: ۱۷). امام علی^(ع) نیز می‌فرماید: «خداوند سبحان فرستادگان خود را در تصمیماتشان نیرومند قرار داد» (نهج البلاغه، حکمت ۲۹۲). اساساً عزم و اراده قوی، می‌تواند توجه آدمی را دائمی کرده و او را در مسیر خوش اخلاقی و تربیت دینی به جلو ببرد.

امام علی^(ع) می‌فرماید: «بیماری سستی دل خود را با تصمیم قوی درمان کن و خواب غفلت دیده بصیرتت را با بیداری» (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۴). شماری از آسیب‌های



زندگی در مسیر اخلاق و تربیت، معلول ضعف اراده در برابر جاذبه‌ها و تمایلات نفسانی است؛ زیرا ضعف اراده، مانع پیروی از عقل و علم و آگاهی می‌شود. از این رو در این گونه موارد، تنها شناخت آسیب برای پیشگیری از آن کافی نیست، بلکه شناخت راه‌های تقویت اراده و تصمیم اخلاقی نیز ضروری است.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین هدف از تشکیل زندگی معنوی فراهم کردن محیط معنوی برای پرداختن به امر عبادت و بندگی و پیاده کردن دستورات الهی است. زندگی معنوی از شاخصه‌ها و مؤلفه‌های متنوع پدید آمده است که به کارگیری این شاخصه‌های معنوی باعث خوشبختی، محبوبیت و معنویت در زندگی فردی و رفتاری می‌شود. از قرآن و منابع دینی در مورد شاخص‌های فردی و رفتاری زندگی معنوی چنین به دست می‌آید که داشتن اخلاص، داشتن تقوا و پرهیزکاری، رعایت ارزش‌ها و خوش اخلاقی در زندگی معنوی روح ایمان را نشان می‌دهد که در حقیقت ارزش همه آموزه‌ها به طور مستقیم و غیر مستقیم، متکی به ایمان است. از منظر قرآن کریم، تنها اعمال متقیان و مخلصین پذیرفته‌اند. اخلاص و تقوا امیدبخش‌ترین وسیله است که عمل به آن دل را صفا و جان را ضیا می‌بخشد. واژه اخلاص در قرآن صریح به کار نرفته، ولی مشتقات خلوص ۳۱ بار در قرآن آمده که بیشتر آن‌ها به موضوع اخلاص مربوط می‌شود. بر اساس بینش اسلامی، راه سعادت و خوشبختی معنوی را در پرتو ارزش‌ها، اخلاص در عمل، عبادت، خوش رفتاری، خوش اخلاقی و خوش کلامی با مردم، معرفی شده است.

کتاب نامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴)، تحف العقول عن آل الرسول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۳۶۶)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. حلی، ورام بن ابی فراس، (۱۴۱۰)، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، قم: مکتبه الفقهیه.
۴. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۵. فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۳۸۳)، المحججه البيضاء، قم: انتشارات اسلامی.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۷. لیثی واسطی، علی، (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، قم: دارالحديث.
۸. متقی هندی، علی بن حسام الدین، (۱۴۰۱)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: موسسه الرساله.
۹. مجتبی، سید جلال الدین، (۱۳۷۷)، علم اخلاق اسلامی، قم: انتشارات حکمت اسلامی.
۱۰. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴)، بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفا.
۱۱. مصطفوی، حسن، (۱۳۷۱)، التحقيق فی کلمات القرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳)، الآمالی، قم: کنگره شیخ مفید.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۴)، الاخلاق فی القرآن، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).



فضایل اخلاقی و راه‌های نهادینه‌سازی آن در فرد و جامعه

از منظر قرآن و روایات

مریم شاداب^۱ | سید عزت‌الله احمدی^۲

چکیده

اسلام همواره به دنبال خوشبختی و سعادت فردی و جمعی انسان‌ها بوده و این مسئله از طرق مختلف، در قرآن و روایات بیان شده است. خوشبختی فردی و جمعی انسان منوط بر فراهم‌سازی عوامل معرفتی و ارادی است که با تحقق آن‌ها، برخی جاذبه‌ها و دافعه‌ها در نفس آدمی به وجود می‌آید و با پیدایش آن مبادی میل به اعمال صالح در او فراهم می‌گردد. عالمان اخلاق برای خوشبختی و سعادت انسان، مجموعه دستورالعمل‌های را در قالب بایدها و نبایدهای اخلاقی که برگرفته از آیات قرآنی و روایات اهل‌بیت^(ع) است، معرفی کرده‌اند. در این نوشتار تلاش شده که با روش توصیفی و تحلیلی و با مراجعه با آیات و روایات، به شماری از فضایل اخلاقی پرداخته شده است. هدف این تحقیق یافتن و بررسی راهکارهای نهادینه‌سازی فضایل اخلاقی قرآن‌محور، در افراد و جامعه بررسی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اعمال حسنه‌ای که انسان به‌عنوان فضیلت به آن‌ها توجه می‌نماید، پس از تحقق، در مبادی خود تأثیر می‌گذارد و تکرار آن‌ها به‌تدریج صفات روحی و اخلاقی مناسب را در نفس انسان تقوّم می‌بخشد. به‌وسیله این صفات، نفس قوی‌تر می‌شود و ایمان نیز متناسب با آن در مرتبه بالاتری قرار می‌گیرد و باز این تعامل و کنش متقابل میان ایمان و عمل و صفات، ادامه می‌یابد و ایمان به‌تدریج به درجات و مراتب بالاتر صعود می‌کند.

کلیدواژه‌ها: فضایل اخلاقی، نهادینه‌سازی اخلاق، فضایل قرآنی، اخلاق اسلامی، گونه‌شناسی فضایل اخلاقی

۱. ماستری تفسیر و علوم قرآن، دانشکده علوم اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان

۲. دکتری مدرسی معارف اسلامی، استاد دانشکده علوم اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان

مقدمه

انسان در هر موقعیتی که قرار گرفته باشد و تحت هر شرایطی از شرایط فردی و اجتماعی، به حکم فطرت و به مقتضای عقل به سوی کمال گام برمی‌دارد. هر کاری که انسان انجام می‌دهد، نمی‌تواند خالی از هدف خاصی باشد. همه اهداف و اغراض مستتر در افعال و رفتار انسان، ریشه در جلب منافع و دفع ضرر دارد و انگیزه حرکت او هم نوعی بیم و امید به آثار حاصل از هر یک نسبت به هدف و مقصد او است. وقتی گفته می‌شود هر نوع حرکت انسان برای جلب منفعت یا دفع ضرر است، این امر در واقع مبین این است که فرد با جلب منفعت به دنبال کسب نوعی افزون‌خواهی و با دفع ضرر در پی رهایی از نوعی کمبود و نقص است. به عبارت دیگر انسان در هر وضعیتی که باشد، همیشه طالب آن است که در وضعی بهتر و بالاتر از آن قرار بگیرد و به نوعی «کمال» و رهایی از نقص برسد.

در آیات مختلف قرآن از جمله در سوره حجرات آمده است: «بَايِهَاتِ النَّاسِ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳). این آیه، انسان را به کمال‌خواهی تشویق نموده و در کنار سخن از خلقت مرد و زن و قرار دادن در میان تیره‌ها و قبایل و لزوم آشنایی با یکدیگر، توجه به تقوا و پرهیزگاری را مورد تأکید قرار داده است. در آموزه‌های اسلامی و نیز دستورات قرآن کریم، التزام به بایسته‌های اخلاقی و پرهیز از برخی آداب و صفات نکوهیده، ضروری دانسته شده است. با در نظر داشت اهمیت این مسئله در این نوشتار تلاش شده است که به مصادیقی از بایسته‌های فضایل اخلاقی که حلقه مفقوده جوامع انسانی و اسلامی امروزی است، به بازخوانی فضایل اخلاقی که در آیات قرآنی و منابع روایی اهل بیت^(ع) ریشه دارد پرداخته شود. رویکرد روشی این نوشتار، توصیفی و تحلیلی است و داده‌های آن به روش کتاب‌خانه‌ای جمع‌آوری شده است.

۱. مفاهیم

مفاهیم در حقیقت دریچه ورود به مباحث اصلی موضوعات علمی و پژوهشی به شمار می‌رود. از همین رو در پژوهش‌های گوناگون تلاش می‌شود که برای درک درست مفاهیم اساسی و کلیدی، به مفاهیم اصلی پرداخته شود. قبل از ورود به بخش‌های اصلی این نوشتار، به تبع موضوع اصلی، مفاهیم کلیدی که در آشناسازی خوانندگان با مباحث اساسی

نوشتار حاضر اهمیت دارد، معرفی می‌شود:

۱-۱. اخلاق

لغت شناسان عموماً این واژه را با واژه «خلق» هم‌ریشه دانسته‌اند. «وقتی گفته می‌شود فلان کس خُلق زیبایی دارد؛ یعنی نیرو و سرشت یا صفت معنوی و باطنی زیبا دارد. در مقابل هنگامی که می‌گویند فلان کس خُلق زیبایی دارد، به معنای آن است که دارای آفرینش و ظاهری زیبا و اندامی سازگار است» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴: ۱۹۳).

در تعریفی نسبتاً جامع، اخلاق این‌گونه تعریف شده است: «اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آن‌ها را معرفی می‌کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام دادن اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد» (دیلمی، ۱۳۸۵، ۴: ۱۰۱). در این نوشتار مراد ما از اخلاق، همین تعریف است؛ صفات‌های نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آن صفات‌ها که شامل پسندها و ناپسندهای اخلاقی می‌شود.

مصباح یزدی در کتاب فلسفه اخلاق ضمن اشاره به همان معنای فوق، اخلاق را به دو حیطه سرشت نیکو و سرشت زشت و ناپسند تقسیم‌بندی کرده است: «اخلاق در لغت به معنای سرشت و سجیه به کار رفته است، اعم از اینکه سجیه و سرشتی نیکو و پسندیده باشد؛ مانند جوانمردی و دلیری، یا زشت و ناپسند باشد؛ مثل فرومایگی و بزدلی» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۹).

خواجه نصیر خُلق را ملکه و کیفیتی از کیفیات نفس می‌داند و برای آن، دو سبب بیان می‌کند؛ طبیعت و عادت. همان‌طور که ابن مسکویه نیز گفته است اگر منشأ خلق طبیعت و سرشت انسان باشد، نفس بدون فکر و اختیار، مستعد آن است؛ اما اگر از روی عادت باشد، نیاز به ممارست، تفکر و اختیار دارد و بعد از الفت با آن، به آسانی از انسان صادر می‌شود تا به خلق و ملکه تبدیل شود (نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۶: ۱۰۱). علامه طباطبایی در مورد مفهوم خلق و جمع آن‌که اخلاق است، از جهت واژه‌شناختی و مفهومی، ایده مفردات راغب را در مورد واژه خلق، پسندیده است و می‌نویسد: «خُلق و خُلق به یک معناست، ولی از واژه خُلق در مقام استعمال، قیافه ظاهری قابل‌رؤیت با چشم استفاده



می‌شود و از واژه خُلُق در مقام استعمال، فضائل و سجایای اخلاقی کسب شده که درک آن نیاز به بصیرت دارد، استفاده می‌شود. اخلاق جمع خلق و به معنای خوی، طبع سجیه و همچنین سرشت باطنی است که تنها با دیده بصیرت قابل درک است و ملکه‌ای است که باید در نفس آدمی رسوخ کند و در ظل مداومت بر اعمال صالح و تکرار آن، در مسیر صحیح هدایت و تقویت شود» (طباطبایی، ۱۳۸۲، ۲: ۲۳۶).

۱-۲. فضایل اخلاقی

واژه فضایل جمع فضیلت در لغت به معنای «رجحان، برتری، مزیت، درجه عالی در فضل، فزونی در معرفت و علم، صفت نیکو و...» (معین، ۱۳۸۶، ۲: ۱۱۸۳) ذکر شده است. لذا به اخلاقیات خوبی که موجب سعادت انسان می‌شود فضایل اخلاقی گفته می‌شود. خداوند در درون انسان چهار قوه عاقله، شهوت، غضب، وهم و خیال، قرار داده و انسان با حیوان در سه قوه اخیر مشترک است.

اگر انسان بتواند با راهنمایی عقل و دین، سه قوه اخیر را مهار و تعدیل کند، به سعادت و تکامل می‌رسد و دارای فضایل و کمالات اخلاقی و انسانی می‌شود. در صورت عدم کنترل و تعدیل، رو به افراط و تفریط کشیده می‌شود و باعث هلاکت او خواهد شد. اساس صفات و فضایل اخلاقی عبارت است از حکمت، عفت، شجاعت و عدالت. در صورت عدم کنترل غرایز و قوای فوق، صفات رذیله زیر شکل می‌گیرد که عبارت است از جهل، بی‌بند و باری یا سرکوبی شهوت، ترس، ظلم کردن و ظلم پذیر شدن. هرکدام از این صفات، منشأ بسیاری از صفات رذیله دیگر می‌شود. فضایل اخلاقی در حقیقت، مجموعه بایسته‌های دینی تربیتی است که انسان را به سمت و سوی خوبی‌ها سوق می‌دهد. در منابع علم اخلاق راجع به تعداد فضایل اخلاقی اختلاف نظر است و هرکدام موارد مختلفی را به‌عنوان مصادیق فضایل اخلاقی برشمرده‌اند.

۲. گونه‌شناسی فضایل اخلاقی در قرآن و روایات

در قرآن کریم و روایات از جمله مصادیق فضایل اخلاقی می‌توان به حسن خلق، عفو و گذشت، اصلاح و آشتی، رعایت حقوق دیگران، صداقت، امانت‌داری، ادب در گفتار و



شنیدار، مدارا و مردم‌داری، تعاون و مشارکت، مسئولیت و تعهد و... اشاره نمود. برای درک بهتر و بیشتر در ادامه به اجمال، هر یک از آن‌ها را به معرفی می‌گیریم.

۲-۱. حسن خلق

از مهم‌ترین و برترین فضیلت‌ها «حسن خلق» یا اخلاق پسندیده است. خداوند، پیامبر عزیزش را در قرآن با «خلق عظیم» ستوده (قلم: ۴) و در آیات مختلف، از اخلاق نیکوی او یاد کرده است. خود آن پیامبر رحمت فرموده است: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَنَالُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ؛ انسان با اخلاق نیکویش به درجه روزه‌دار شب‌زنده‌دار می‌رسد» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ۲: ۳۷). روایات بسیاری در فضیلت حسن خلق آمده است. پیامبر خدا آن را سنگین‌ترین چیزی شمرده که در قیامت کفه اعمال انسان گذاشته می‌شود و نشان کمال ایمان است و نزد خداوند بسیار محبوب است و وسیله ورود به بهشت است. خطاها را ذوب می‌کند، عمر را زیاد و شهرها را آباد می‌سازد و ثواب جهاد در راه خدا دارد (ر.ک. کلینی، ۱۳۹۳، ۲: ۹۹).

آنچه لازم است، شناخت مصداق‌ها و نمونه‌های حسن خلق و نهادینه‌سازی آن برای فرد و جامعه است. اخلاق نیکو، سبب محبوبیت در دل‌هاست. سرمایه‌ای ارزشمندتر از اموال و دارایی است. کاربرد آن فراوان است و زندگی‌ها را شیرین و جامعه را با صفا و محیط کار را دلپذیر می‌کند، حتی دشمنان را نرم و تبدیل به دوست می‌سازد. کسی خدمت پیامبر خدا رسید از روبه‌رو آمد و پرسید: یا رسول الله دین چیست؟ فرمود: حسن خلق. از سمت راست آمد و پرسید: دین چیست؟ فرمود: حسن خلق. سپس از سمت چپ و از پشت سر آمد و همان سؤال را تکرار کرد و حضرت همان جواب را داد (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۹۱: حدیث ۵۰۳۰). ما پیرو پیامبری هستیم که صفت شاخص و بارز او اخلاق نیکو بود. به جاست که در اخلاق از او تبعیت کنیم، آن‌گونه که خود آن حضرت فرمود: «إِنَّ أَشْبَهَكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا؛ شبیه‌ترین شما به من، خوش اخلاق‌ترین شماست» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۷۱).

سزاوار است که مسلمان، با بهره‌گیری از تعالیم اسلام و سیره پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع)، در گفتار و برخورد از خوش اخلاق‌ترین مردم باشد، مسلمانی خود را در عمل

نشان دهد و چنان نباشد که افراد غیرمسلمان یا غیرمتدین اخلاقی زیباتر از مسلمانان و مذهبی‌ها داشته باشند. پیامبر خدا^(ص) اخلاق نیک را آینه اسلام و نیمی از دین برشمرده و فرموده است: «الْخُلُقُ الْحَسَنُ نِصْفُ الدِّينِ؛ اخلاق نیکو، نصف دینداری است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۸: ۳۸۵).

۲-۲. عفو و گذشت

در روابط اجتماعی، گاهی برخوردهای تند یا ظلم و جفاهایی از سوی دیگران پیش می‌آید؛ چه به صورت عمد، یا خطا. برخورد کینه‌توزانه و انتقام جویانه، وضعیت ملتهب پیش می‌آورد و بذر دشمنی و نزاع می‌افشانند؛ اما گذشت و عفو، آب سردی بر روی شعله‌های دشمنی و کینه‌توزی است و مایه الفت و دوستی می‌گردد و دشمنی‌های دیرینه را از بین می‌برد. عفو خصلت ارزنده‌ای است و از روحیه والا و بزرگ سر می‌زند. قرآن کریم «کظم غیظ» یا فروخوردن خشم و گذشت از را به عنوان ویژگی مؤمنان راستین، یاد می‌کند (آل عمران: ۱۳۴) و به مؤمنان دستور می‌دهد که عفو کنند تا از برکات معنوی آن بهرمنند شوند: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ باید عفو کنند و بگذرند، آیا دوست ندارید که خداوند هم شما را ببخشد» (نور: ۲۲). کسی که انتظار عفو و بخشایش از خداوند دارد، خودش هم باید اهل گذشت باشد. گرچه انسانی که مورد بدی و ستم قرار گرفته، حق مقابله به مثل دارد، ولی گذشت بهتر است: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ؛ کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست» (شوری: ۴۰).

کسی می‌تواند عفو کند که بر خود مسلط باشد و خشم و غضب خود را فروبرد و بر حس انتقام‌جویی و مقابله به مثل غلبه کند. همه این‌ها در صفت «حلم» جمع است. رسول خدا^(ص) حلیم بود، از این‌رو اگر کسی به او بدی می‌کرد یا حق او را ضایع می‌ساخت، انتقام‌جویی نمی‌کرد، بلکه از حق شخصی خویش می‌گذشت و طرف را شیفته اخلاق خود می‌ساخت. رسول خدا^(ص) می‌فرماید:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلْقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَالْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ؛ چهار خصلت از بهترین اخلاق دنیا و آخرت است:

۱. عفو کسی که به تو ستم کرده است.
۲. پیوند برقرار کنی با کسی که با تو قطع رابطه کرده است.
۳. نیکی به کسی که به تو بدی کرده است.
۴. و بخشیدن به کسی که تو را محروم نموده است (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۰۷).

۲-۳. اصلاح و آشتی

به همان اندازه که سخن‌چینی و ایجاد اختلاف، زشت و گناه است، ایجاد صلح و آشتی و الفت‌بخشی و وحدت‌آفرینی ثواب دارد و به تحکیم روابط اجتماعی کمک می‌کند و گسست بین افراد جامعه را از بین می‌برد. جدایی و قهر میان افراد، طبیعی است و میان زن و شوهر، پدر و فرزند، دو برادر، بین خویشاوندان، بین همسایگان و همکاران و دوستان پیش می‌آید. مهم آن است که با خوش‌زبانی و تدبیر و عقلانیت، ریشه‌های جدایی را بخشکانیم و آشتی دهیم. این از بهترین کارهای خداپسند است و اجر زیادی دارد و آشتی‌دهندگان نزد خدا منزلتی والایی دارند.

امام صادق^(ع) فرمود: « صَدَقَةٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ إِصْلَاحٌ بَيْنَ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَ تَقَارُبٌ بَيْنِهِمْ إِذَا تَبَاعَدُوا؛ صدقه‌ای که خداوند آن را دوست می‌دارد، آشتی دادن میان مردم است آنگاه که رابطه‌هاشان خراب شود و نزدیک ساختن آنان به یکدیگر، آنگاه که از هم دور شوند» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۲۰۹). آن حضرت در این سخن بیان می‌کند که صدقه، اشکال مختلفی دارد که یکی از انواع آن، اصلاح بین مردم است. در حدیثی می‌فرماید: «لَأَنَّ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِدِينَارَيْنِ؛ اینکه بین دو نفر را آشتی دهم، نزد من محبوب‌تر از آن است که دو دینار صدقه دهم» (همان).

گاهی لازم می‌شود که انسان برای رفع کدورت‌ها و ایجاد تفاهم و آشتی، کسی میان دو نفر یا دو گروه، یا دو خانواده واسطه شود. گاهی در این وساطت، لازم می‌شود که از قول هر طرف به دیگری حرف‌هایی بزند که کینه و نزاع را برطرف سازد. با آنکه دروغ، از گناهان بزرگ است، ولی اگر بتوان از این راه آشتی داد، مانعی ندارد. در روایات آمده است: «المصلح ليس بكاذب؛ کذب اصلاحگر یا آشتی‌دهنده، دروغ محسوب نمی‌شود» (همان: ۲۱۰). یعنی آنچه هم می‌گوید دروغ نیست، بلکه زمینه اصلاح است. سعدی چه



نیکو گفته است: «دروغ مصلحت‌آمیز، به از راست فتنه‌انگیز».

۲-۴. رعایت حقوق دیگران

در جامعه، افراد نسبت به یکدیگر حقوقی دارند و در نتیجه نسبت به هم وظایفی دارند. این حقوق، به صورت دوجانبه است. اگر افرادی این حقوق را بشناسند و به آن عمل کنند و عمل هم دو طرفه باشد، بسیاری از نزاع‌ها برچیده می‌شود و جامعه‌ای با روابط سالم و خوب و دور از حق‌کشی و ظلم و محرومیت به وجود می‌آید. اقشاری که نسبت به هم حقوق متقابل دارند بسیارند، مثل حقوق متقابل زن و شوهر، والدین و فرزندان، همسایگان، شریک‌ها، حکومت و مردم، فرمانده و سربازان، رئیس اداره و کارمندان، معلم و شاگرد، مشاور و مشورت‌خواه، موجر و مستأجر، کارگر و صاحب‌کار، خویشاوندان نسبت به هم، برادران دینی نسبت به هم. یکی از منابع دینی و حدیثی در این مورد: «رسالة الحقوق» امام سجاد^(ع) است که در کتبی مثل تحف العقول و مکارم الاخلاق آمده و بعضی هم این رساله را با ترجمه و شرح در کتاب مستقل چاپ و منتشر کرده‌اند. این کتاب حاوی معرفی بسیاری از همین حقوق متقابل در جامعه و خانواده است.

رعایت این حقوق به نفع همه است. اگر رعایت نمی‌شود، یا به دلیل جهل و بی‌خبری افراد است، یا به خاطر خودخواهی و توجه به منافع شخصی. مثلاً اگر در زندگی خانوادگی، زن و شوهر به وظایفی که نسبت به هم دارند آگاه باشند و به آن پایبند گردند، اختلاف خانوادگی پیش نمی‌آید و اگر هم پیش آید، به راحتی قابل حل است. شناخت حقوق برادر دینی و ادای آن‌ها مهم و لازم است. به فرموده امام صادق^(ع): «مَا عُيِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ؛ خداوند به چیزی برتر از ادای حق مؤمن، عبادت نشده است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۷۰).

۲-۵. صداقت و امانت

برای داشتن جامعه‌ای رو به رشد و روابطی سالم و اطمینان‌بخش، مهم‌ترین مسئله «صداقت» و «امانت» است. راست‌گویی، درست‌کرداری و امین بودن، جَوّی از اعتماد را ایجاد می‌کند که به رشد اجتماعی کمک می‌نماید و بدون آن، کارها سست و قراردادهای نامطمئن و قول و قرارها متزلزل خواهد بود. جایگاه ارزشی این دو صفت، آن قدر والا و



حساس است که در روایات آمده است معیار مسلمانی و ایمان شخص، صدق و امانت او است، نه نماز و رکوع و سجودش! حضرت رسول اکرم (ص) را مردم پیش از بعثت به راست‌گویی و امانت می‌شناختند. «محمد امین» از لقب‌های معروف حضرت بود. امامان معصوم هم روی صدق و امانت بسیار تأکید کرده‌اند.

امام صادق (ع) فرمود: «اگر قاتل علی (ع) امانتی به من بسپارد یا از من نصیحت یا مشورتی بخواهد و من بپذیرم، امانت را به او برمی‌گردانم» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۳: حدیث ۱۴۹۵). امام علی (ع) فرمود: «امانت را برگردانید، هر چند به قاتلین پیامبرزادگان» (همان، حدیث ۱۴۹۳). آدم راستگو و درست کار، مورد اعتماد جامعه است و چه سرمایه‌ای از این بالاتر؟ و آدم دروغگو و غیر امین، طعم دین را نچشیده است و به فرموده رسول خدا (ص): «لا ایمانَ لِمَن لا أمانةَ له؛ هر که امانت‌دار نیست، ایمان ندارد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۲: ۱۹۸).

۲-۶. ادب گفتاری و شنیداری

گفتن و شنیدن، دو کار مهم و روزمره ماست. اینکه چه بگوییم، چگونه بگوییم، چه سخنانی را نگوییم، به چه مطالب یا صداهایی گوش ندهیم، همه از مباحث لازم و مفید و کاربردی است. اگر «ادب» شاخه‌ها و شعبه‌هایی دارد، بخشی از آن هم در گفتن و شنیدن و گوش دادن آشکار می‌شود. «ادب گفتاری» عبارت است از رعایت ادب و نزاکت و اخلاق و عفت در سخن. کسی که بد حرف می‌زند و حرف بد می‌زند، بی‌ادب است. به تعبیر امام علی (ع): «لَا أَدَبَ لِسَيِّئِ النَّطْقِ؛ کسی که بد گفتار است، ادب ندارد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۴۸). فحش دادن، هتاک، سخن‌چینی، مسخره کردن دیگران، دروغ، ادای کسی را در آوردن، صدا کردن کسی بدون احترام یا با لقب‌های زشت، نمونه‌هایی از نداشتن «ادب گفتاری» است. کیفیت سخن گفتن و محتوای کلام، نشانه عقل و شعور و ادب انسان است و شخصیت هر کس را در آینه کلامش می‌توان شناخت. «تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد». در روایات، از بدی گفتار، سخنان اضافه و بیهوده، لغوگویی، مستهجن‌گویی و پرحرفی مذمت شده است. طبعاً رعایت این نکته را هم می‌توان از ادب در گفتار به شمار آورد.

قرآن کریم به کلام نیکو امر می‌کند و می‌فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳). هنر



خوب گوش دادن، سبب می‌شود هم‌سخن و درس و مطلب را بفهمیم، هم به‌عنوان مستمع خوب، مورد توجه و عنایت صاحب سخن قرار بگیریم و هم گوینده را بر سر شوق آوریم. رسول خدا^(ص) به حرف مردم، حتی مخالفان و منافقان گوش می‌کرد (ر.ک. توبه: ۶۱). کسی که حرف می‌زد، کلام او را قطع نمی‌کرد. در سیره آن حضرت آمده است که کلام کسی را قطع نمی‌کرد تا به آخر برسد. این روش در سیره امام رضا^(ع) هم نقل شده است (ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۹: ۲۹۰). از توصیه‌های پیامبر است که به حرف مردم گوش دهید: « مَنْ تَكَلَّمَ أَنْصَتُوا لَهُ حَتَّى يَمْرُغَ » (طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۵).

۲-۷. مشورت و رایزنی

مشورت، بهره‌گیری از علم و فهم و تجربه دیگران است که دانایند و نظر مشورتی آنان می‌تواند ما را در تصمیم‌گیری بهتر و دقیق‌تر، یاری کند و از خطاهای ما بکاهد. «استبداد به رأی» ناپسند است. افراد خودرأی می‌پندارند که آنچه را خودشان می‌فهمند و تصمیم می‌گیرند، درست‌ترین فهم و تصمیم است و به خاطر غروری که دارند، خود را بی‌نیاز از نظر و تجربه و راهنمایی دیگران می‌بینند و مستبدانه عمل می‌کنند.

قرآن کریم از مسلمانانی به نیکی یاد می‌کند که کارشان شورایی است: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸). و از پیامبر خدا^(ص) می‌خواهد که با مردم در کار مشورت کند و چون تصمیم گرفت، بر خدا توکل کند: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران: ۱۵۹). هیچ‌کس از مشورت ضرر نمی‌کند. در کارهای بدون مشورت، خطا و بیراهه و نقص بسیار است.

۲-۸. مدارا و مردم‌داری

مردم‌داری و مدارا از جلوه‌های حسن خلق و رفتار شایسته با دیگران است. برخی از اخلاق تند و بدگویی و تندزبانی و انتقاد و پرخاش، مردم را از دور انسان‌فراری می‌دهد. صفاتی مانند گذشت، ایثار، بخشش، نرمش و زبان خوش و اخلاق کریمانه، مردم را جذب و جلب می‌کند. مدارا خودش نمونه‌ای از مردم‌داری در رفتار است و خصلت گذشت و بزرگواری را نشان می‌دهد. کسانی که در ارتباط با مردم‌اند و کارشان مردمی است، بیش از دیگران باید اهل مدارا و صلح و مردم‌داری و گذشت باشند. خداوند درباره رفتار پیامبر^(ص)



با مردم می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛ به سبب رحمتی از جانب خدا بود که برای مردم نرم خو شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از دور و بر تو پراکنده می‌شدند» (آل عمران: ۱۵۹). این اخلاق نیک و نرم و متواضعانه، جلوه‌ای از مداراست. مدارا با مردم، یک تکلیف اخلاقی است. پیامبر اکرم (ص) که هادی مردم و رهبر جامعه بود، چنین رفتاری داشت و می‌فرمود: «أَمْرِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمْرِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ؛ پروردگارم مرا به مدارا با مردم فرمان داده، آن‌گونه که به ادای واجبات فرمان داده است» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۲: ۲۰۰). و از سخنان آن حضرت است که: «مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ؛ مدارا با مردم نیمی از ایمان و رفق و نرمی با آنان نیمی از زندگی است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۱۷). این حدیث هم جایگاه مدارا را در ایمان و هم جایگاه آن را در معیشت و زندگی بیان می‌کند. مدارا با طبقات مختلف جامعه و کسانی که با آنان سرو کار داریم، نقش بسیار اساسی در توسعه روابط اجتماعی دارد.

مدارا هم در خانه با همسر و فرزندان مطرح است، هم در مدرسه با دانش آموزان، هم در اداره با مراجعین، هم در مغازه و بازار با مشتریان و بدهکاران، هم در زندان با متهمین، هم در محله با همسایگان، هم در سفر با هم‌سفران. آنان که ناسازگارند و اخلاقشان تند است، از هر چیزی ایراد می‌گیرند، هر مسئله را بهانه برای نارضایتی قرار می‌دهند، در هیچ موردی از خواسته و پسند خود کوتاه نمی‌آیند، زندگی را هم بر خود و هم بر دیگران تلخ می‌کنند؛ اما آنان که اهل مدارا و سازش و گذشتند، زندگی با صفا دارند و دیگران هم از بودن در کنار آنان لذت می‌برند و یاور آنان می‌شوند.

مردم‌داری و مدارا، «سعه‌صدر» و ظرفیت و تحمل و ایثار لازم دارد. کسی که این‌ها را نداشته باشد نمی‌تواند با مردم کنار بیاید. پیامبر خدا (ص) با همین صفات بود که توانست در جامعه جاهلی آن روز، در دل‌ها نفوذ کند و بر رفتار دیگران تأثیر بگذارد و آن قوم خشن و مغرور و خودخواه را به برادرانی ایثارگر تبدیل سازد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «با مردم چنان زندگی و معاشرت کنید که اگر مردید، بر شما بگریند و اگر زنده بودید، بر شما شفقت و مهربانی داشته باشند» (نهج البلاغه، حکمت ۱۰).

۲-۹. تعاون و مشارکت

انسان‌ها به‌گونه‌ای آفریده شده‌اند که بی‌نیاز از یکدیگر نیستند. از این‌رو، زندگی فردی برخلاف فطرت انسان و سنت طبیعی است. در چنین زندگی، نیاز به همیاری و مشارکت و تعاون است تا بارها بر دوش افراد تقسیم شود و از توان یکدیگر استفاده کنند. آنچه در دین و اخلاق اسلامی توصیه شده، تعاون در امور خیر و مشارکت در اعمال صالح است که انسان از ثواب الهی هم بهره‌مند می‌شود. افزون بر اینکه کمکی به رشد فضایل و رواج خوبی‌ها در جامعه و پشتوانه یافتن نیکوکاران است. رهنمود قرآن چنین است: « وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ؛ بر نیکی و تقوا تعاون داشته باشید و یکدیگر را بر گناه و تجاوز یاری نکنید» (مائده: ۲).

برخی کمک‌کار گناه‌کاران و ستمگران و منحرفان می‌شوند، برخی هم مددکار نیکان و نیکوکاران. آنان در گناه مجرمان شریکند و اینان در ثواب نیکان. در معارف دینی از اعوان الظلمه (یاور ستمگران) بسیار نکوهش شده است. حضرت موسی (ع) هم به خداوند وعده داد که به شکرانه بر خورداری از نعمت‌های خدا و حمایت‌های او، هرگز پشتیبان مجرمان نشود (ر.ک. قصص: ۱۷). از راه‌های تقویت و ترویج خیر و نیکی در جامعه و حیات و رونق ارزش‌ها، کمک و مشارکت است. اگر افراد خوب احساس کنند که کسی از آنان پشتیبانی نمی‌کند و در راه خیر، تنها و بی‌یاور مانده‌اند، چه بسا از ادامه راه خیر منصرف شوند و سست گردند؛ اما دست‌های یاری‌گر و مشارکت و همراهی دیگران، آنان را مصمم‌تر و باانگیزه‌تر می‌سازد. وقتی همکاری باشد، کارها زودتر به نتیجه می‌رسد و با تقسیم سنگینی کار و بار مسئولیت میان همکاران، فشار کمتری بر آنان وارد می‌شود.

در صدر اسلام، برای ساختن اولین مسجد در مدینه، همه همراهی و همکاری داشتند و سنگ و چوب و وسایل می‌آوردند تا مسجد ساخته شد. در حفر خندق در جنگ احزاب نیز، همه مسلمانان تعاون داشتند تا آن مانع طبیعی را در مقابل پیشروی کفار پدید آوردند. تعاون هم به سرعت کار را و هم به نتیجه کار می‌افزاید. گاهی کسانی به دلیل خودخواهی و خودمحوری و حب نفس، حاضر به همکاری با دیگران نیستند و می‌خواهند اگر کار خوبی هم انجام می‌گیرد، به نام آنان تمام شود. اگر انسان وارسته و خودساخته باشد، در کارهای

نیک جمعی مشارکت می‌کند، هرچند به نام شخص خاصی تمام نشود. این تعاون، هم در مورد مسائل عمومی و اجتماعی است، هم در مسائل فردی مسلمانان. امام صادق^(ع) می‌فرماید: «وَاللَّهِ فِيعُونَ الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ الْمُؤْمِنِ فِيعُونَ أَخِيهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۲۰۰).

۲-۱۰. مسئولیت و تعهد

در تعالیم اجتماعی اسلام «مسئولیت‌شناسی» جایگاه مهمی دارد. انسان نسبت به نیک و بد جامعه و آنچه در اطراف او می‌گذرد مسئول است. مردم و حکومت، وظیفه متقابل نسبت به هم دارند. آحاد جامعه نسبت به عملکرد هم حق نظارت و راهنمایی دارند. این مسئولیت گاهی به صورت «امر به معروف و نهی از منکر» مطرح است، یا به شکل‌های دیگر. در روایات آمد که هر کس صبح کند، درحالی‌که به امور مسلمانان اهمیت ندهد و به فکر نباشد، مسلمان نیست (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۶۳).

از آنجا که صلاح و فساد جامعه، بر فرد و خانواده او هم اثر مثبت یا منفی دارد، نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشد. دعوت به نیکی و بازداشتن و نهی از بدی، جزو وظایف انسانی و وجدانی و دینی است. دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر، از فروع دین است و در ردیف نماز و روزه و جهاد بر هر مسلمان واجب است، لیکن به صورت «واجب کفایی». این تکلیف، حس مسئولیت و تعهد اجتماعی را نشان می‌دهد. قرآن کریم در آیات مختلف بر آن تأکید دارد، از جمله در این آیه: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ شما بهترین امت هستید برای مردم برآمده‌اید که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید» (آل عمران: ۱۱۰).

اگر در تعالیم اسلام، وظیفه «اصلاح بین مردم» مطرح است، یا کمک به محرومین و صدقه و انفاق لازم است، یا ارشاد جاهل در روایات آمده، یا تکلیف «نصیحت نسبت به پیشوایان» ذکر شده، یا دفاع در برابر متجاوز و دفاع از مال و جان یک مسلمان، یا حمایت از مظلوم، یا قضای حاجت مؤمن و عناوینی از این دست که در متون دینی است، هر کدام به نوعی و در بخشی وظیفه و تعهد یک مسلمان را نشان می‌دهد.

این مسئولیت و تعهد، به خصوص در نظارت بر عملکرد مسئولان یا ارتکاب گناه و جرم از سوی افراد، به معنای دخالت در امور شخصی دیگران نیست، بلکه دفاع از حق خود و



حق جامعه است. اگر این نظارت یا دخالت نباشد، مجرمان و خلاف‌کاران حریم جامعه را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهند. مثال جالبی در این زمینه مطرح است که اگر عده‌ای سوار یک کشتی باشند و کسی جلوی خود را سوراخ کند و آب از آنجا داخل کشتی شود، همه غرق می‌شوند. از این رو همه به او اعتراض می‌کنند و او نمی‌تواند بگوید که به شما چه، من جلوی خودم را سوراخ می‌کنم. بزه‌های اجتماعی و جرم‌ها و گناهان نیز تأثیر منفی بر همه افراد دارد و کسی آزاد نیست که هر کار دلش خواست انجام دهد، چون آزادی لجام‌گسیخته افراد، سبب سلب آزادی از دیگران می‌شود.

نهی از منکر و امر به معروف، سه مرحله قلبی، زبانی و عملی دارد. برخورد عملی، کار حکومت و نهادهای مربوط است، ولی «تذکر لسانی» از همه برمی‌آید و تکلیف همگانی است و اگر کسی نه به زبان دعوت به خوبی کند و نه از بدی‌ها نهی کند و نه قلباً طرفدار خوبان و بیزار ز بدان باشد، او انسانی بی‌مسئولیت است و به تعبیر حضرت علی^(ع)، او مرده زنده نماست (نهج البلاغه: حکمت ۷۰).

حضرت علی^(ع) در خطبه‌ای که در صفین ایراد فرمود به وظیفه حاکم در برابر مردم و تکلیف مردم در برابر حاکم اشاره کرد و عمل به این وظیفه را مایه قوام جامعه و الفت مردم و عزت دین شمرد و فرمود:

اگر مردم و حکومت به این وظیفه دوجانبه عمل کنند، زمان صالح می‌شود، سنت‌ها برپا می‌گردد، طمع دشمنان به یأس می‌گراید و امیدی به دوام و بقای دولت است؛ اما اگر به وظایف خود عمل نکنند، اختلاف و دل‌سردی و فساد و ستم گسترده می‌شود و احکام الهی تعطیل شده، مردم بددل می‌گردند و دیگر کسی نسبت به تعطیلی احکام خدا و رواج باطل، حساس نمی‌شود. نیکان ذلیل می‌شوند و اشرار مسلط می‌گردند (نهج البلاغه: خطبه ۲۱۶).

این‌ها پیامد مسئولیت‌شناسی و بی‌تعهدی مردم است. آن حضرت در سخنی دیگر می‌فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اگر چنین کنید، بدان شما بر شما مسلط می‌شوند، آنگاه دعا می‌کنید و دعایتان مستجاب نمی‌شود» (نهج البلاغه: نامه ۴۷). این مسئولیت اجتماعی و تعهد، هم در خانواده است، هم در اجتماع. قرآن کریم مؤمنان را



دستور می‌دهد که خودشان و خانواده‌شان را از آتش دوزخ ننگه دارند؛ «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست ننگه داری» (تحریم: ۶). در روایات، به ارشاد و راهنمایی و نهی از منکر تفسیر شده است. پیامبر خدا نیز درباره تعهد و مسئولیت عموم افراد به صورت کلی می‌فرماید:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ همه شما روایتگرید و مکلف و ازین وظیفه سؤال خواهید شد» (دیلمی، ۱۴۱۲، ۲: ۱۸۴). راعی به معنای چوپان است. همان‌طور که چوپان نسبت به گوسفندان وظیفه نگهداری دارد، انسان هم در جامعه مسئول است و متعهد.

۳. راه‌های کسب و نهادینه‌سازی فضایل اخلاقی در فرد و جامعه

در زمینه راه‌های کسب و نهادینه‌سازی فضایل اخلاقی در فرد و جامعه دیدگاه‌ها و نظریات مختلفی وجود دارد و شیوه‌های فراوان بیان شده است. از منظر قرآن و روایات و روان‌شناسی و علوم تربیتی مصادیق و روش‌های متنوعی پیشنهاد شده است. آنچه از مجموع ملاحظات درباره راه‌های کسب و نهادینه‌سازی فضایل اخلاقی در فرد قابل توجه است عبارتند از:

۳-۱. تصمیم‌گیری و جدیت

جدیت و تلاش انسان است که در اصلاح‌سازی و توسعه فردی او نقش مهمی دارد. نیل به این باور که می‌توان در برابر وسوسه‌های شیطانی و نفسانی مقاومت کرد و مبارزه و ریاضت در این مسیر و تکرار و ممارست در این مسیر فرد را در این امر مساعدت خواهد نمود. طبیعی است که هرکس به میزان تلاش کند، به همان میزان از مزیت‌های تلاش خود بهره می‌گیرد. چنانکه قرآن کریم نیز این اصل را به انسان گوشزد کرده است: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹).

۳-۲. معرفت و آگاهی بخشی

بسیاری از ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی و ضرر و زیانی ناشی از آنها به فرد و جامعه، ناآگاهی مردم نسبت به فضایل و رذایل و آثار و نتایج آنهاست. آیات و روایات و سیره معصومین^(ع)، رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری، منابعی برای توسعه آگاهی است. با

استفاده از این منابع، می‌توان الگوهای برتر اخلاقی را معرفی کرد و الگوهای رفتاری در بین اقشار مختلف جامعه ایجاد کرد. این امر باعث عدم برخورد سلیقه‌ای و شخصی با فضایل اخلاقی می‌شود. از طرفی برخورد کریمانه و بزرگوارانه مبلغان اخلاق در جامعه و مبارزه مستقیم و غیرمستقیم با مظاهر فساد، ظلم و بی‌عدالتی در جامعه، نیز می‌تواند راه‌های نهادینه سازی فضایل اخلاقی را هموارتر کند.

نتیجه‌گیری

نتایج این نوشتار، از قرار ذیل است:

۱. انسان ذاتاً موجود کمال‌خواه آفریده شده است. کمال و استکمال روحی و معنوی او منوط به همت و تلاش خود او است. بر اساس آموزه‌های دینی با توجه به قدرت اختیار و قوه عاقله خدادادی که خداوند برای انسان عنایت نموده، باید او برای تکامل خویش و جامعه قدم بردارد. توجه به آموزه‌های اخلاقی و تربیتی دین، می‌تواند انسان را به کمال برساند.
۲. در علم اخلاق و آموزه‌های قرآنی و روایی مجموعه دستورالعمل‌های اخلاقی و تربیتی که در شکوفایی روح و روان انسان و تربیت و کمال او نقش اساسی دارند مدنظر قرار گرفته که به‌عنوان بایدهای اخلاقی و نبایدهای اخلاقی و به تعبیر دیگر به‌عنوان فضایل و رذایل اخلاقی می‌توان از آن‌ها یاد کرد. فضایل اخلاقی یعنی هر آنچه موجب بهبودی و اصلاح فرد می‌گردد و او را از زشتی‌ها و پلشتی‌ها به دورنگه می‌دارد.
۳. در قرآن و روایات گونه‌های مختلف و مصادیق مختلفی از فضایل اخلاقی ذکر شده است که در این نوشتار به ده مورد از آن‌ها اشاره شد و با استفاده از آیات و روایات، تحلیل گردید. اگرچه شماری از این مسائل برشمرده شده دارای جنبه‌های فقهی است؛ اما روی هم رفته به مسئله اصلاح فرد و جامعه تأکید دارد و توجه به آن‌ها می‌تواند شخصیت فرد و جامعه اسلامی را به ترقی و معنویت و تعالی اخلاقی برساند.
۴. مشکل اساسی این است که همه آموزه‌های تربیتی و اخلاقی که در اصلاح و تربیت فرد و جامعه مؤثر است، از دیرباز توسط عالمان و اندیشمندان مسلمان در قالب آثار و گفتار مختلف به مسلمانان عرضه شده است؛ اما با کمال تأسف در میدان عمل و واقع

کمتر تحقق یافته است. بر همین اساس می‌طلبند برای نهادینه‌سازی این امر و گرایش فردی و جمعی به فضایل اخلاقی و پیاده‌سازی آموزه‌های اخلاقی و تربیتی، توجه ویژه مبذول داشت. از جهت نظری باید بنیان‌های معرفتی دین را که در این باب مؤثر است، برای جامعه و نسل جوان به‌خوبی بازخوانی نمود. از جهت عملی باید به سیره پیامبران الهی و پیشوایان معصوم^(ع) در این باب و قصص و حکایات تاریخی مستند و مورد اعتبار قرآن و روایات توجه تام داشت. مجموعه این مسائل می‌تواند در نهادینه‌سازی این امر تأثیر شایان داشته باشد.



فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۶)، *الأمالی*، تهران: نشر کتابچی.
۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران: نشر جهان.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶)، *غررالحکم و درر الکلم*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. حر عاملی، محمد ابن حسن، (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۶. دیلمی، احمد، (۱۳۸۵)، *میانی و نظام اخلاق*، مندرج در: دانش نامه امام علی علیه السلام (جلد چهارم اخلاق و سلوک) زیر نظر علی اکبر رشاد، قم: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. دیلمی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *إرشاد القلوب إلى الصواب*، قم: نشر شریف رضی.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۲)، *روابط اجتماعی در اسلام*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. طوسی، نصیرالدین محمد، (۱۳۷۴)، *اخلاق ناصری*، تهران: نشر خوارزمی.
۱۰. طبرسی، حسن بن فضل، (۱۴۱۲ق)، *مکارم الأخلاق*، قم: شریف رضی.
۱۱. کلینی، محمد ابن یعقوب، (۱۳۹۳)، *الکافی*، تهران: نشر دارالتقلین.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۹۱)، *میزان الحکمه*، قم: موسسه دارالحديث.
۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۴) *فلسفه اخلاق*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۵. معین، محمد، (۱۳۸۶)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران: ادنا.



وحدت و همگرایی در پرتو قرآن و سنت

محمدجواد عرفانی^۱

چکیده

اتحاد و همگرایی از نیازهای اساسی جامعه انسانی و خواسته‌های وجدانی انسان است که به عنوان یک نیاز بشری، در قرآن و سنت، بازتاب خاصی دارد. این مسئله مهم انسانی، با هدف برجسته‌سازی اهمیت و ضرورت آن در جامعه، در این تحقیق، با استفاده از روش تحلیلی و توصیفی بررسی شده است. کلیت تحقیق به این سوال اصلی پاسخ می‌دهد که وحدت و همگرایی به عنوان یک نیاز بشری، چه جایگاهی در قرآن و سنت دارد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که وحدت و همگرایی برای جامعه انسانی یک امر ضروری است؛ زیرا فواید مادی و معنوی فراوانی دارد. قرآن کریم نصرت و عزت مسلمانان را در سایه اتحاد و همگرایی ممکن دانسته و در مقابل، اختلاف و تفرقه را باعث شکست جوامع اسلامی معرفی می‌کند. بر این اساس معرفی این اصل مهم اجتماعی و انسانی، از دیدگاه قرآن کریم یک ضرورت پژوهشی است.

کلیدواژه‌ها: اتحاد، همگرایی، قرآن و سنت، نیاز بشری، تفرقه

۱. فارغ التحصیل سطح چهار، جامعه المصطفی العالمیه، قم، مدرس حوزه علمیه رسول اعظم (ص)، کابل، افغانستان

ایمیل: erfanimjawad@gmail.com

همگرایی یا همبستگی اجتماعی و اتحاد از مفاهیم بنیادین جامعه‌شناسی و فلسفه اجتماعی هستند که به انسجام و ارتباط میان افراد و گروه‌های مختلف در یک جامعه اشاره دارند. این مفاهیم، ستون‌های اصلی ایجاد یک جامعه پایدار، هماهنگ و موفق به شمار می‌آیند. همگرایی و همبستگی اجتماعی به معنای پیوندها، ارزش‌ها و تعهدات مشترکی است که افراد یک جامعه را به یکدیگر متصل می‌کند. این پیوندها می‌توانند بر پایه اشتراکات فرهنگی، دینی، زبانی یا اقتصادی شکل بگیرند و باعث تقویت احساس تعلق میان اعضای جامعه شوند. زمانی که افراد احساس کنند که اهداف و منافع مشترکی دارند، آمادگی بیشتری برای همکاری، کمک به یکدیگر و حل مشکلات جمعی از خود نشان می‌دهند.

اتحاد، به‌عنوان شکلی از همبستگی، به هماهنگی عملی و اراده جمعی برای پیشبرد اهداف مشترک اشاره دارد. در جوامعی که اتحاد وجود دارد، افراد و گروه‌ها، با وجود اختلافات و تنوع‌های فکری، به درک متقابلی از نیازها و دغدغه‌های یکدیگر می‌رسند. این نوع اتحاد می‌تواند از طریق گفت‌وگو، تعامل و احترام متقابل به دست آید. همبستگی و اتحاد در شرایط بحرانی، مانند بحران‌های طبیعی یا اجتماعی، نقشی کلیدی ایفا می‌کنند. در چنین مواقعی، افراد با کنار گذاشتن تفاوت‌های شخصی، برای حمایت از یکدیگر و مقابله با چالش‌ها متحد می‌شوند. این ارزش والای انسانی و اجتماعی، در دین مبین اسلام، جایگاه والایی دارد که در قرآن کریم و سنت نبوی بازتاب یافته است؛ زیرا وحدت و همگرایی یکی از عوامل قدرت و پیروزی، عزت و عظمت یک جامعه و کشور است.

متأسفانه در جهان اسلام آنچه مشاهده می‌کنیم، نقطه مقابل وحدت و انسجام است؛ یعنی نفاق و فتنه‌های ریشه‌دار که جنگ و نزاع‌های خانمان‌سوز و ویرانگری را در پی داشته است. طبعاً ثمره آن نیز جز ذلت، حقارت و شکست در عرصه‌های مختلف، برای جوامع اسلامی چیزی دیگری نبوده است. در اینکه دشمنان اسلام و قدرت‌های سلطه‌جو، آتش‌بیار معرکه اختلافات و فتنه‌انگیزی‌ها هستند، شکی نیست. این خون‌خواران با تربیت گروه‌های تندرو، تحت عناوین مختلف با القاب اسلامی در کشورهای اسلامی، مسلمانان را به جان هم انداخته‌اند و برای نابودی کشورهای اسلامی هم‌پیمان شده و همه





امکانات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی خود را برای تضعیف جوامع اسلامی در صحنه بین‌المللی، به کار گرفته‌اند؛ اما متأسفانه سرسپردگی دولت‌های اسلامی به جهان غرب، به جهت در هم کوبیدن و تضعیف یکدیگر باعث شده که از همه مصالح و منافع که در مسیر قدرت و عظمت مسلمانان باشد، دست بردارند و از تمام دسیسه‌های دشمنان اسلام غافل بمانند.

تفرقه و اختلاف آتشی است که هرگاه به خرمنی برسد، همه را می‌سوزاند. متأسفانه این آتش به دلیل بی‌توجهی مسلمانان به اصول و مبانی نگهداری از خرمن با برکت اسلام، دامن‌گیر جامعه بزرگ مسلمانان شده و در حال سوزاندن تمامی دارایی‌های مادی و معنوی آن‌هاست. بدون شک، همان‌طور که آتش نفاق و اختلاف منجر به فروپاشی و شکست سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جوامع اسلامی می‌شود. در مقابل، وحدت و همگرایی در جامعه اسلامی سبب عظمت و اقتدار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خواهد شد. از این رو، در این مقاله تلاش شده است تا مطالبی درباره مفهوم وحدت و همگرایی و اهمیت آن در جامعه اسلامی با استناد به آیات و روایات ارائه شود.

۱. مفاهیم

۱-۱. وحدت

در کتب لغت، کلمه «وحدت» از «وحد، یحد، حدة و واحداً» مشتق شده و به معنای تنها بودن و تنهایی اشاره دارد (وجدی، ۱۹۹۶: ۶۴۵). به گفته راغب اصفهانی، «وحدت از واحد گرفته شده است و واحد در اصل به چیزی گفته می‌شود که قطعاً جزء ندارد. سپس این مفهوم به هر چیز دیگری تعمیم یافته و به‌عنوان صفت وحدت به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸: ۵۸۷) در لغتنامه دهخدا نیز این واژه به معنای «یگانگی، یگانه شدن و تنهایی» در کاربرد زبان فارسی تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۳۱-۲۳۵). همچنین واژه «اتحاد» به معنای یکی شدن دو یا چند چیز است و مفاهیمی چون یگانگی داشتن، یگانگی کردن، یکرنگی، یکدلی و یک‌جهتی در آن نهفته است. کلمه «متحد» نیز به معنای یکی شده، پیوسته و متفق به کار می‌رود (همان).

۱-۲. وحدت در قرآن

اگرچه در قرآن کریم عین کلمه «وحدت» و «اتحاد» نیامده؛ اما مفاهیم که به کار برده شده، بیانگر این معانی و مفاهیم است که روابط اجتماعی انسان‌ها یا خصوص مسلمانان را گوشزد می‌نماید. از جمله واژه‌های که در قرآن کریم مفهوم و معیار وحدت و همگرایی را بیشتر از مفاهیم دیگر می‌رساند، واژه «امت» است که در آیات متعدد قرآن کریم آمده است. «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»؛ (بقره: ۱۴۳) «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ»؛ (یونس: ۴۷)؛ «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اُعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛ (نحل: ۳۶) «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ»؛ (بقره: ۲۱۳) «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»؛ (انبیاء: ۹۲)

برای کلمه امت چند معنی ذکر گردیده است: «۱. به معنای جماعتی است که دارای هدفی مشترک باشند و لازمه آن اجتماعی زندگی کردن است؛ ۲. اصل واژه امت از ماده «ام، یوم» گرفته شده که به معنای قصد است و نه بر هر جماعت، بلکه بر جماعتی اطلاق می‌شود که افراد آن، دارای یک هدف و یک مقصد باشند و این مقصد واحد رابطه واحدی میان افراد ایجاد کند. به همین جهت توانسته‌اند این کلمه را بر یک فرد هم اطلاق کنند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲: ۱۸۵). ۳. امت در اصل از ماده «ام» به معنای هر چیزی است که اشیای دیگری به آن ضمیمه گردد. به همین جهت، امت به جماعتی گفته می‌شود که جنبه وحدتی در میان آنان باشد؛ وحدت از نظر زمان یا مکان یا از نظر هدف و مرام. بنابراین به اشخاص متفرق و پراکنده امت گفته نمی‌شود؛ ۴. کلمه امت «از ریشه آمَم در لغت به معنای اقتدا و پیروی و آهنگ، پیشوایی و رهبری آمده است و در قرآن به معنای جماعتی از مردم است که دارای یک راه و روش، یک هدف و یک رهبرند و از یک مرام و مکتب پیروی می‌کنند» (مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ۴۷).

در نتیجه از مفاهیم و عناوینی که در قرآن کریم آمده از جمله مفهوم امت، می‌توان گفت که منظور از وحدت و اتحاد مسلمین، انسجام، ارتباط، یگانگی و همگرایی مسلمانان جهت حفظ اقتدار و عظمت اسلام و دست یافتن به اهداف اساسی دینی، اجتماعی و



سیاسی در مقابل دشمنان مشترک است.

در اصطلاحات روزمره سیاسی، اجتماعی و عرف عام جامعه، وقت کلمه وحدت یا اتحاد اسلامی و همگرایی به گوش می‌رسد، شاید این سؤالات پیش آید که منظور از وحدت مسلمین آیا بدین معناست که همه مذاهب اسلامی تبدیل شود به یک مذهب؟ پاسخ همه این سؤالات را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد و آن اینکه هیچ یک از این معانی، معنای وحدت و انسجام اسلامی نیست و هیچ یک از اینها شدنی و امکان‌پذیر نیست. بنابراین باید گفت که هدف از اتحاد و همگرایی، یکی کردن مذاهب و حذف مذاهب دیگر و یکی کردن آنها نیست؛ مثلاً اشعری را معتزلی و سنی را جایگزین شیعه و حنفی را تبدیل حنبلی و یا به عکس نیست. بنابراین ابتدا باید این مفهوم روشن بشود تا در رابطه با ضرورت و اهمیت آن بحث نمود.

برای روشن شدن مفهوم وحدت و اتحاد به فرمایش از شهید مطهری اشاره می‌کنم که در زمینه برداشت غلط از وحدت اسلامی می‌نویسد: «آنچه بر سر مسلمین آمد، شوکت آنها را گرفت و آنها را زیر دست و تو سری خور ملل غیر مسلمان قرار داد، همین اختلافات فرقه‌ای است... بدون شک نیاز مسلمین به اتحاد و اتفاق از مبرم‌ترین نیازهاست و درد اساسی جهان اسلام همین کینه‌های کهنه میان مردم مسلمان است. دشمن هم همواره از همین‌ها استفاده می‌کند... مفهوم اتحاد اسلامی... این است که محیط حسن تفاهم به وجود آید. آنچه طراحان این فکر عالی اتحاد اسلامی که در مرحوم آیه الله العظمی بروجردی در شیعه و علامه شیخ عبدالمجید سلیم و علامه شیخ محمود شلتوت در اهل تسنن،...»

در نظر داشتند این بود که فرقه‌های اسلامی در عین اختلافاتی که در کلام، فقه و غیره باهم دارند، به واسطه مشترکات بیشتری که در میان آنها هست می‌توانند در مقابل دشمنان خطرناک اسلام دست برادری بدهند و جبهه واحدی تشکیل دهند (ر.ک. مطهری، ۱۳۹۶: ۱۴-۱۸).

شیخ محمد تقی قمی، مؤسس «دارالتقریب بین المذاهب الإسلامية» گفته بود: «هدف از تأسیس این مرکز، تقریب میان مذاهب است نه توحید مذاهب؛ یعنی هدف این نیست که شیعه از اصول و معتقدات خودش فاصله بگیرد یا سنی از مبانی اعتقادی اش دست بردارد،



علت فاصله میان مذاهب، عدم آشنایی صحیح از مبانی فکری یکدیگر است و با تأسیس این مرکز، صاحبان اندیشه‌های هر یک از مذاهب، با حفظ مبانی اعتقادی خود و احترام به معتقدات همدیگر، مسائل اختلافی را در محیطی آرام مطرح نمایند. تا ضمن آشنایی با افکار همدیگر و مشترکات میان مذاهب، تفاهم بیشتری داشته باشند». شیخ محمد عاشور، معاون رئیس دانشگاه الأزهر و رئیس کمیته گفتگو بین مذاهب اسلامی نیز گفته بود: «فكرة التقريب بين المذاهب الإسلامية لاتعنى توحيد المذاهب الإسلامية ولاصرف أى مسلم مذهبه و صرف المسلم عن مذهبه تحت التقريب تضليل فكرة التقريب... فإن الاجتماع على فكرة التقريب يجب أن يكون أساسه البحث والإقناع والاقتناع، حتى يمكن لسلاح العلم والحجة محاربة الأفكار الخرافية... وأن يلتقى علماء المذاهب ويتبادلون المعارف والدراسات ليعرف بعضهم بعضاً فى هدوء العالم الممتبث الذى لاهم له إلا أن يدري ويعرف ويقول فينتج». (شمس الدين، ۱۴۲۲: ۱۹)

در نتیجه می‌توان گفت مقصود از وحدت و همگرایی این است که پیروان مذاهب گوناگون اسلامی در عین حال که عقاید و احکام خاص مذهب خودش را حفظ می‌کنند و به آن‌ها پایبند هستند، در روابط اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی خود با مسلمین دیگر همسو و مصالح‌عالیه اسلام و امت اسلامی را در نظر بگیرند و بر اساس این معنا از وحدت، امت اسلامی در مقابل دشمنان اسلام همواره به صورت «اید واحد» عمل کنند.

۲. اتحاد و همگرایی در پرتو قرآن

قبل از پرداختن به بیان آیات مورد نظر از چند نکته نباید غافل شود:

یک: اگرچه از منظر قرآن کریم همه انسان‌ها در انسان بودن مساوی هستند و از یک پدر و مادر خلق شده‌اند، از ویژگی‌های مشترکی برخوردارند؛ اما تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دارند. ویژگی‌های فردی هر کدام از انسان‌ها متفاوت است؛ مثلاً هر فرد از لحاظ چهره، قد و قامت، صدا، زبان و... نسبت به دیگران متفاوت است که این تفاوت‌ها به تعبیر قرآن

۱. هدف از اندیشه تقرب بین مذاهب اسلامی، یکی کردن همه مذاهب و روی گردانی از مذهبی و روی آوردن به مذهبی دیگر نیست که این به بیراهه کشاندن اندیشه تقرب است، تقرب باید بر پایه بحث و پذیرش علمی باشد تا بتوان با این اسلحه علمی به نبرد با خرافات پرداخت، و باید دانشمندان هر مذهبی در محیطی آرام در گفتگوهای علمی خود دانش خود را مبادله کنند، و نتیجه بگیرند.



کریم باعث شناخته شدن آن‌ها از یک دیگر می‌گردد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلًا لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست» (حجرات: ۱۳).

هم‌چنین از لحاظ هوش، استعداد و خلاقیت نیز افراد بشر با هم متفاوتند و هرکدام نیز در زمینه خاصی از علم، استعداد و علاقه دارند. قرآن کریم دربارهٔ اختلاف سطح علم و دانش مردمان می‌گوید: «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّنْ شَاءَ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ؛ درجات کسانی را که بخواهیم بالا می‌بریم و فوق هر صاحب دانشی، دانشوری است» (یوسف: ۷۶).

برخورداری از سطح اقتصادی و معیشت زندگی انسان‌ها نیز با یکدیگر متفاوت است. بعضی فقیرند و بعضی دیگر ثروتمند. خداوند می‌فرماید: «أَلَمْ يَسْأَلْنَا رَحْمَةً رَبِّكَ نَحْنُ فَسَمَّانَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُنْحِرًا وَيَرْحَمْتُ رَبُّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ؛ ما معاش آنان را در زندگی قرار داده‌ایم تا بعضی از آن‌ها بعضی (دیگر) را در خدمت گیرند» (زخرف: ۳۲). اما با وجود این تفاوت‌ها، امکان ایجاد همزیستی، وحدت و همدلی میان انسان‌ها وجود دارد.

دو: قرآن کریم برای هدایت بشر آمده و بدون شک هرچه مربوط به زندگی فردی و اجتماعی افراد بشر می‌شود در این کتاب مبین آمده: «وَلَا زُطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (أنعام: ۵۹). از طرف قرآن کریم بر خلاف سایر کتب الهی که دستخوش تحریف شده است، به اتفاق همه مسلمانان از هرگونه تحریف و تغییر در متن آن مصون و محفوظ مانده است. این رمز جاودانگی این قانون الهی است، حال که جوامع اسلامی مفتخر به داشتن چنین قانونی که هیچ شک و تردید در آن نیست «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ» است. باید در عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی‌شان در پرتو این قانون (قرآن) زندگی کند و عزت و اقتدار اسلامی در سایه سار همین کتاب مقدس و جاویدان به دست می‌آید.

سه: قرآن کریم مهم‌ترین عامل عزت و عظمت مسلمانان را اتحاد و همگرایی جامعه اسلامی معرفی می‌کند. خداوند منان مسلمانان را به وحدت و همدلی دعوت می‌کند و



از تفرقه و نفاق منع می‌کند. لذا برای اینکه در پرتو قرآن عظیم الشان، بتوانیم به اتحاد و همگرایی برسیم، چند آیه را که در راستای وحدت و انسجام جامعه بشری، بررسی می‌کنیم:

۲-۱. اعتصام به حبل الله

قرآن کریم در یک دعوت عام، همه را به اعتصام به حبل الله فرامی‌خواند و از تفرقه نهی می‌کند. چنانکه می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا؛ همه به ريسمان الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس خداوند میان دل‌هایتان الفت ایجاد کرد و در سایه نعمت او برادران یکدیگر شدید» (آل عمران: ۱۰۳).

در اینکه ريسمان الهی چیست؟ مفسران مواردی مختلف را ذکر کرده‌اند، از جمله کتاب و سنت، دین الهی، اطاعت خداوند، توحید خالص، ولایت اهل بیت^(ع). مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان می‌فرماید: «بهتر این است که مفهوم حبل الله همه این معانی را شامل باشد: «اعتصموا بحبل الله»؛ ای تمسکوا به و قیل امتنعوا به من غیره و قیل فی معنی حبل الله اقوال. أحدها أنه القرآن... و ثانيها أنه دين الله الإسلام... وثالثها ما رواه أبان بن تغلب عن جعفر بن محمد^(ع) قال نحن حبل الله الذي قال «واعتصموا بحبل الله جميعاً»... عن النبي^(ص) أنه قال أيها الناس إني قد تركت فيكم حبلين إن أخذتم بهما لن تضلوا بعدى. أحدهما أكبر من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض و عترتي أهل بيتي ألا وإنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض «ولا تفرقوا» معناه و لا تفرقوا عن دين الله» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲: ۸۰۵).

در این آیه «مسئله اتحاد و نهی از هرگونه تفرقه و اختلاف، مطرح است. از نظر قرآن کریم، اتحاد و همگرایی نعمت بزرگ خداوند است. لذا این آیه از مردم می‌خواهد که گذشته تفرقه‌آمیز خود را به یاد آرید که خداوند چگونه عداوت شما را به برادری مبدل کرد و دل‌های شما را نسبت به همدیگر مهربان ساخت. لذا خداوند تألیف قلوب مؤمنان را به خود نسبت داده می‌فرماید: «خدا در میان دل‌های شما الفت ایجاد نمود». خداوند در این آیه انگاره به یک معجزه اجتماعی اسلام اشاره کرده؛ زیرا با توجه به سابقه عداوت و دشمنی پیشین در



میان اعراب که یک موضوع جزئی و ساده کافی بود آتش جنگ خونین در میان آن‌ها بیفروزد، ثابت می‌گردد که از طرق عادی امکان‌پذیر نبود که از چنین ملت پراکنده و غرق در جهل و بی‌خبری، ملتی واحد، متحد و برادر بسازند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱: ۳۱۶).

در مورد شأن نزول این آیه، آمده که این آیه درباره دو طایفه اوس و خزرج نازل شده که صد سال در میان آن‌ها جنگ و اختلاف و جنگ و برادرکشی بوده تا اینکه خداوند پیامبر رحمت و مودت را مبعوث به رسالت کرد و آنان به دین اسلام گرویدند و مسلمان شدند و از برکت اسلام و قرآن، آن‌ها کینه و دشمنی طولانی از میان آنان رفت و با هم برادر شدند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲: ۸۰۶).

۲-۲. کيفر تفرقه و اختلاف

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند آن‌هم پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید و آن‌ها عذاب عظیمی دارند» (آل عمران: ۱۰۵).

از جمله روش هدایت قرآن کریم این است که با ذکر عواقب و پیامدهای معصیت، اخطار می‌دهد و از طریق برای متریبان، انگیزه رشد معنوی و تربیت شدن ایجاد می‌کند. قرآن نسبت به اهمیت وحدت مسلمانان نیز خطاب به مسلمانان هشدار می‌دهد که بر اثر تفرقه و اختلاف در میان خود، به سرنوشت امت‌های پیشین مثل یهود و نصاری گرفتار نشوید که عذاب بزرگ در انتظار شما خواهد بود. در مورد مصداق «الذین» در آیه مبارکه مفسرین احتمالات داده‌اند که مقصود، یهود و نصاری هستند و آیه بر حرمت اختلاف دلالت می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲: ۸۰۷).

برخی از مفسران می‌گویند: «بعید نیست جمله «مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ»، متعلق به جمله «وَاخْتَلَفُوا» باشد که در این صورت منظور از «اختلاف»، تفرقه از حیث اعتقاد و مراد از «تفرقه» اختلاف و تشتت از حیث بدن‌هاست. اگر تفرقه را جلوتر از اختلاف ذکر فرمود، برای این است که تفرقه و جدایی بدن‌ها از یکدیگر، مقدمه جدایی عقاید است؛ زیرا اگر یک قوم به هم نزدیک و مجتمع و مربوط باشند، عقایدشان به یکدیگر متصل می‌گردد و در آخر از راه تماس و تأثیر، متحد می‌شوند و اختلاف عقیدتی در میانشان رخنه نمی‌کند؛ اما

وقتی افراد از یکدیگر پراکنده و بریده شدند، همین اختلاف و جدایی جسمی و اجتماعی، باعث اختلاف مشرب‌ها و مسلک‌ها می‌شود و به تدریج هرچند نفری دارای افکار و آرای مستقل و جدا از افکار و آرای دیگران می‌شوند و تفرقه و جدایی باطنی هم پیدا می‌کنند و باعث رخنه در وحدتشان می‌گردد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳: ۵۷۹)

آیه مبارکه به چند مورد هشدار می‌دهد: یکی اینکه مسلمانان باید وحدت، همگرایی و همسویی داشته باشند و آن را تحت هر شرایطی حفظ کنند؛ دوم اینکه مثل قوم یهود و نصاری دچار اختلاف و پراکندگی نشوند تا پیامدهای ناگوار این رسم یهودی، دامن‌گیر جمعیت شما نشود و سوم اینکه در صورتی که به این موارد توجه نکنید، بدون شک سرنوشت بد و دردناکی در انتظار شماست که مسلماً همان ذلت و حقارت در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... است.

۲-۳. ضعف و شکست، پیامد اختلاف

«وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَسِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يَرِيذُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يَرِيذُ الْآخِرَةِ؛ خداوند وعده خود را به شما، (درباره پیروزی بر دشمن در احد)، تحقق بخشید؛ در آن هنگام (که در آغاز جنگ)، دشمنان را به فرمان او، به قتل می‌رساندید (این پیروزی ادامه داشت). تا اینکه سست شدید و (بر سر رها کردن سنگرها)، در کار خود به نزاع پرداختید. بعد از آنکه آنچه را دوست می‌داشتید (غلبه بر دشمن)، به شما نشان داد، نافرمانی کردید. بعضی از شما، خواهان دنیا بودند و بعضی خواهان آخرت» (آل عمران: ۱۵۲).

در آیه فوق به داستان تلخ شکست مسلمانان در نبرد «احد» اشاره شده است. خداوند از آن شکست که بر اثر اختلاف میان جمعی از جهادگران ایجاد شد، به عنوان درس عبرت یاد می‌کند. اختلافی که نه تنها شکست جمعی دیگر را در پی داشت، بلکه تخلف و تمرد از فرمان مؤکد فرمانده سپاه، یعنی رسول خدا^(ص) را نیز به همراه داشت و بهترین افراد مانند حضرت حمزه سیدالشهدا^(ع) را از سپاه مسلمانان گرفت. این اختلاف به ظاهر جزئی، چنان تأثیر منفی بر سپاه اسلام گذاشت که حتی خیر به شهادت رسیدن پیامبر خدا^(ص)، میدان جنگ را فراگرفت و بسیاری از رزمندگان، با حالت ناامیدی میدان نبرد را ترک کردند



و پیامبر خدا را تنها گذاشتند. اگر عده افراد ایثارگر و فداکار، محافظت جان حضرت را بر جان خویش ترجیح نمی دادند، معلوم نبود بر سر رسول خدا^(ص) و مسلمانان چه می آمد. بر اساس اتفاق مفسرین این آیه و آیات چندی بعد از آن، درباره جنگ احد نازل شده است؛ اما در اینکه مقصود از وعده الهی چی بوده، در تفسیر رازی چند دیدگاه مطرح شده است:

اعلم أن اتصال هذه الآية بما قبلها من وجوه: الأول أنه لما رجع رسول الله صلى الله عليه وسلم وأصحابه إلى المدينة وقد أصابهم ما أصابهم بأحد، قال ناس من أصحابه: من أين أصابنا هذا وقد وعدنا الله النصر! فأنزل الله تعالى هذه الآية. الثاني قال بعضهم كان النبي صلى الله عليه وسلم رأى في المنام أنه يذبح كبشا فصدق الله رؤياه بقتل طلحة بن عثمان صاحب لواء المشركين يوم أحد، وقتل بعده تسعة نفر على اللواء فذاك قوله: «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ». يريد تصديق رؤيا الرسول صلى الله عليه وسلم. الثالث يجوز أن يكون هذا الوعد ما ذكره في قوله تعالى: «بَلَىٰ إِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ» (آل عمران: ۱۲۵). إلا أن هذا كان مشروطاً بشرط الصبر والتقوى. والرابع يجوز أن يكون هذا الوعد هو قوله: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ» (الحج: ۴۰). إلا أن هذا أيضاً مشروط بشرط. والخامس يجوز أن يكون هذا الوعد هو قوله: «سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرِّيبَ» (آل عمران: ۱۵۱). والسادس قيل: الوعد هو أن النبي صلى الله عليه وسلم قال للرماة: «لا تبرحوا من هذا المكان، فإنا لا نزال غالبين ما دمتم في هذا المكان» السابع قال أبو مسلم: لما وعدهم الله في الآية المتقدمة إلقاء الرعب في قلوبهم أكد ذلك بأن ذكرهم ما أنجزهم من الوعد بالنصر في واقعة أحد، فإنه لما وعدهم بالنصرة بشرط أن يتقوا ويصبروا فحين أتوا بذلك الشرط لا جرم، وفي الله تعالى بالمشروط وأعطاهم النصر، فلما تركوا الشرط لا جرم فاتهم المشروط» (الرازي، ۱۴۲۰، ۹: ۳۷۶).

در متن فوق به هفت دیدگاه اشاره شده است؛ اما چه مقصود از وعده الهی، نصرت و پیروزی مسلمین باشد که وقت پیغمبر خدا^(ص) بعد از جنگ احد به مدینه بازگشت، یکی از صحابه پرسید چرا ما با شکست مواجه شدیم، در حالی که خدا به ما وعده نصرت و پیروزی داده بود؟ آن وقت آیه مبارکه نازل شد که برخی این دیدگاه را پذیرفته اند. در تفسیر آلوسی هم آمده: «أخرج الواحدی عن محمد بن كعب قال: لما رجع رسول الله صلى الله عليه وسلم



إلى المدينة، وقد أصيبوا بما أصيبوا يوم أحد، قال ناس من أصحابه: من أين أصابنا هذا وقد وعدنا الله تعالى النصر؟ فأنزل الله تعالى الآية» (آلوسی، ۱۴۱۵، ۲: ۳۰۱).

خداوند در این آیه از سنت لایتنجیر خود حرف زده و آن این است که نصرت و پیروزی خداوند، مطلقاً نصیب مسلمانان نمی‌شود، بلکه در سایه صبر و تقوای الهی به دست می‌آید. در عرصه مسایلی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در مقابل دشمنان دین و مکتب، پیروزی و عزت اسلامی وقت تحقق پیدا می‌کند که مسلمانان اتحاد و همگرایی داشته باشند؛ اما در صورت که صبر و تقوی، جای خود را به هوا هوس و دنیاطلبی بدهد و اتحاد و انسجام تبدیل به تفرقه و اختلاف شود، پیامد آن جز شکست و ضعف و ناتوانی، چیزی دیگری نخواهد بود.

سید قطب، بعد از توضیح اختلاف میان تیراندازان دره احد، می‌گوید: «قلب‌ها متشتت و پراکنده شدند، دیگر صف واحد نداشتند، هدف واحد از بین رفت، طمع دنیاخواهی نور اخلاص را ربود، معرکه عقیده از اخلاص خالی شد... در نتیجه آنچه در این حادثه بر مسلمانان رفته است، برای همه مسلمانان سر مشق و درس عبرت است و هشدار است که اگر با وحدت و همدلی و آشتی زندگی نکنند، تردیدی نداشته باشند که دشمن همواره در کمین است و برای هر جمعی و هر تفکری، دام‌های رنگارنگ براساس سلیقه‌ها، گرایش‌ها، طیف‌ها و... گسترانیده است» (شاذلی، ۱۴۱۲، ۲: ۱۰۷).

۲-۴. اتحاد و همگرایی در پرتو اطاعت از خدا و رسول

خداوند در این آیه «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ دستور خدا و رسولش را اطاعت نمایید و نزاع نکنید که سست می‌شوید و قدرت (شوکت) شما از میان می‌رود» (انفال: ۴۶). در این آیه نیز مقصود از وحدت میان مسلمانان به روشنی بیان شده است. امت اسلامی با اینکه اختلافات سلیقه و طبیعی و اختلاف در مسائل جزئی و فرعی، در برابر دشمنان بالفعل و بالقوه خود، به خاطر حفظ حیثیت و دفاع از دین و نائل شدن به اهداف اصولی و اساسی و در ابعاد مختلف زندگی خود، همسو، همفکر و همگرا باشند و با تمام توان و قدرت و برنامه‌ریزی‌های دقیق و هماهنگ، از ارزش‌های دین و دست آوردهای آن دفاع نمایند. طبیعتاً چنین معنای هم



مطابق فطرت و سرشت متفاوت انسان‌ها سازگار است و هم وجود اختلافات درون‌دینی را در امور جزئی و فرعی، معقول می‌سازد. پیام این آیه است که در سایه اطاعت از رسول خدا^(ص) که اصل مشترک اعتقادی بین همه مسلمانان است، به پیروزی و عزت می‌رسید و تنازع و اختلاف باعث ضعف و ناتوانی شما می‌شود.

آنچه از آیات مبارکه به دست می‌آید عبارت است از:

۱. همه انسان‌ها در انسانیت مشترکند؛ اما با ویژگی‌های متفاوت از لحاظ رنگ، قد، زبان، نژاد و بعضی خصوصیات دیگر که این تفاوت‌ها به تعبیر قرآن، جهت برای همدیگر است^۱ نه تفوق و برتری نسبت به همدیگر. معیار کرامت و ارزش انسانی نزد خداوند، تقواست که در سایه اطاعت خداوند به وجود می‌آید.

۲. نصرت و پیروزی، عزت و عظمت مسلمانان درگرو و اعتصام به حبل‌الله و اطاعت از پیامبر او است.

۳. اختلاف و تفرقه، پیروی از هواهای نفسانی، باعث ضعف و ناتوانی و شکست در عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی است.

۳. اتحاد و همگرایی در پرتو سنت

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام^(ص)، اصحاب و یاران آن حضرت همه شعار پیروی از سیره و سنت پیامبر را سر دادند. مهاجر و انصار هر کدام افتخار همراهی پیامبر را یدک می‌کشیدند. همه مسلمانان بدون استثنا بر عمل به سنت آن حضرت تأکید دارند و به آن افتخار می‌کنند و معتقدند که پایبند به سنت پیغمبر اسلام^(ص) است. بدون شک یکی از محورهای اساسی انسجام اسلامی، سنت پیامبر اکرم^(ص) است؛ اما متأسفانه آنچه در تاریخ هزار و چند صدساله اسلام مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که مسلمانان سیره عملی پیامبر را در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... نتوانستند پیاده کنند، بلکه بر خلاف سنت و سیره آن حضرت در حرکت هستند. نتیجه این حرکت خلاف جهت، امروز ضعف و

۱. یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکرٍ وأنثی وجعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ إِنْ اللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است (الحجرات: ۱۳).



شکست، از دست دادن اقتدار و عظمت و تسلط دشمنان اسلام بر کشورهای اسلامی است. وحدت و همگرایی امت اسلامی را پیامبر اکرم (ص) به قدری اهمیت می‌داد که بعد از هجرت، از مهم‌ترین کارهایی که انجام داد، بستن پیمان برادری بین مهاجرین و انصار بود. این کار حضرت، ابتکاری بی‌سابقه و انقلابی بود و دشمنان اسلام بالاخص یهود و منافقان را ناامید و اختلافات میان دو جناح عمده اهل مدینه را ریشه‌کن کرد.

از جمله اقدام بسیار مهم دیگری پیامبر اکرم (ص) در راستای وحدت امت اسلامی، ایجاد اتحاد و همگرایی بین مسلمانان مهاجر و انصار، زیر پرچم اسلام بود که به نوعی، یهودیان و هم‌پیمانانشان را تحت پوشش می‌گرفت. البته این مهم به واسطه پیمان‌هایی بود که پیامبر با آن‌ها می‌بست. منشور و مکتوب این پیمان‌ها، مسلمانان را هرچه بیشتر به هم نزدیک کرد و روابط دینی، پایه‌های دینی - عقیدتی و تشکل‌ها و تجمع‌های مردم را تنظیم و محکم کرد و مطابق آن اعلام شد که مسلمانان امت واحده، متحد و مستقل علیه دشمنان و مستکبرین هستند.

از جمله اقدامی دیگری حضرت، وصلت با قبائل مختلف و افراد تازه مسلمان یا افراد سرشناس بود که عمدتاً در دوران مدنی بود. آن قبائل را با اسلام خویشاوند می‌نمود که این خود گامی مهمی در راه ایجاد وحدت و همگرایی قبائل افراد کینه‌توز بود؛ اما متأسفانه زحمات طاقت‌فرسایی که آن حضرت در راستای وحدت و همگرایی جامعه اسلامی متحمل شد، امروز به فراموشی سپرده شده است. اتحاد و انسجام جای خود را به تفرقه و اختلاف داده است و این مصیبت بس بزرگ و سنگینی است که کمر امت اسلامی را خم کرده است. لذا ضرورت و اهمیت این امر خطیر و سرنوشت‌ساز در فرمایشات رسول گرامی اسلام ائمه صلوات الله علیهم اجمعین، واضح و روشن است.

۳-۱. دست خدا همراه جماعت

اتحاد و همبستگی، از سفارش‌های اکید پیامبر اکرم (ص) به مسلمانان است و برای آن فواید فراوان مادی و معنوی برشمرده است. چنانکه حضرت در روایتی فرموده است: «اثنان خیر من واحد و ثلاثة خیر من اثنین و اربعة خیر من ثلاثة فعلیکم بالجماعة فان یدالله مع الجماعة و لم یجمع الله عز وجل امتی الا علی هدی واعلموا ان کل شاطن من النار؛ دو نفر، از یک نفر بهترند. سه نفر، از دو نفر بهترند و چهار نفر از سه نفر بهترند. بر شما باد که



با جماعت باشید، چراکه دست خدا با جماعت است. خداوند امت من را صرفاً بر هدایت جمع کرده است و بدانید هر کس از حق دور است، مقامش در آتش است» (متقی هندی، ۱۴۱۹: ۲۰۵).

این روایت یکی از آموزه‌های مهم اجتماعی اسلام را به تصویر می‌کشد. این حدیث برتری کار گروهی را نسبت به فردگرایی و پراکندگی نشان می‌دهد و مسلمانان را به تشکیل جماعت و همدلی توصیه می‌کند. در ابتدای حدیث، پیامبر اکرم (ص) با بیان اینکه «دو نفر بهتر از یک نفر، سه نفر بهتر از دو نفر، و چهار نفر بهتر از سه نفر هستند»، به‌طور تدریجی بر اهمیت تقویت جمع و همکاری تأکید می‌کنند. این بخش نشان می‌دهد که قدرت و تأثیرگذاری یک گروه هماهنگ و متحد، به مراتب بیشتر از تلاش‌های فردی است. در ادامه تأکید می‌شود که «دست قدرت و حمایت الهی با جمع است» و لطف خداوند همراه جماعت همدل و همراه است. این بیان یادآوری می‌کند که خداوند همراه جماعتی است که نیت خیر دارند و در مسیر حق و هدایت حرکت می‌کنند. بخش دیگری از حدیث اشاره دارد که خداوند امت پیامبر را جز بر هدایت جمعی، گرد هم نمی‌آورد. این موضوع نشان‌دهنده ارزش اجتماع اسلامی و مشورت در تصمیم‌گیری‌هاست. در پایان هشدار داده می‌شود که «هر جداسده‌ای از جماعت (شاطن) در آتش است». این بخش تأکید دارد که جدایی از جمع و پیروی از انزواطلبی، ممکن است انسان را از مسیر هدایت دور کرده و او را به گمراهی بکشاند و نتیجه گمراهی هم شقاوت و عذاب اخروی است. این حدیث پیامی مهم برای مسلمانان در جهت تقویت وحدت و پرهیز از تفرقه دارد. در زندگی امروز نیز، این اصل در کارهای گروهی، خانواده، و جامعه به‌خوبی قابل اجراست و به پیشرفت و موفقیت کمک می‌کند.

۲-۳. جریان برادری بین مسلمانان

ارتباطات مؤمنین در نگاه اسلامی بر پایه اصولی چون محبت، اخلاص، احترام متقابل و تعاون استوار است. اسلام به‌عنوان دینی جامع و اجتماعی، همواره بر اهمیت روابط انسانی و تعامل سازنده میان افراد تأکید داشته است. قرآن کریم و احادیث نبوی، دستورالعمل‌های گوناگونی برای ارتقای کیفیت ارتباط میان مؤمنین ارائه می‌دهند. یکی از مهم‌ترین اصول



ارتباطات اسلامی، اخوت و برادری میان مؤمنین است. در قرآن آمده است: «نَمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ؛ مومنان برادر همدیگرند» (حجرات: ۱۰). این اصل قرآنی، مسئولیت همدلی و حمایت متقابل را در میان مسلمانان تقویت می‌کند.

امام جعفر صادق^(ع) فرمودند: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَحْرِمُهُ فَيَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْإِجْتِهَادُ فِيهِ وَ التَّوَاصُلُ وَ التَّعَاوُنُ عَلَيْهِ وَ الْمُوَاسَاةُ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ وَ الْعَطْفُ مِنْكُمْ يَكُونُونَ عَلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ فِيهِمْ «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۱ مُتْرَاحِمِينَ؛ مسلمان برادر مسلمان است و به او ظلم نمی‌کند و تنهایش نمی‌گذارد، سزاوار است که مسلمانان با همدیگر وصلت و همکاری کنند و مددکار هم باشند. نیاز نیازمند را رفع کنند و بر اساس فرمایش خداوند فرمود «با هم مهربان هستند»، واقعا با هم مهربان باشند» (کلینی، ۱۴۲۹، ۷: ۳۳۰).

۳-۳. مومنان همان اعضای یک بدن

از حضرت رسول اکرم^(ص) نقل شده است که فرمود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ فِي تَعَاطُفِهِمْ وَ تَرَاحِمِهِمْ بِمَنْزِلَةِ جَسَدٍ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عَضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْأَعْضَاءِ بِالْحَمَى وَ السَّهْرِ؛ از پیامبر اکرم^(ص) نقل شده است که فرمود: مؤمنان در دوستی و رحمت و عطوفت به یکدیگر، هما مانند اعضای پیکر یک انسان هستند که با درد گرفتن و رنجور شدن یک عضو آن، اعضای دیگر هم متأثر می‌شوند» (خوبی، ۱۴۰۰، ۱۷: ۱۳۶-۱۳۷).

در بینش اسلامی، مؤمنان حکم یک بدن واحد را دارند که اعضای آن به یکدیگر وابسته‌اند. اگر یکی از اعضای بدن دچار درد یا مشکلی شود، سایر اعضا نیز تحت تأثیر قرار گرفته و واکنش نشان می‌دهند. این تشبیه، به اهمیت همبستگی، همدردی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در میان مسلمانان اشاره دارد. پیام این حدیث، تقویت روحیه تعاون، محبت و توجه به نیازهای دیگران است. از دیدگاه اسلامی، جامعه‌ای موفق و سالم است که اعضای آن به رنج‌ها و مشکلات یکدیگر بی‌تفاوت نباشند و در مسیر رفع نیازها و دردهای همدیگر گام بردارند. این نگاه عمیق دینی، دعوتی به همدلی، محبت و کمک به ممنوعان است و بر اهمیت وحدت و همبستگی انسانی تأکید می‌کند.



از مجموع این روایات به این نتیجه می‌رسیم که اتحاد و همگرایی، همدردی و همسویی، اخوت و انسجام یک اصل اساسی و ارزشمندی در فرهنگ دینی است. تمام عزت و اقتدار، پیروزی و استقلال جامعه اسلامی درگرو حفظ این اصل است. لذا آنچه از مصائب و مشکلات، در جامعه اسلامی در طول تاریخ و به خصوص عصر حاضر مشاهده می‌کنیم، نتیجه تفرقه و اختلاف است؛ زیرا سنت الهی تغییرناپذیر است. خداوند در قرآن کریم برای بندگانش گوشزد نموده است که عزت شما در سایه وحدت شماسست، شکست و ناتوانی شما در تفرقه و اختلاف شماسست.

نتیجه‌گیری

مقصود از وحدت مسلمین این امور است: یک همه آنان به‌رغم داشتن دیدگاه‌های مختلف و سلیقه‌های متفاوت، در مقابل دشمنان مشترک متحد، هماهنگ و منسجم عمل کنند. دو وحدت به این معنا نیست که مذهبی آرای آن را کنار بگذارد و مذهب جدید انتخاب کند. سه از دیدگاه قرآن، ضرورت و اهمیت وحدت و همگرایی، از اساسی‌ترین مسائل اجتماعی و دینی مسلمانان است. هدف واحد در سایه پرستش خدایی واحد. چهار قرآن کریم و همچنین روایات، به پیامدهای اختلاف، هشدار می‌دهد و این هشدار از روشن‌ترین موارد تأکید قرآن بر اتحاد و همگرایی است. پنج اختلاف موجب ضعف و ناتوانی در مقابل دشمنان و از دست دادن اقتدار و عظمت مسلمانان می‌گردد و سرانجامی تلخ و ناگوار و در نتیجه تسلط دشمنان را به دنبال دارد. در روایات نیز به ضرورت و اهمیت اتحاد و همگرایی تأکید فراوان و به پیامدهای ناگوار اختلاف و تفرقه اشاره شده است.

بنابراین جوامع مسلمان اگر می‌خواهد که اقتدار و عظمت و عزتشان حفظ بشود باید به دور از هرگونه تعصب بی‌جا و برتری طلبی، دست اتحاد و برادری به‌سوی همدیگر دراز نمایند تا از برکات اتحاد و همگرایی بهره‌مند شوند. شکی نیست که اتحاد و همگرایی به دست نمی‌آید جز در پرتو قرآن کریم و سنت پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص).

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۰۰ق)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج البراعة، (به کوشش: حبیب الله هاشمی خویی، حسن حسنزاده آملی، محمدباقر کمره‌ای)، تهران: مکتبه الإسلامیه.
۳. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغتنامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. الرازی، فخرالدین محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، دمشق: دارالعلم.
۶. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، بیروت - قاهره.
۷. شمس‌الدین، محمد مهدی، (۱۳۸۵)، مطارحات فی الفكر المادی و الفكر الدینی، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۸. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، (ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: دار الحدیث.
۱۱. متقی هندی، (۱۴۱۹ق)، کنز العمال، بیروت: موسسه الرساله.
۱۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۹)، امامت و رهبری، تهران: انتشارات صدرا.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۶)، برگزیده تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. وجدی، محمد فرید، (۱۹۹۶م)، دائرة المعارف القرن العشرين، بیروت: دارالمشرق.

